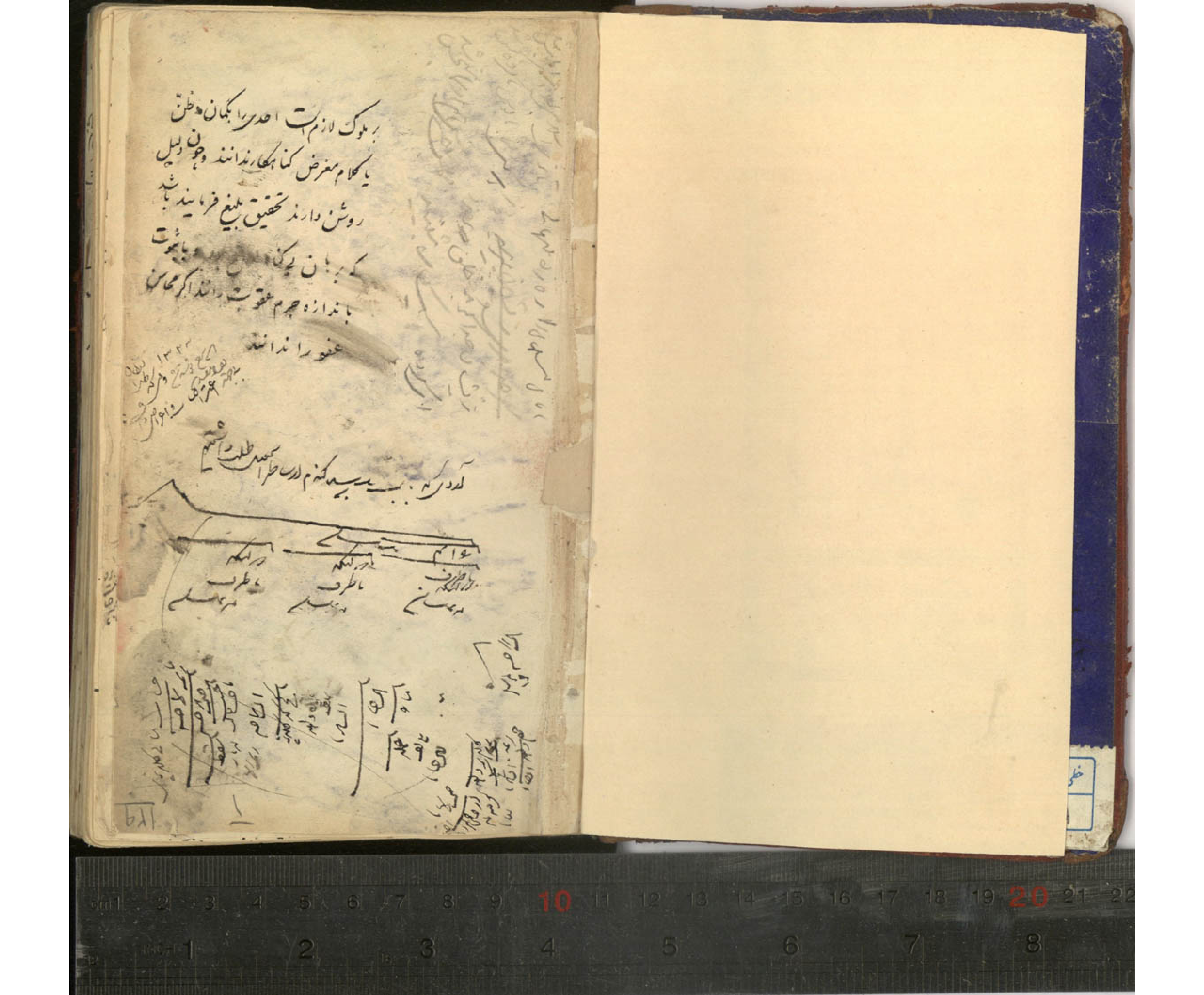

ن-۱۰۶۵۵
کتابخانه مجلس شورای ملی
کتاب جنگ و دفتر مسوده اشعار و یادداشت
مؤلف شیخ حسن صبری انصاری
موضوع
شمارهٔ قفسه ۱۳۸۹۱
جلد
شماره ثبت کتاب
۸۷۰۹۴
۱۰۲۴۹
خطی «فهرست شده»
۱۳۸۹۱
بازدید شد
۱۳۸۵



بر ملوک لازم است احدی را بگمان و ظن
یا کلام معرض گناهکار ندانند و چون دلیل
روشن دارند تحقیق بلیغ فرمایند باشد
که زبان بر کسی [illegible] و با ثبوت
باندازه جرم عقوبت رانند اگر محاسن
عفو را ندانند

هر دار کبر ... ارد
رنجش ... دوستی

حافظ

... تقویم ...

وهر بطن ... و غیر ...

فاقع ... الی ...

رای ان ...

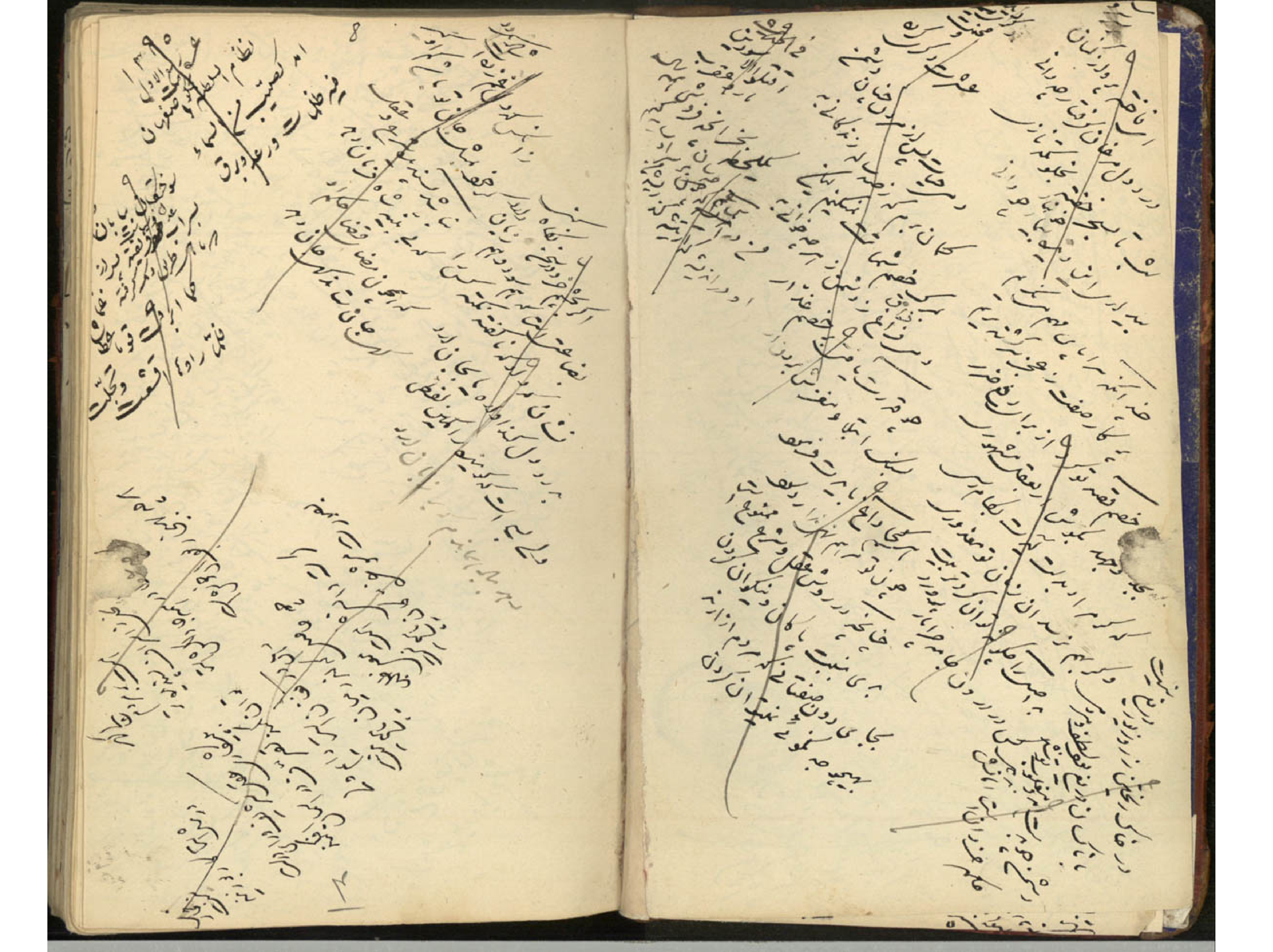
صورتی که کربلادن افغان ...

میرزا کاظم
شش فرسنگی اصفهان
حقی ... بدر
عدل
... فرسنگی اصفهان
فاتحه
جودکندی
یک فرسنگی حاله شاه
سیف الله بدر فاتحه
قهوه زار

شاه‌آباد
۸ فرسنگی اصفهان
یک فرسنگی حاله شاه
میرزا علی خان
قلعه خواجه ابوالحسن خان
نه فرسنگی اصفهان
بی صاحب
آتابک
تقریباً یک فرسنگی حاله شاه
عموی فاتحه

گز زار
دو فرسنگی حاله شاه
نه فرسنگی شهر
فاتحه
حله ...
سه فرسنگی ...
ده فرسنگی اصفهان
فاتحه





8

که له باز بهار و وزید در آفاق — که باز در عقبش نکبت خزان است

دوام پرورش از بهار در دهر — طمع مکن که در او بوی مهربانی نیست

سر از خزان احمق تو خود محرم — دیگری خود محرم آن چیز بود

[illegible]

5

الم تعلم ان لا تحكم

ولا تحكم ان لا تحكم

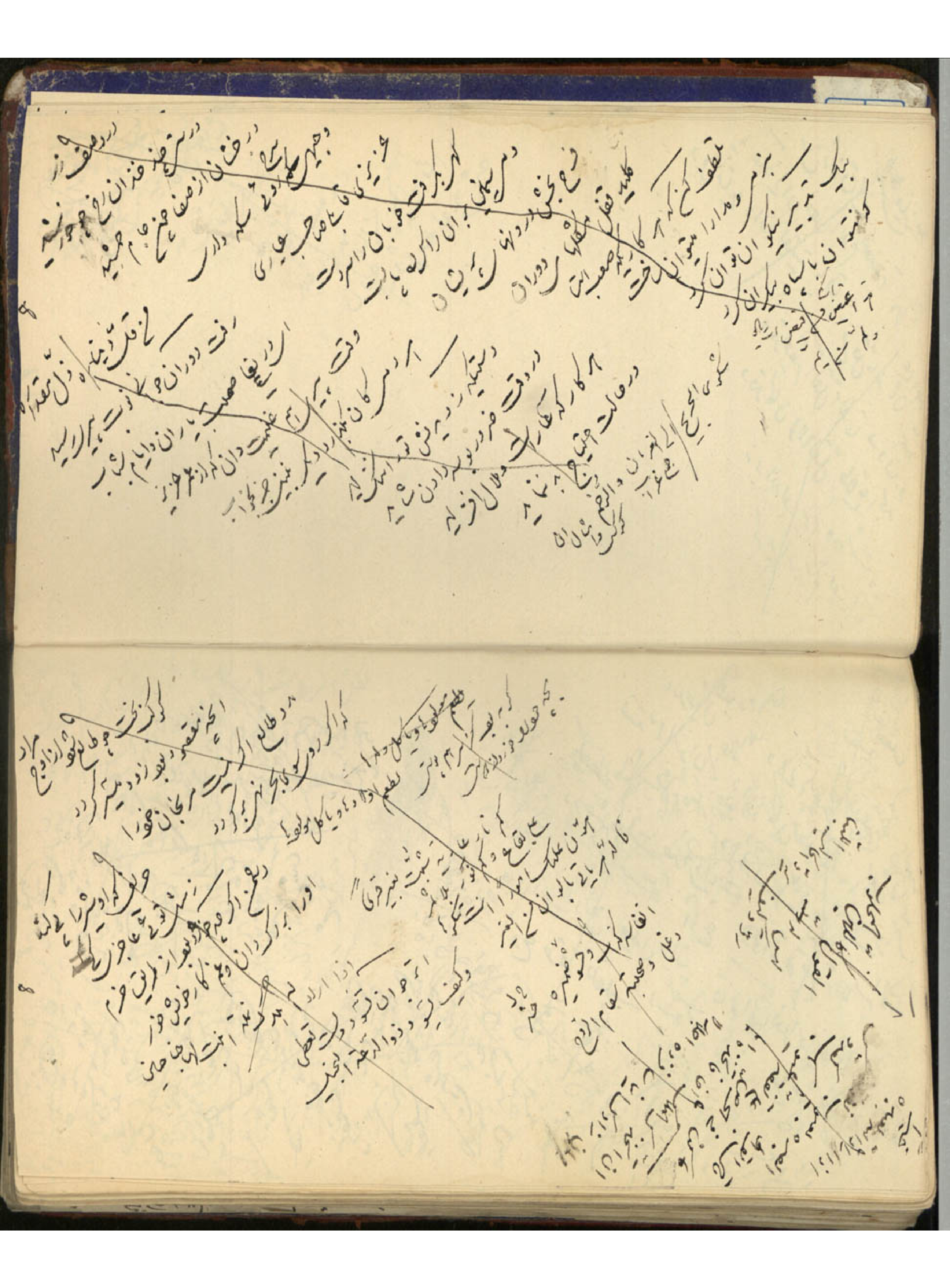
فان [illegible]

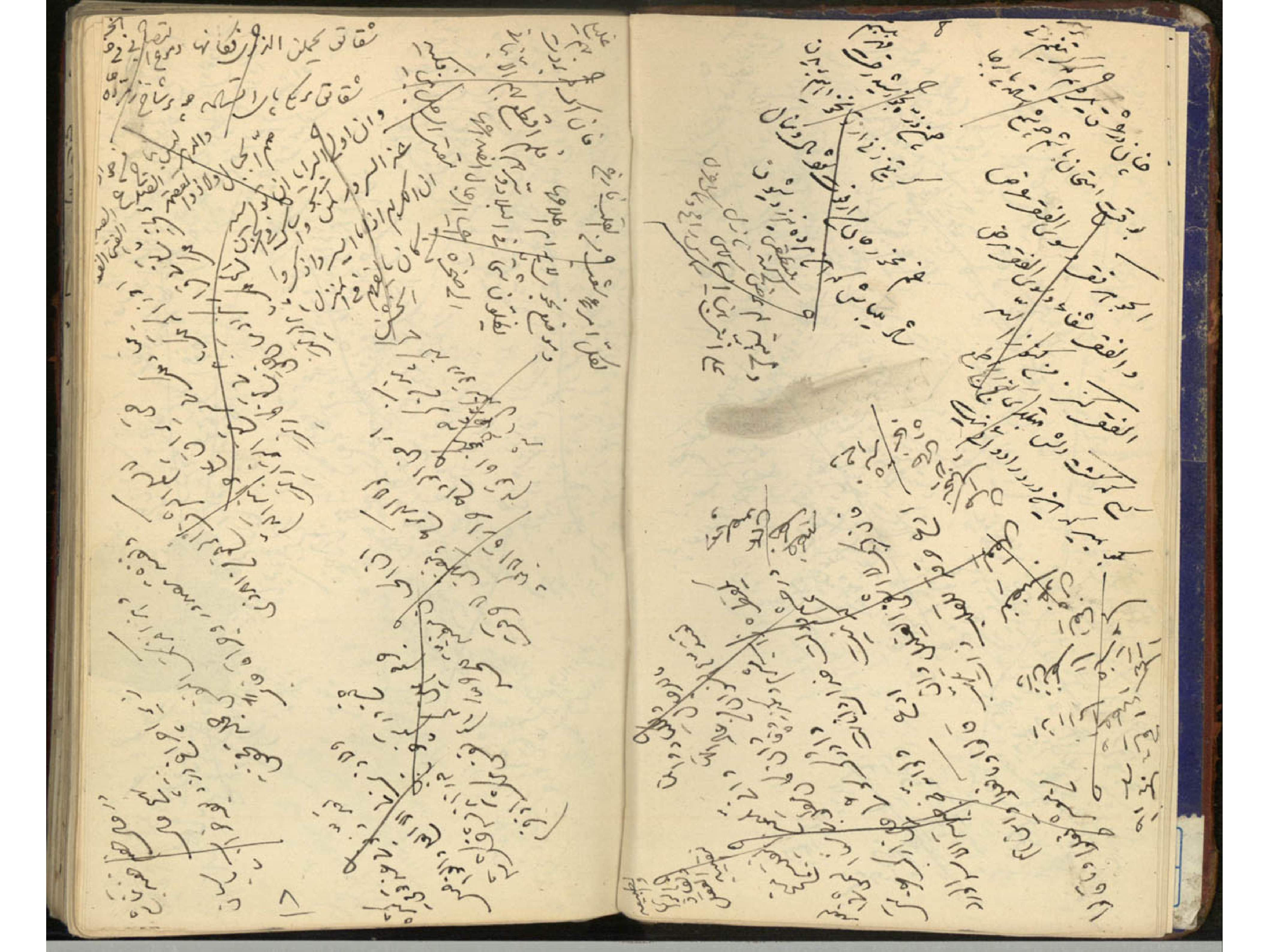
[illegible]

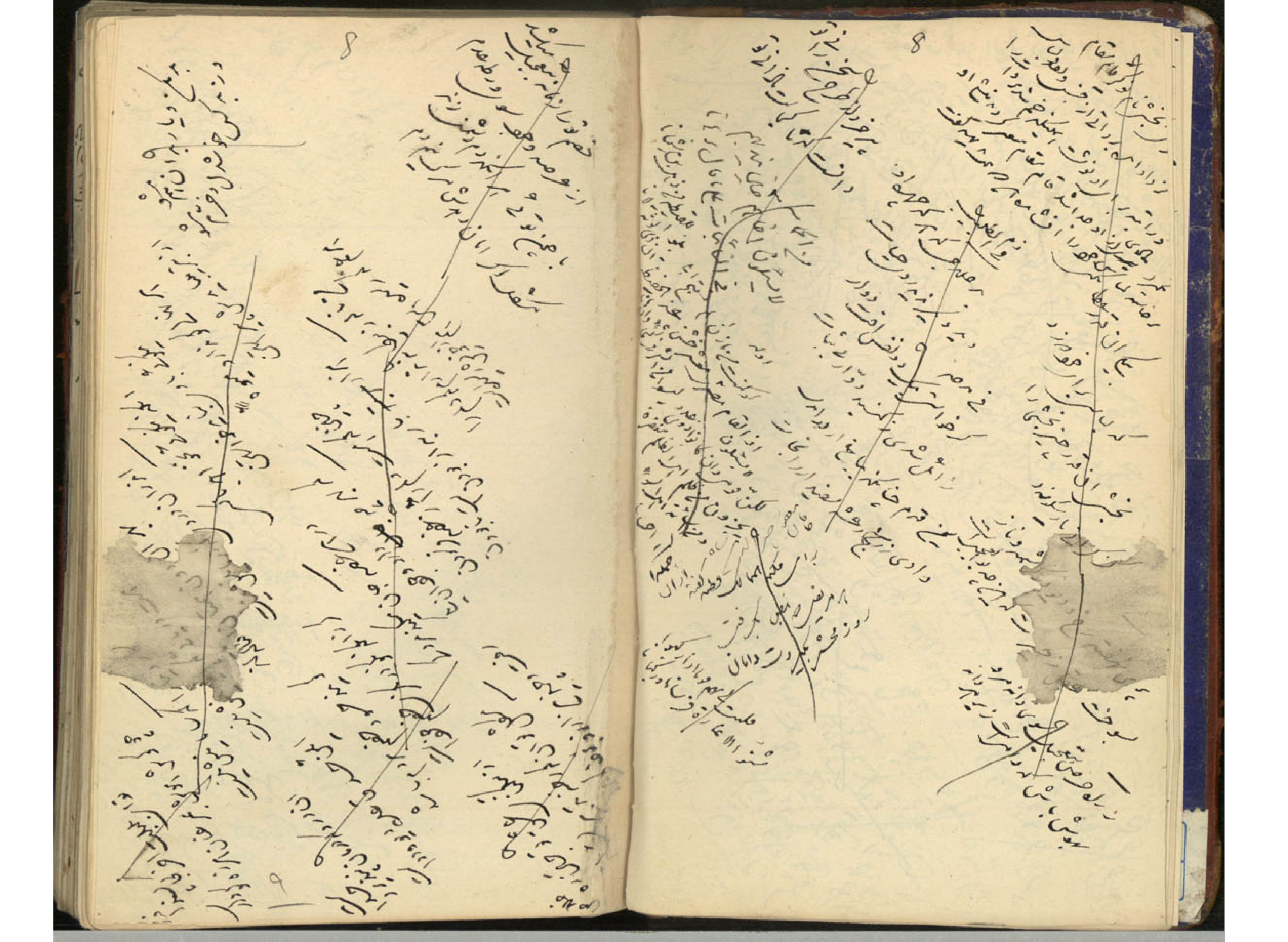
[illegible]

ان [illegible]

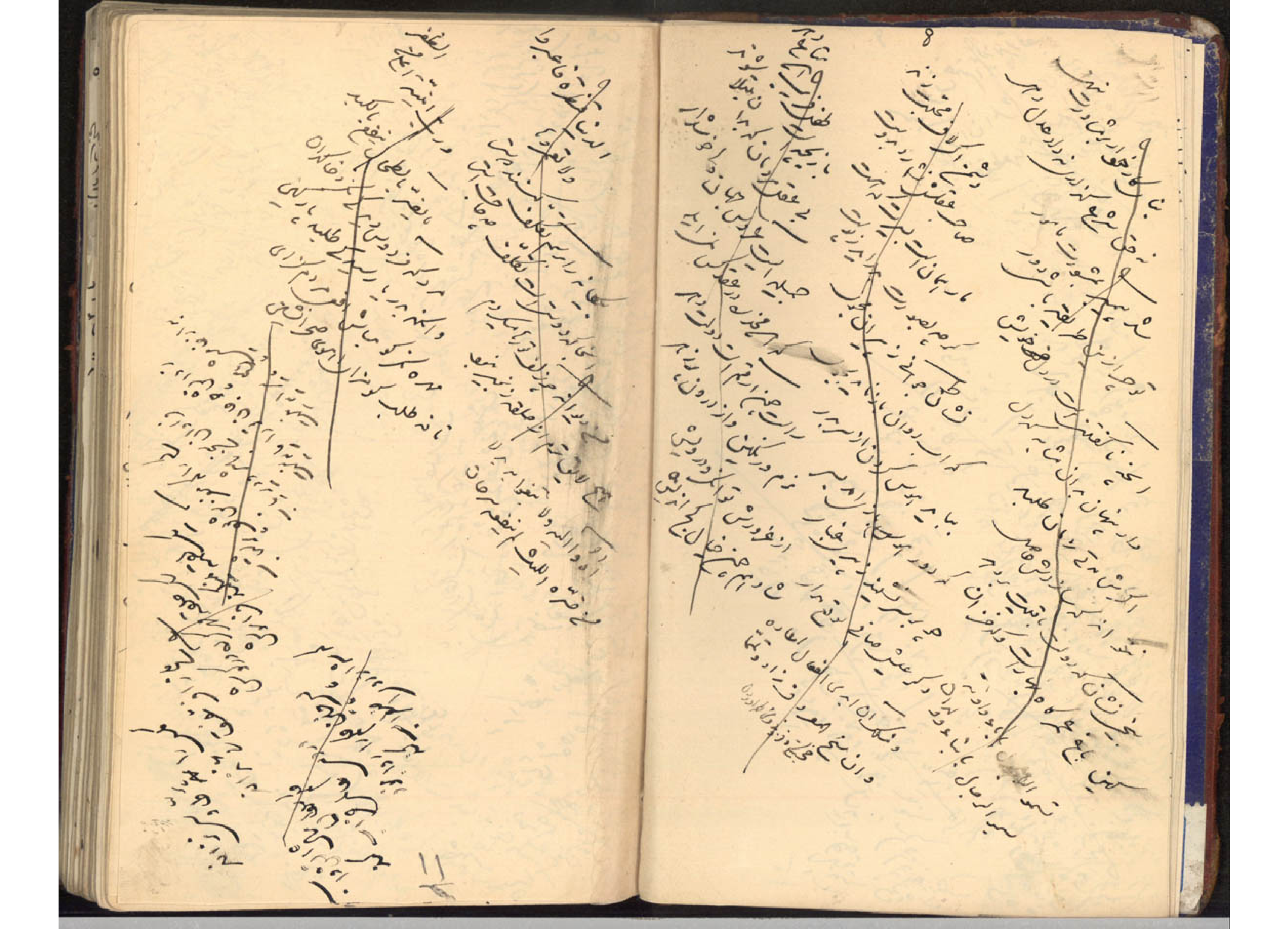
[illegible]

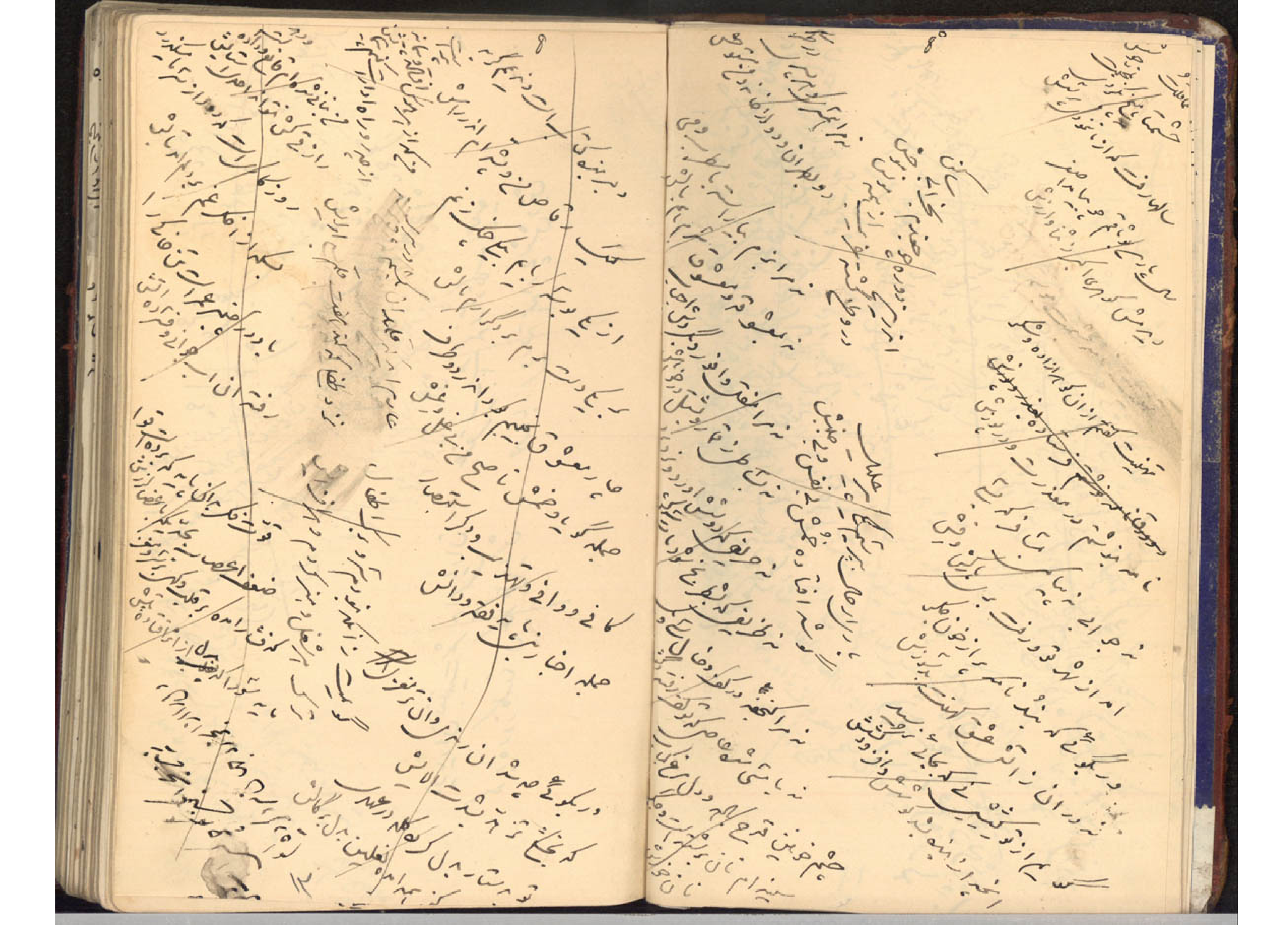

8
8





[illegible]





[illegible]

الا یاران غنیمت شمر ای یاران — عنقریب است که ترا ذکلک رحیم
که به روز گلستان نگنجد گل ریزش — مهره بازی و رفته همه از پی شش و بش

[illegible]

کهن دولت و جو خود را طاق بینید
جوان خود را باتحقاق بینید
ز معزوری که در سرها زگیرد
سراعات از رعیت باز گیرد
زن پیر از نقشهای زنانه
ز بند زیر که بر [illegible] بانک
ندارد سود دست انکه بند و زار
که نفرین داده باشد ملک برباد

فنفر على نفس من القلب ابدن
اذا اهمت نفسی او خشیت ظلامة
بمن الزاد الی المعاد
العدوان فی العباد
و دهر
فخلدوا احل اعمالکم
الا تم طرف اعمالکم
جمشید گفته

فها ما نقشت حاز خلیم
سنا طرح ابه فی الجلید
و کان طرف النفس مطرودة
جر الغبار لهم مکان الاثمد

دلم در وان جهد دل صد زاد تم
بر ان جان که مکر یکان بیدین سرد
غلبنا لضعفی تر تور
فضعفنا لهم دولت لود

خدای کار ... را نیز زود بیند
بهر جدل زن نیاید دل بیفزاید
مراه عارت که تو عار
و خون دنا علم البیدا

[illegible]

[illegible]

ابن الحنف[illegible] عصى النبي [illegible] فلم يعد

غصن ابت [illegible] غصن اخضر

ذا خضرة ازكل [illegible] عيشت

قد ادرك [illegible] عمر الخيام دا [illegible]

لعب الرجال وفور [illegible] كاسلا

انه سلوت [illegible] ارض [illegible]

عزيز وكلن [illegible] المعادي

شر عمرو بن العاص [illegible] جبان فقتر

انت شجاع ام جبان فقتر

شجاع اذا ما امكنت لي فرصة

وان لم تكن لي فرصة فجبان

قد ذل [illegible] ما كان عز جانبه

ولان [illegible] ما كان يمنع جانبه

[illegible] دل [illegible]

[illegible] کنه [illegible] کنه

[illegible] ذكر صالح

وما [illegible] ادم الا [illegible] الكلم

[illegible]

كان [illegible] وام تعم

عاصم الا [illegible]

لئن حسنت [illegible]

لقد حسنت [illegible]

در باغ [illegible]

از [illegible]

فا نصح

وان حسنت [illegible] فقل

[illegible] الكلاب

8

[illegible]

[illegible] دانا بود

[illegible] توانا بود

[illegible] صواب

[illegible] کنه

[illegible] بگشت

[illegible]

لا تفخ [illegible]

زبان [illegible]

بالعدل [illegible]

عدل [illegible]

[illegible] مکنه

[illegible] دن مرادم

[illegible]

[illegible]

خوام [illegible]

[illegible]

فنعها في ذلك يرد المنابر

ابكي وتقطع وفصل

علي قدر ما

فليت لنا الا

واشتق لفصل

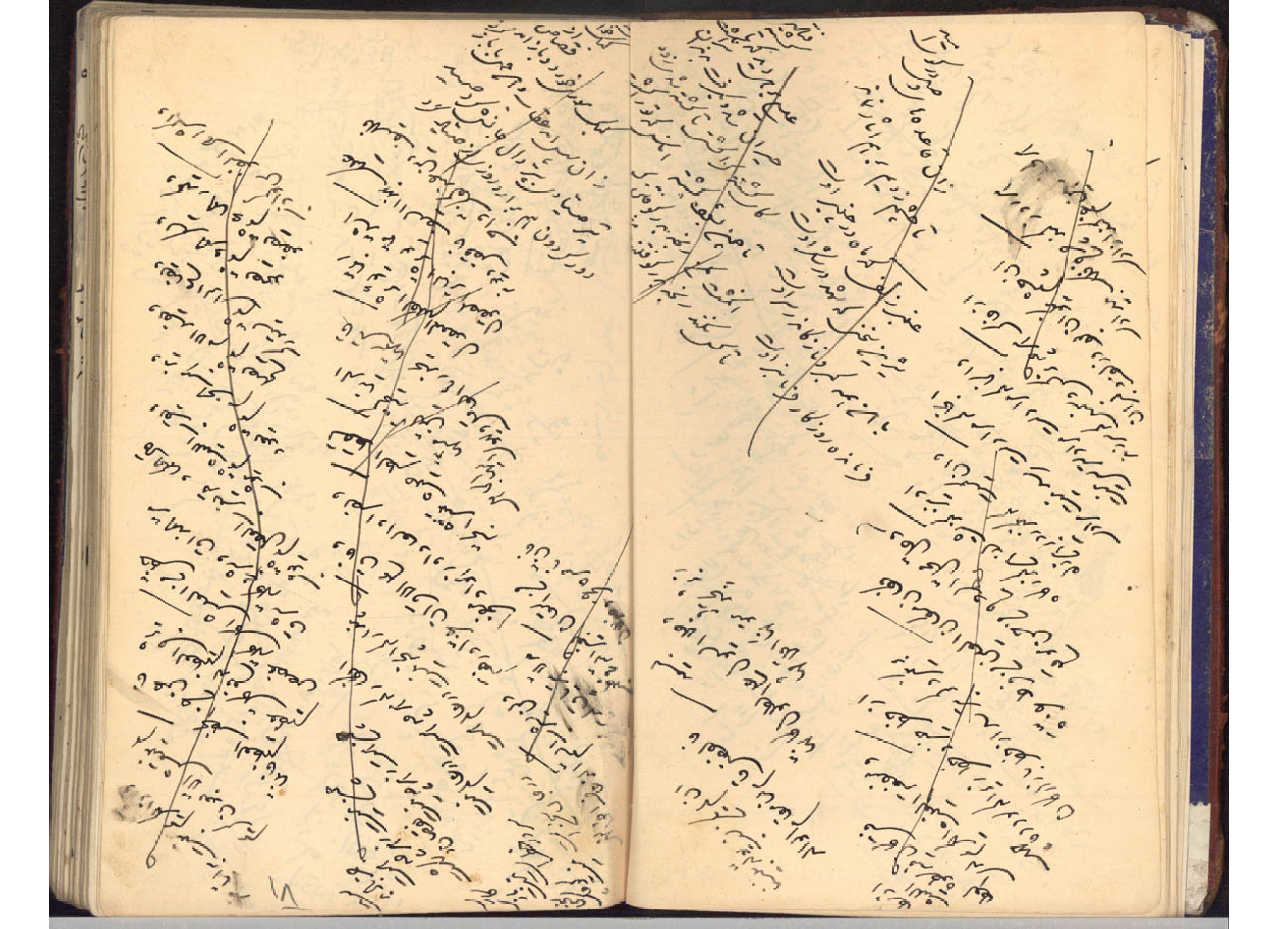
لقد دون

فانك

لست تعجب

وانت

الصدق



شراب بروق ظریف موافق لطیفات هر روز و هر روز لایق

اگر کل بوقت دقایق چه باک هر عدو اتش کلات دقایق

وکانما نقشت حواشیه

للناظرین اهلة فی الجلد

فتحقق لابناء الزمان فانهم

بحجة احرار وطبع وفاء

اعذب الشراب ادم العدة

کرشة بهبت الریح ساقطة

لا تستقر بعد حال من القلق

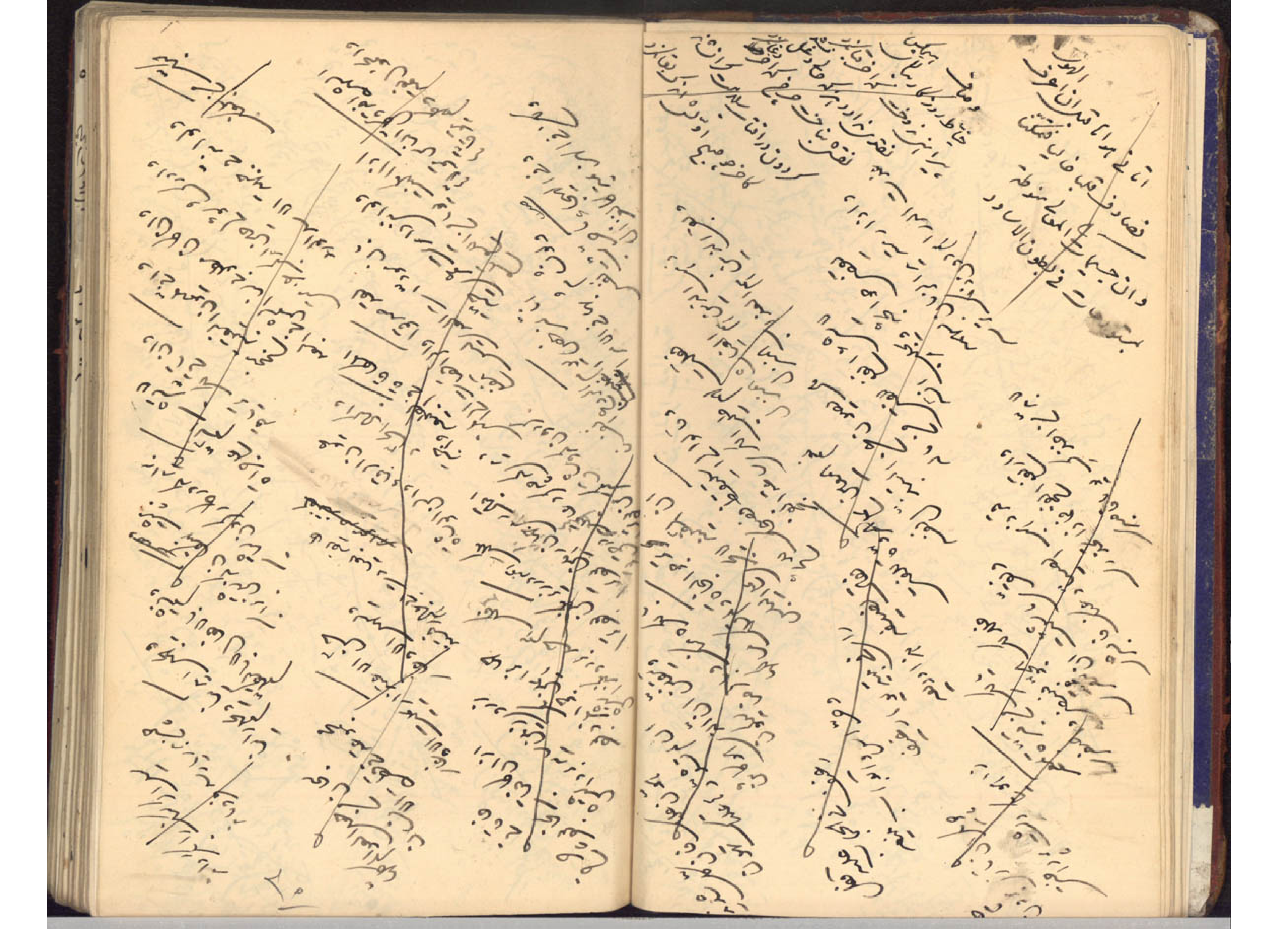
رنجیت

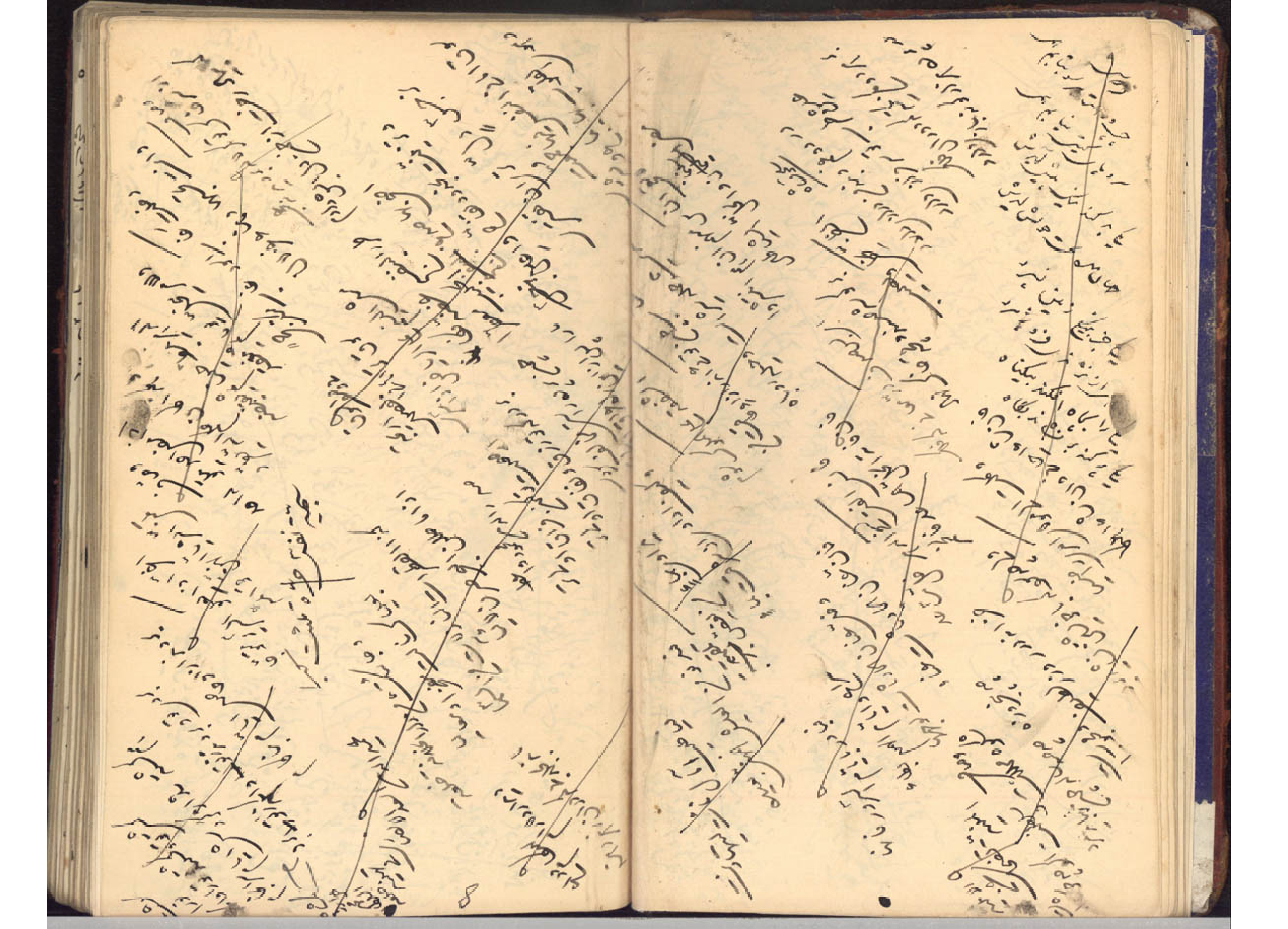
شاهی عمرت رنجیت

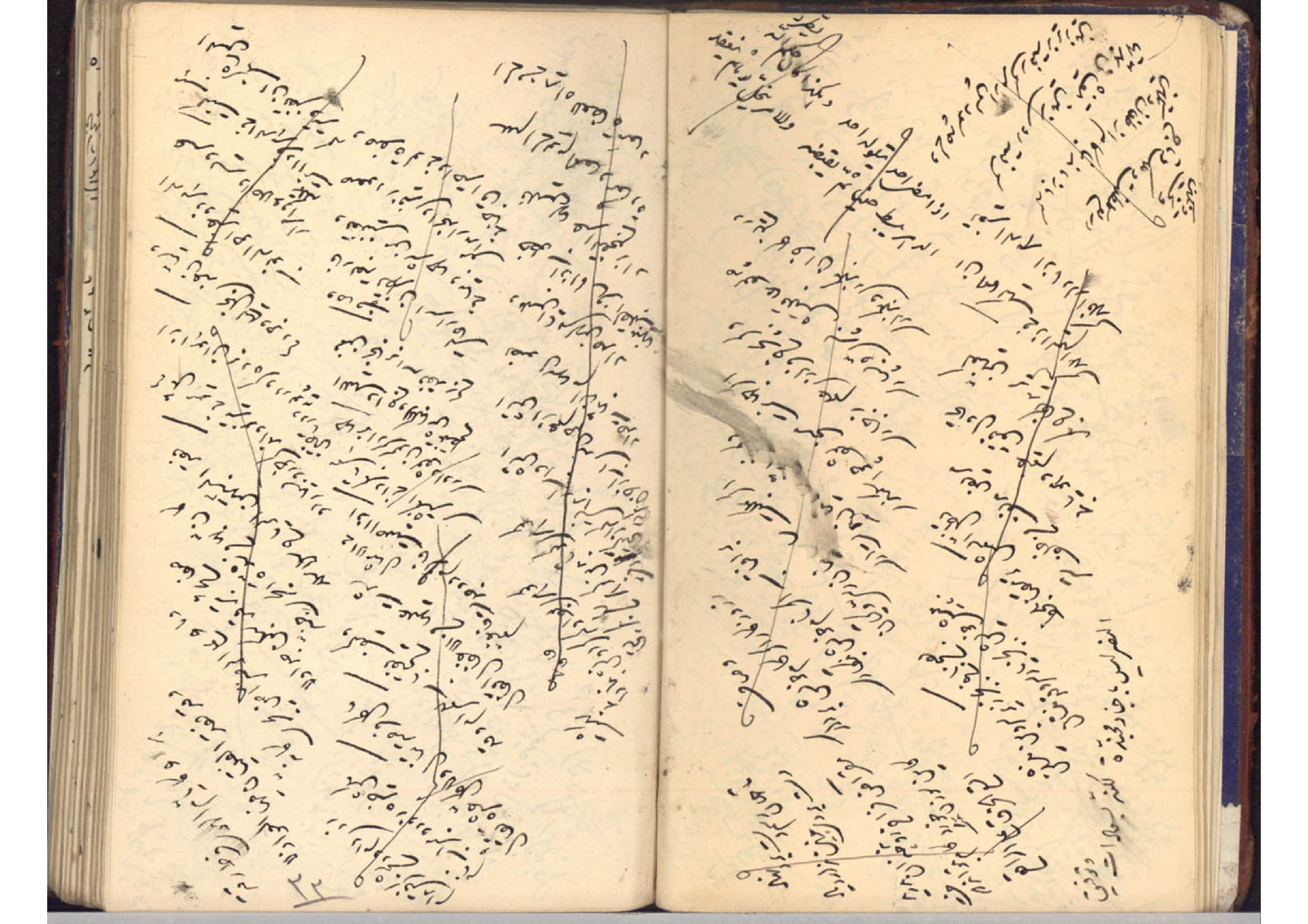
کلبرگ حیات نه بهنگام

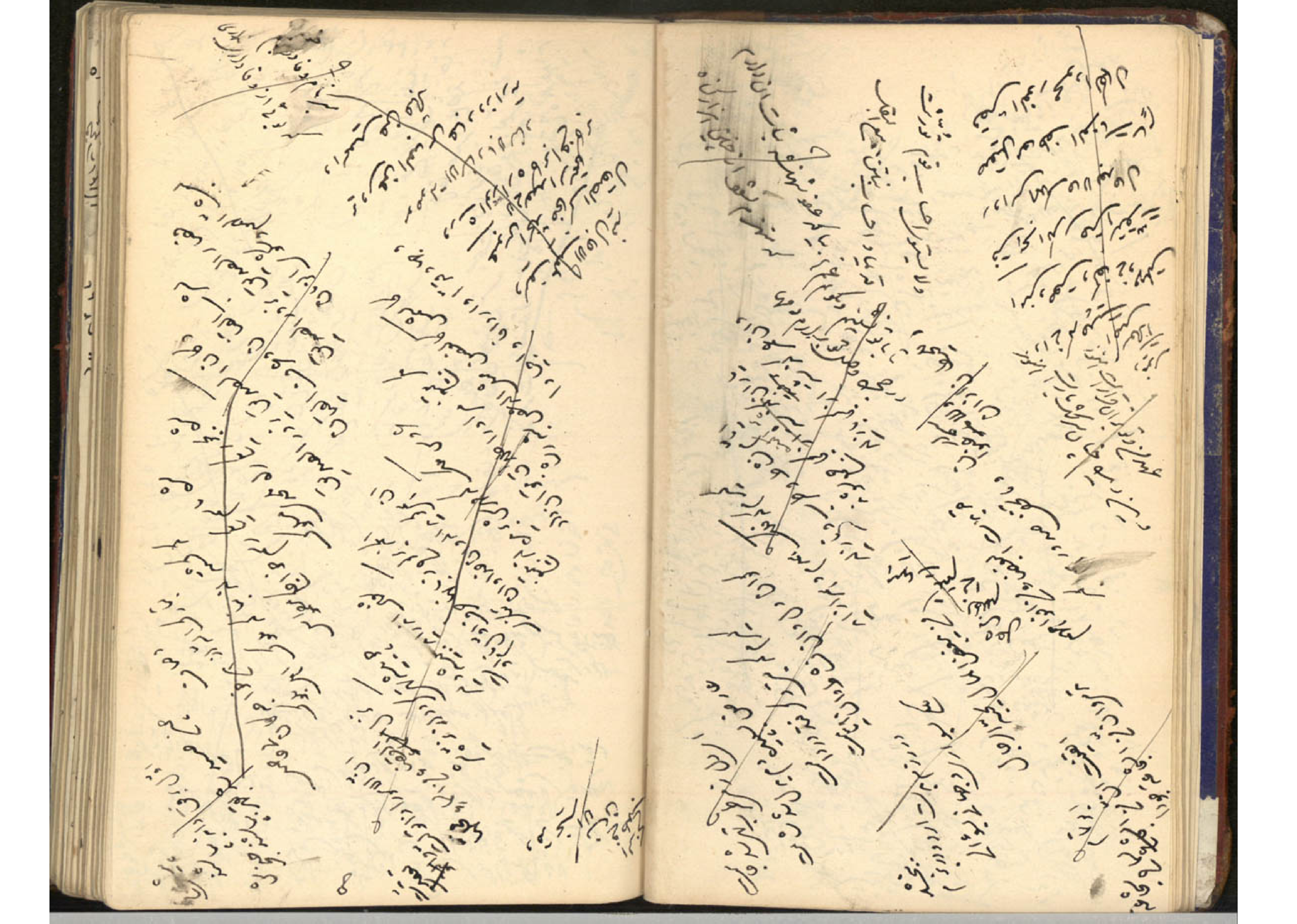
خونی که ز تیغت از عدو خنجر تو

از دیده دوستان ایام رنجیت









لابد الحكم المرء في اسماء الوحش

اذا رمت ان تحوا اما الوحش عاقر

خليق بهم عنه لاابد حرج

تجاوز قدر الذم حتى كانه

باقبح ما يهجى به المرء يمدح

وكنت لها كالكرم الكريمين

تحملت اعباء الوزارة كفوا

لابن الوزير [illegible]

[illegible] الجهل الصبار

ليس الذي [illegible] غفار

ان الصبا [illegible] قصار المدى ساري

كم اغتر [illegible]

دار [illegible] تقر [illegible] دار

تفنى [illegible]

فما انتفاعي [illegible]

تقضيتها [illegible] لم تقض اوطار

فليت اذ صفرت [illegible] باوزار

لم [illegible]

ليس السعيد الذي دنياه تسعده

ان السعيد الذي ينجو من النار

اصبحت في سيئاتي [illegible] والله يعلم [illegible]

رجوت عفو عظيم العفو غفار

اذا تعاظمني ذنبي [illegible]

لابن مقلة

لست ذا ذلة اذا عضني الدهر

ولا شامخ اذا واتاني

انا نار في مرتقى نفس الحاسد

ماء جار مع الاخوان

[illegible]

لابن [illegible]

للعيش [illegible] اوقات

[illegible] السرور [illegible]

[illegible]

اذا [illegible]

[illegible]

ابن الشبل الحكيم قالوا القناعة عزّ والكفاف غنى والذل والعار حرص النفس والـ[illegible]

صدقتم من رضاه سدّ جوعته ان لم يصبه بما زاحمه تقتنع

وله

غاية الحزن والسرور انقضاء ما لحيّ من بعد ميت بقاء

مثل في التراب يبلى فالحزن يبلى لبعده والبكاء

غير ان الاموات مرّوا والقوا غصصا لا يسيغها الاحياء

انما نحن بين ظفر وناب من خطوب اسود هن ضراء

نتمنى وفي المنى قصر العمر فنغدو بما نسر نساء

صحة المرء للسقام طريق وطريق الفناء هذا البقاء

بالذي نغتذي نموت ونحيا اقتل الداء للنفوس الدواء

ما لقينا من غدر دنيا فلا كانت ولا كان اخذها والعطاء

راجع جودها عليها فمهما يهب الصبح يسترد المساء

قبح الله لذة لشقانا نالها الامهات والآباء

نحن لولا الوجود لم نألم الفقد فايجادنا علينا البلاء

وله

[illegible] بجمع المال [illegible] وللحوادث والايام ما يدع

كدودة القز ما تبنيه يهدمها وغيرها بالذي تبنيه ينتفع

وله

يليق بالصبر ضيف الهم رحلة ان الهموم ضيوف اكلها المهج

فالخطب ما زاد الا وهو منتقص ولا امر ما ضاق الا وهو منفرج

فروّح النفس بالتعليل ترض به عسى الى ساعة من ساعة فرج

اذا [illegible] انقضت شروط الادب

حسن الخلق كنف الاذن واحتمال المؤن

نحن [illegible] الادب

الصبر الوقوف مع البلاء بحسن الادب

الصبر ترك الشكوى

الصبر تجرع المرارة من غير تعبيس

والصبر للنعم [illegible] والصبر على النعم بقاء

والصبر في النعم [illegible] والصبر مع الله [illegible]

والصبر مع الناس [illegible] جفاء

وحسبك [illegible] حادث بامرء

الصبر مع الطلب عنوان الظفر

والصبر في المحن عنوان الفرج

ترى حاسديه له راحمينا

اذا اراد الله ان يطلع عليه

عدوا لا يرحمه سلط عليه حاسد

الحاسد ظالم غشوم لا تبقي ولا تذر

الرضا [illegible] الايمان [illegible] لقلب حتى

لا يلجئ فيه الا [illegible]

الرضا سرور القلب [illegible]

[illegible] بالناس [illegible]

علامة [illegible] جودة

باليمين [illegible]

عشرة الاخوان

[illegible] ١٤٥٧٥

قال السلف

الحب نطق والحياء يسكت

والخوف يقلق

ابناء الدنيا تخدمهم العبيد

والاماء وابناء الاخرة تخدمهم

الاحرار والابرار

الفتوة ان لا يناخ

فقيرا ولا يعارض

غنيا

الفتوة الصفح

الفتوة [illegible]

الظرف من لا يكلمه [illegible]

الفتوة [illegible]

النعمة واسرار

[illegible]

الفتوة [illegible] ستر عيوب الاصدقاء

لا سيما اذا كان فيهم شماتة

الاعداء

لنا طبيب يهودي حماقته
اذا الكلام تبدو فيه من فيه
يتيه والكلب اعلى منه منزلة
كانه بعد لم يخرج من التيه

في الكلام عن خصال حسنة [illegible]

[illegible]

فکرت تو مشکل از درون بصیر ور ... همه تو جهان ... دلداده یار

قادر بحکم بر همه کس اسمان صفت فایض بجود بر همه کس افتاب وار

گر در صبا ز دولت تو کس نصیب بود دست تهی برون نشد هرگز از خیار

ز بهر رحمت ... عالم نور
... از ... عالم نفس

ای همه در ... کمالات ... صفات
کی توان گفت نعت ذات و صفات

او از آن برتر است و عالی تر
کو بوصف نطق زن ... بشر

محققان طریقت ... نفوس
گزاف ... عالم ... شده

[illegible]

[illegible]

وله

در مملکت چو صبح زر جامه تا بناف

وی تیر آسمان کمر بسته باز کین

[illegible]

وله

ما بزم ازان اسلوب جهان خوان دبان

وی سلطنت [illegible] سرمو تا بپوش

وی جرم آفتاب قبا سینه پوش

[illegible]

لا يستطيعون حيلة ولا يهتدون سبيلا

[illegible]

برايات تعلق بالنجم

[illegible]

لما كانت الالام صحى

على الفقر خير من القدم ... ثقل الاذى

... ثقل ...

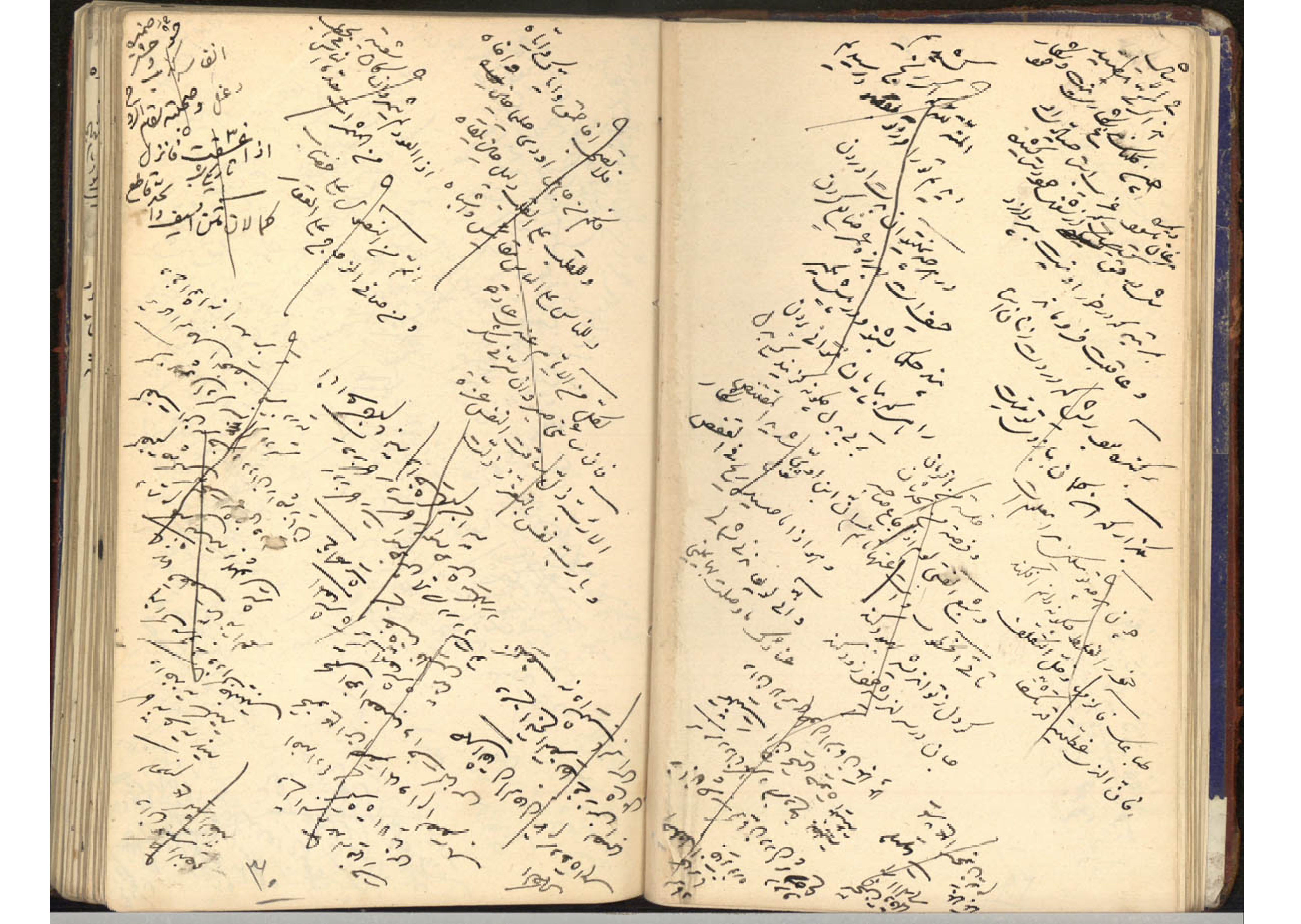
... [illegible]

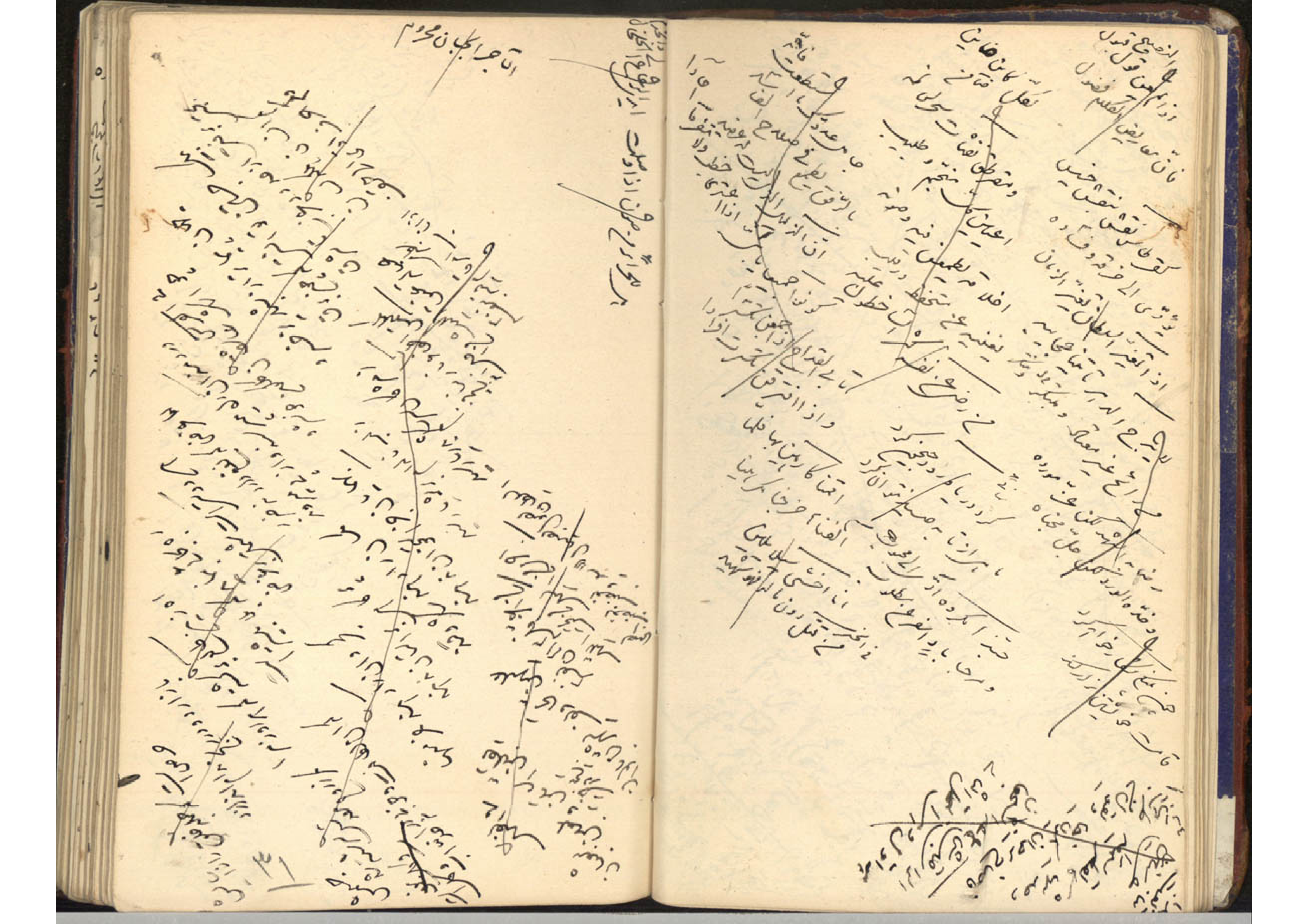
وكانت ... [illegible]

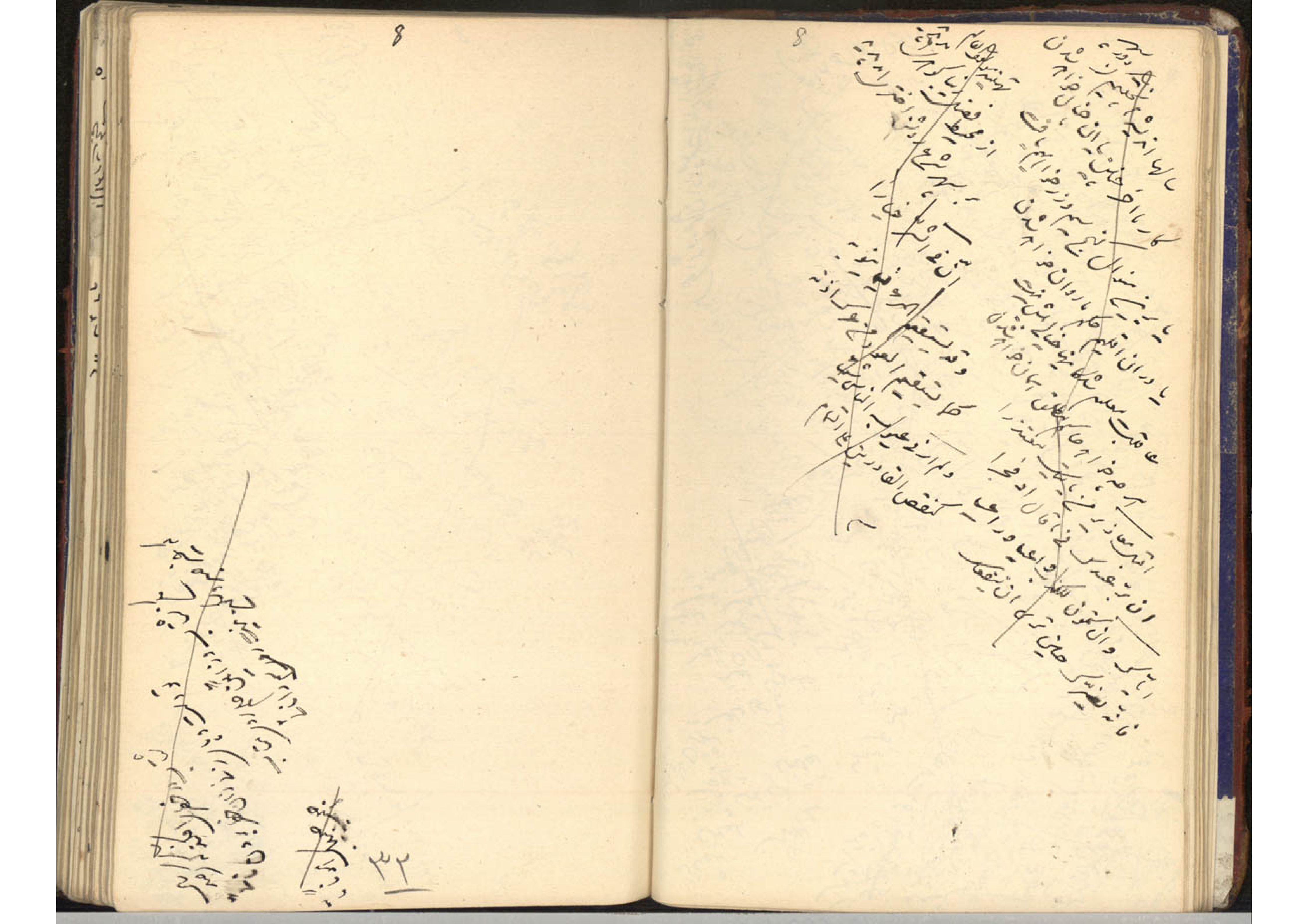
... كل ... [illegible]

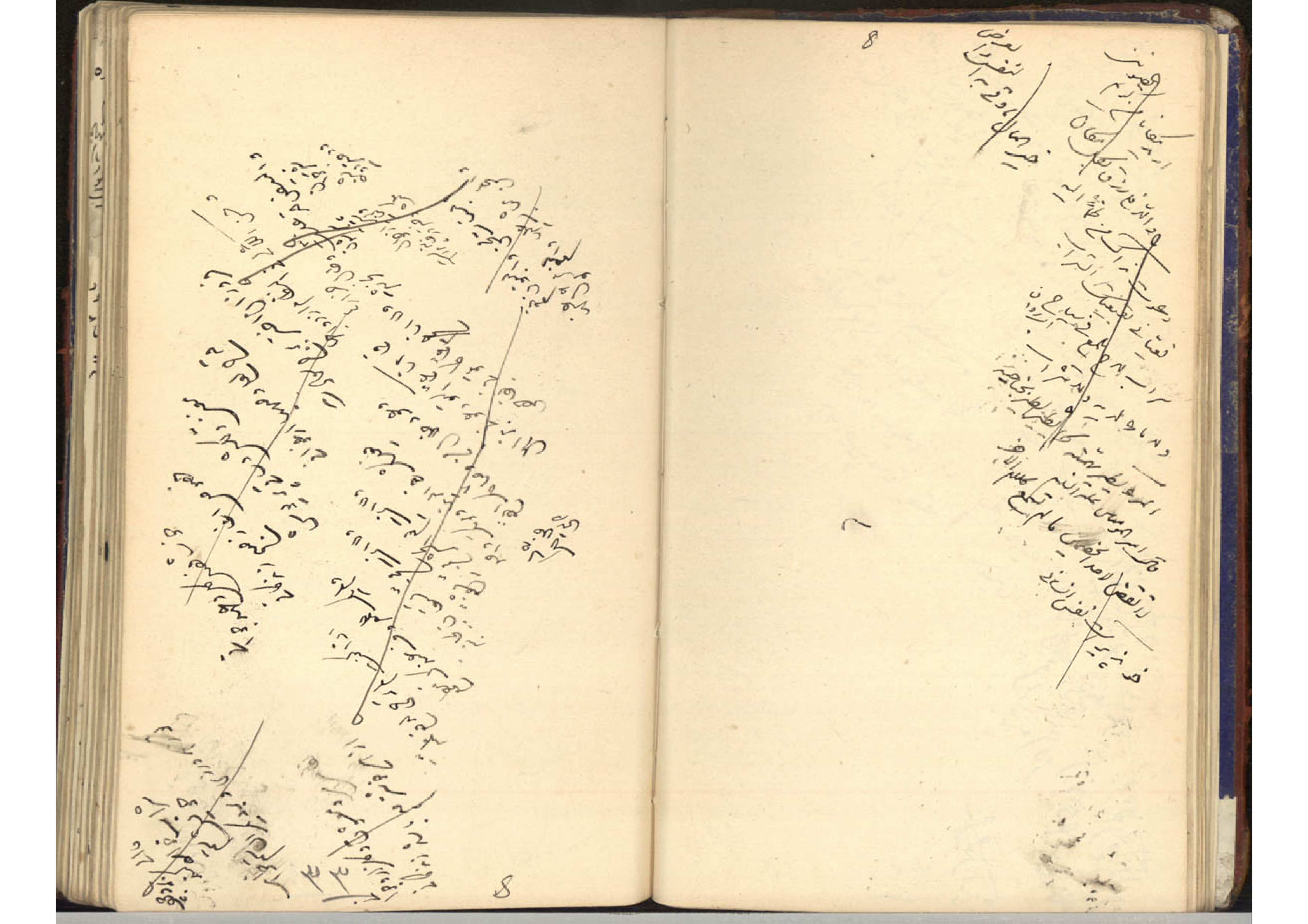
[illegible]

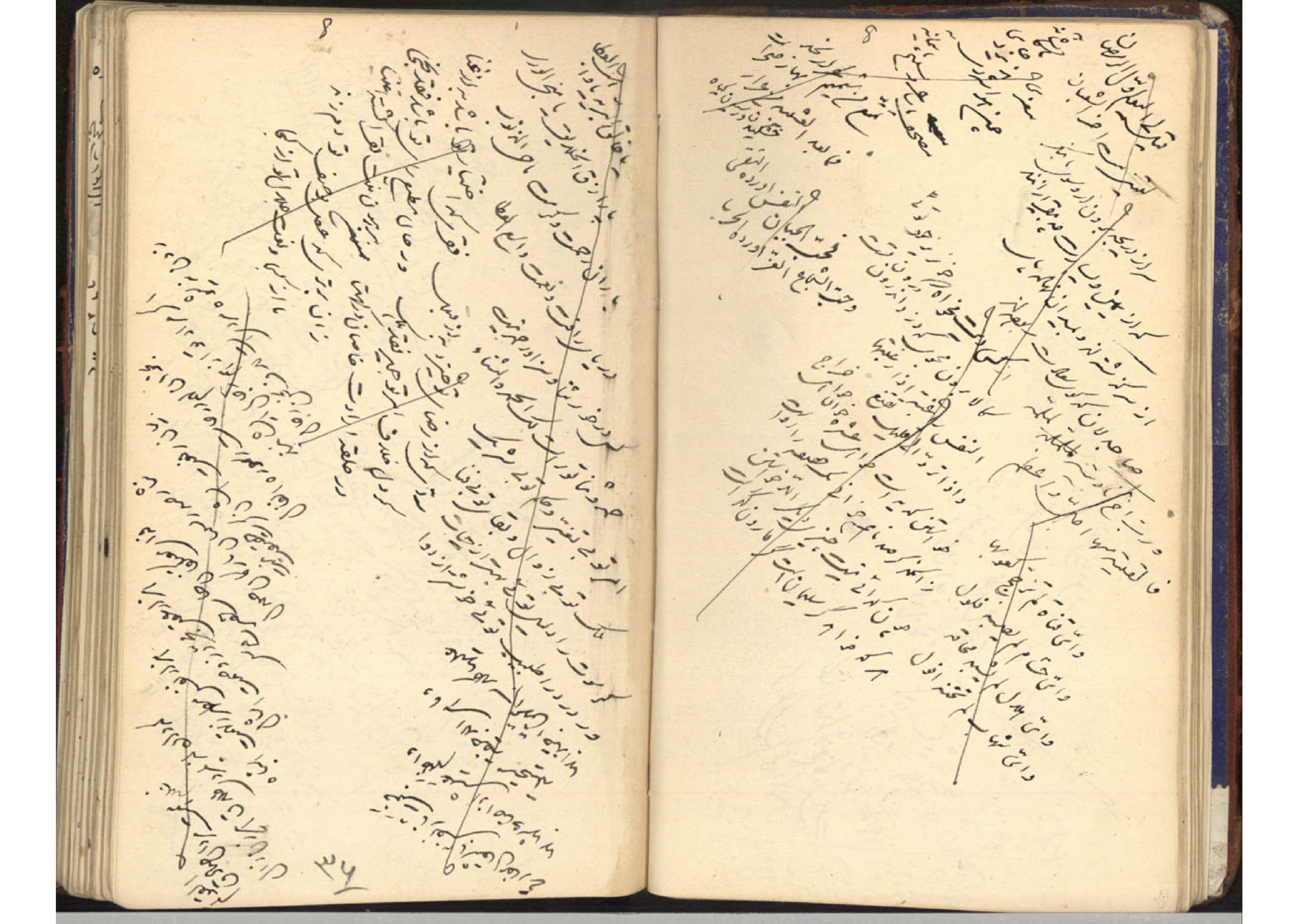
٣٩






8
8
٣٢





[illegible]

[illegible]

اذا الصخرة والقوة [illegible]

[illegible]

زان جانش که درین [illegible]

[illegible]

١٣

8

اروح دقة خمت علی نی
ولوانی قدرت ضعفت طرفی

مخافة ان تحطی طلب سواکا
فلم الصبر به ... اراکا

8

[illegible]

فاعلم بانك ما قدرت وعجز
يحصى وان الذي خلقت سوروه

قال معويه لو كان بيني وبين الناس شعرة ما قطعوها
لانهم اذا ارسلوها جذبتها واذا جذبوها ارسلتها

تا چراغ ما سیه بختان کجا روشن شود

امیر خسرو دهلوی

بی سر و پا میدویم تا کجا سر بنهیم
بارگه شاه تنه گردن ما در کمند

نظامی فی التسلیم

خصمی که بر غم ما امروز نوازدش
در چشم عزیزان هم او خوار شود روزی

مولوی فی الصبر و التسلیم

لیک هنگام درشتی هم نبود
چون درافتی بچه تیزی چه بود

جاه از کسی مخواه که تاج صعش بستاند
یاقوت پاره از جگر داد خواه خواه

فی الکوک

کس نزده است ز بهی کمان تیر مرادی بهدف

فی الکوک ضمیره

ایکه در آغاز عشقی دل العهد او منه
عبرتی گیر از من و بنگر سرانجام مرا

حافظ

جز قلب تیره هیچ نشد حاصل و هنوز
باطل در این خیال که اکسیر میکنند
گویند رمز عشق مگوئید و مشنوید
مشکل حکایتیست که تقریر میکنند
تشویش وقت پیر مغان میدهند باز
این سالکان نگر که چه با پیر میکنند

حافظ

ز سر غیب کس آگاه نیست قصه مخوان
کدام محرم دل ره درین حرم دارد

سعدی

می از جام وحدت کسی نوش کرد
که دنیا و عقبی فراموش کرد

سنائی

نیم روز اندر بهشت آدم حدیل ملک عصر
هفتصد سال از جگر خون راند بر یک دمی

شیخ

چو پیروز شد دزد تیره روان
چه غم دارد از گریه کاروان

حافظ

اول بیاهم که در این نشه هر شی
فارغ ز عشق چو بر افلاک رسی

عرفی

بر آنکه بر ره تعلیم گردد
که یاران دیگر را امیر میکنند

خاقانی

غنی بود گنج خویش خازن او را مرحج
ظلم بود صدر شرع حاکم او را الحکم

حافظ یارب این نودولتان را بر خر خودشان نشان کاین همه ناز از غلام ترک و استر میکنند

نمی بینم رهی بیمی نه رندی
که جام او پر از خون جگر نیست

چاره سازان جهان در کار خود بیچاره اند
آب نتوانند که شوید گرد را از روی خویش

بلند اقبالی دشمن بد شد
وگرنه کوه کی مردانگی کرد

منم از بازوی خود دارم بسی شکر
که زور مردم آزاری ندارم

سعدی

چگونه منت آن مودم که در بام بنالند
نه زنبورم که از نیشم بنالند
چگونه شکر این نعمت گذارم
که زور مردم آزاری ندارم

مولوی فی الضعف و الشیب

چون همه اجزا و اعضا شد نحیف
خویشتن داری و صبرت شد ضعیف

سعدی

بسی نماز که پنجاه ساله عاقل را
به پنج روزه بدیوانگی براندم

حافظ

چو دستگیری از او نیست بینوایان را
همیشه دولت او پایدار باشی

سعدی

آتش بیار و خرمن آزادگان بسوز
تا پادشه خراج نخواهد خراب را

حافظ

برو بمیکده و چهره ارغوانی کن
مرو بصومعه کانجا سیاه کارانند

مولوی

حیله ها و فسونگری کار زنان
کار مردان دستان و لا دست بردن است
ولم الفضا در عذر روی نکو

مهر دیدی روی پوش ای آفتاب
قطره روی اوست روشن زآفتاب

حافظ

بلبل از فیض گل آموخت سخن ورنه نبود
این همه قول و غزل تعبیه در منقارش

حافظ
چه شکرهاست درین شهر که قانع شده‌اند شاهبازان طریقت بمقام مگسی

حافظ
پشمینه پوش صومعه‌ای نام ما نبرد از درد نوش میکده ناموس ما شنو

حافظ
خدای را که ز هر فراق صحبت تو
ز کوه کوه حوادث چگونه برگذرم

حافظ
صوفی از ما سلامت بگذر کاین می لعل
دل و دین میبرد از دست بدان سان که مپرس

شانی تکلو
گر میردم از هر شهر نباشید کاتش زدن برق بهنگام فراز است [illegible]
خوش [illegible] زسود است برون روم از فغان
تا عمر بود گردم ویرانه بویرانه

حافظ
شکر ایزد که تو در عشرت ای مرغ چمن
با اسیران قفس مژده گلزار بیار

سعدی
ترسم که مست و عاشق و بیدل کوچه‌ها
گر محتسب بخانه خمار بگذرد

الف تا زی اگر ضعیف بود
همچنان از طویله خر به

مولانا طالب [illegible] محبت
که صید چنین سر کشد از دام
گر کوتهی از جانب صیاد نباشد

امام شیرازی [illegible]
عجب که شمع شب در سرا [illegible] سوزد
من آن نیم که کسی از برای من سوزد

8

على ب / ... لا يدر
عشرة ما ... / ... محمود ١٥
لم يعن الكرام ... / ... ذاق
لم اعرف مرادة / العقل الاثني ... البرية
ما الملوك / المطامع ... عينيه
في الخبر ... / ... نفاقه ...
المرء اذا اشتد ... / ... الوكاء يبان ... ما ...
احفظ ما في الوعاء / بشدة

المعرفة نفع وادبا للقلب العقول

وقد نجمت على الخطوب قناة

فزاد غم نجم الخطوب اعتنا

طلعت دنا غاوة الغانيات دائما

تكلف ابراء المقدمة صلبه

[illegible]

الرأس لا ينبسط قط المطل

ليس يكترث اذا اوقد

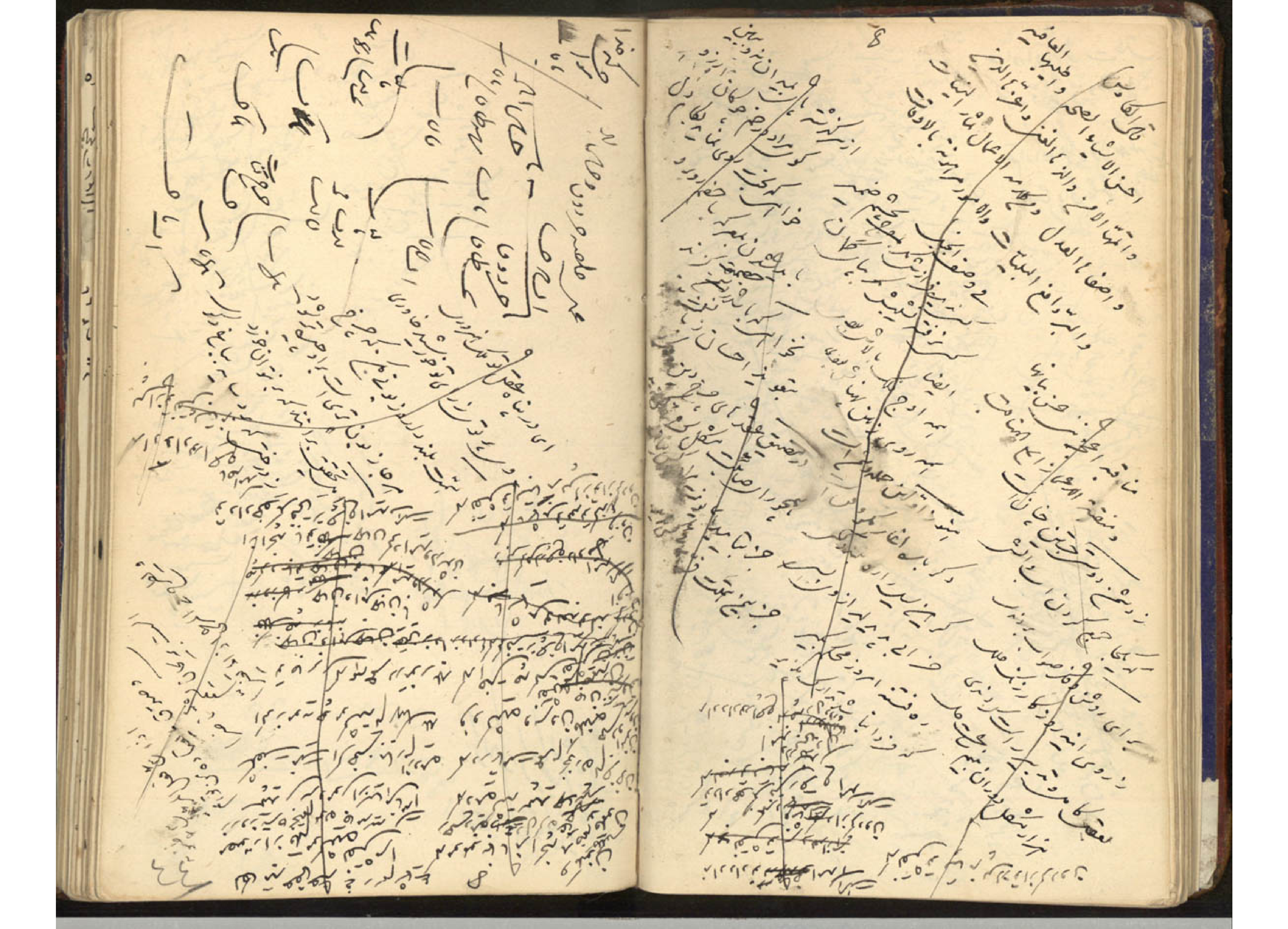
اقيما ذو البنات عشرا يتيم

[illegible]

عم اوراقهار رشحات طلت
گحزر قهتعرق وجنبانا

قم ازاکی ملکانوا ملکه رینا
حسن وانی تا تمواکانوا عفا

[illegible]



الاشعار

اعذبها اکذبها

[illegible]

[illegible]

انت البحر دکل شی [illegible]

[illegible]

فقلت ... في اللجج

... والكرام والكذب ... غرور

... التوهم من الانام

ودانا ... خلف ووزارة ...

... ارق في ... شبب

صبغ ودارت صبغة الايام

وصبغت ما صبغ الزمان فلم يدم

وخلقت العينين ...

فرأيت ...

كنت ...

[illegible]

۱۸۳

لطف اللہ

[illegible] حافظ ناصر اللہ [illegible] محمد [illegible] حافظ سرور [illegible] محمد [illegible] دار [illegible]

۲ طاق ۳ طاق ۴ طاق ۵ طاق

[illegible] طاق

[illegible]

[illegible]

[illegible] طاق

[illegible]

محمد رحمن دلال اولاد ناصر [illegible]

۲ طاق ۴ طاق

[illegible] طاق

حافظ [illegible] اولاد ناصر [illegible]

۳ طاق ۴ طاق [illegible]

[illegible]

[illegible]

میر قاسم بیگ اولاد حاجی محمد خان تہیا ہے

بے ہمہ طاق

[illegible]

مرزا [illegible] / [illegible] / [illegible]

طاق

[illegible]

ظہیر بیگ

اولاد حاجی محمد [illegible] حاجی محمد دلال حاجی لال بیرا

کوچہ پاندہ [illegible] [illegible] طاق

بے ہمہ طاق

ظہیر طاق

حاجی حیدر [illegible] محمد [illegible]

[illegible] طاق [illegible] طاق

اٹاوہ [illegible]

[illegible]

[illegible]

[illegible]

[illegible]

۵۰

دانی جہ

سہ طاق

حاجی ناسر احمد و سرفراز احمد

سہ طاق

سرفراز ناسر احمد الغفار

۶ طاق

مرحوم حاجی محمد علی جواد

سہ طاق

اولاد امراللہ [illegible]

۴ طاق

حاجی اسد اللہ ادینہ

۵ طاق

سرحاجی علی اکبر

۴ طاق

اولاد ناسر [illegible] خزانہ

و ناسر احمد خیابانی

۵ طاق

[illegible]

جمع طاق

خزانہ

سہ طاق

حاجی اسد اللہ ادینہ

محمد جواد صراف

حاجی سہ الرکات

ارداسا ۲

۲ طاق

۴ طاق

۱ محمد محی

۲ طاق

حاجی اسد اللہ

محمد محی

۴ طاق

۳ طاق

اولاد ناسر [illegible]

الحاج امراللہ [illegible]

سر حاجی عباس

۵ طاق

۳ طاق

۳ طاق

اولاد حاجی علی

جمع طاق ۲ [illegible]

[illegible]

۱۵

صنف طارم ده ورسار دارد

[illegible] رناس

گندم طاق

[illegible]

طاق

کریم الله صرافها

[illegible] طاق

رناس گندم

[illegible] طاق

[illegible] طاق

حاجی [illegible] حاجی محمد [illegible] دلال

[illegible] طاق

حاجی محمد جواد [illegible] محمود برادری حاجی محمد [illegible]

طاق

اولاد لا میرزا [illegible] حاجی [illegible]

طاق

حاجی [illegible]

محمد رضا دلال حاجی لا میرزا حاجی محمد جواد عبد الرزاق

دکر [illegible] طاق سرجوب [illegible]

طاق طاق طاق

[illegible]

طاق

[illegible]

حاجی [illegible]

[illegible] طاق

حاجی [illegible] طاق

[illegible] گندم

رناس

[illegible]

[illegible]

[illegible]

اولاد [illegible] | [illegible] اکبر [illegible] | [illegible] | [illegible] مرزا احمد

[illegible] | [illegible] | [illegible] | [illegible]

[illegible] محمد [illegible] | اولاد مرزا [illegible] | محمد [illegible] | [illegible]

[illegible] | [illegible] | [illegible] | لا ولد

[illegible]

مرزا [illegible] | [illegible] | مرزا [illegible] | [illegible]

[illegible] | [illegible] مرزا [illegible] | [illegible] | [illegible]

[illegible] | [illegible] | لا ولد

[illegible]

[illegible] مرزا احمد [illegible]

[illegible]

8

[illegible]

[illegible]

[illegible]

٥٤

حاجی بابا بزرگ

[illegible]	[illegible]	[illegible]
سه طاق	ده طاق	یک طاق و ربع
[illegible]	[illegible]	[illegible]
سه طاق	ده طاق	یک طاق و ربع

[illegible]

[illegible]

[illegible]

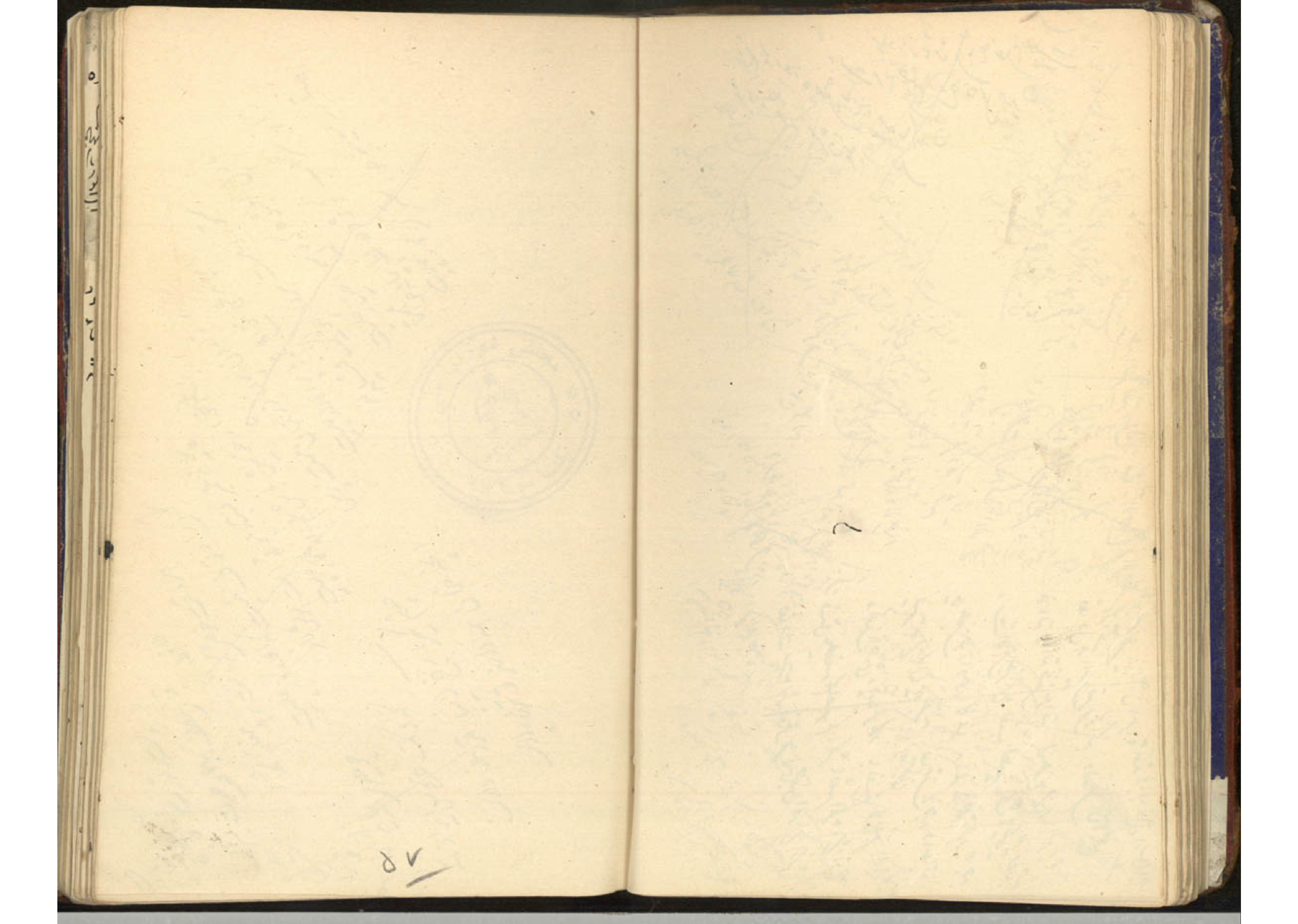
قیمه [illegible]

[illegible]

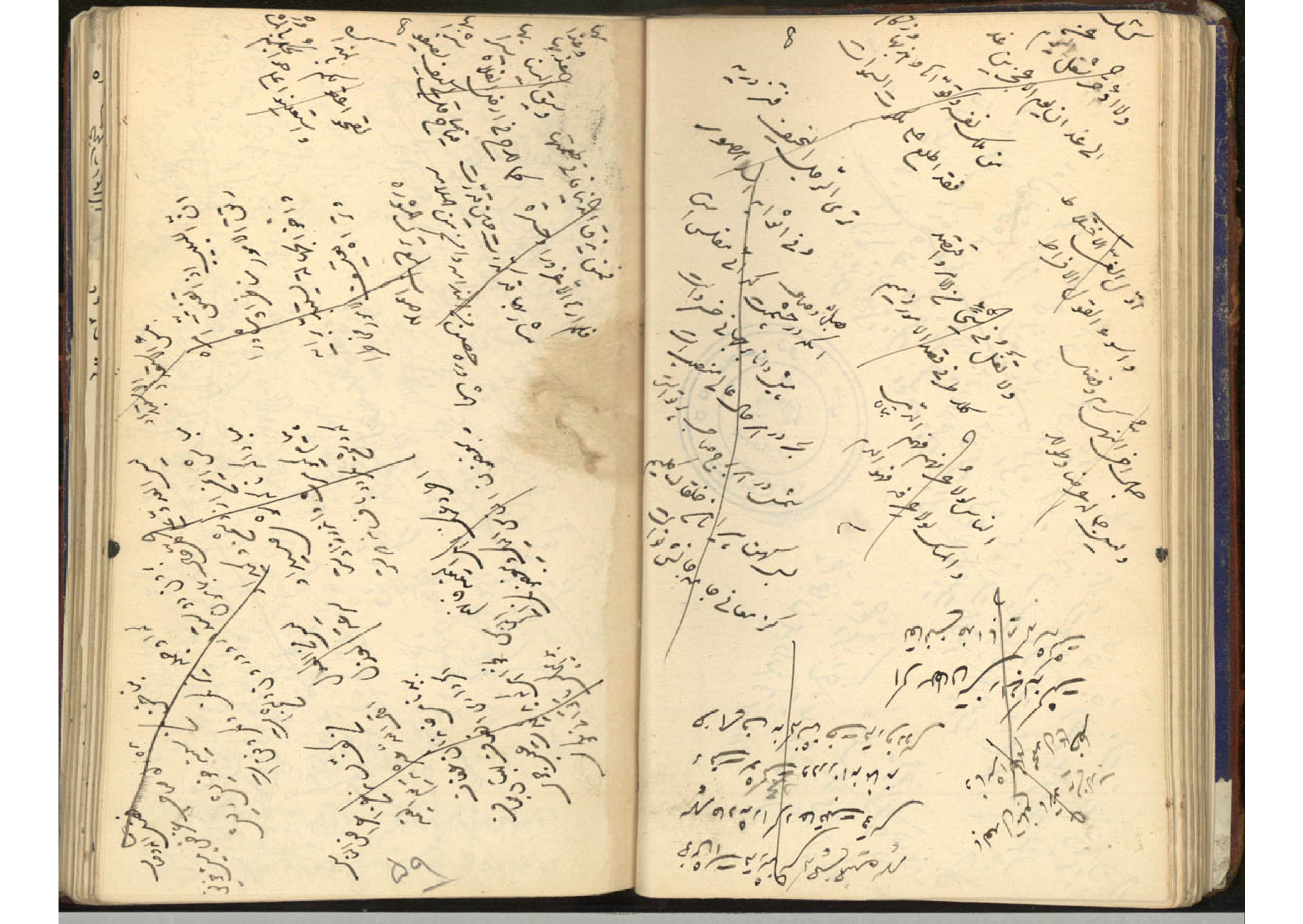
مراد ما ز تماشای باغ عالم چیست
بدست مردم چشم از رخ تو گل چیدن

[illegible]

[illegible]


٥٧

[illegible]



[illegible]

اذا انت قابلت المسيء بمثله
فانت المسيء والمسيء سواء

تلألأ في ايامك المجد والعلا
واشرق في اعلامك الفتح والنصر
بنانك امسى من خصائصها الندى
ووجهك اضحى من لوازمه البشر
تحرك لك الازهار الثواقب الجدا
اذا لاح في الظلماء افلاكك الزهر

[illegible]

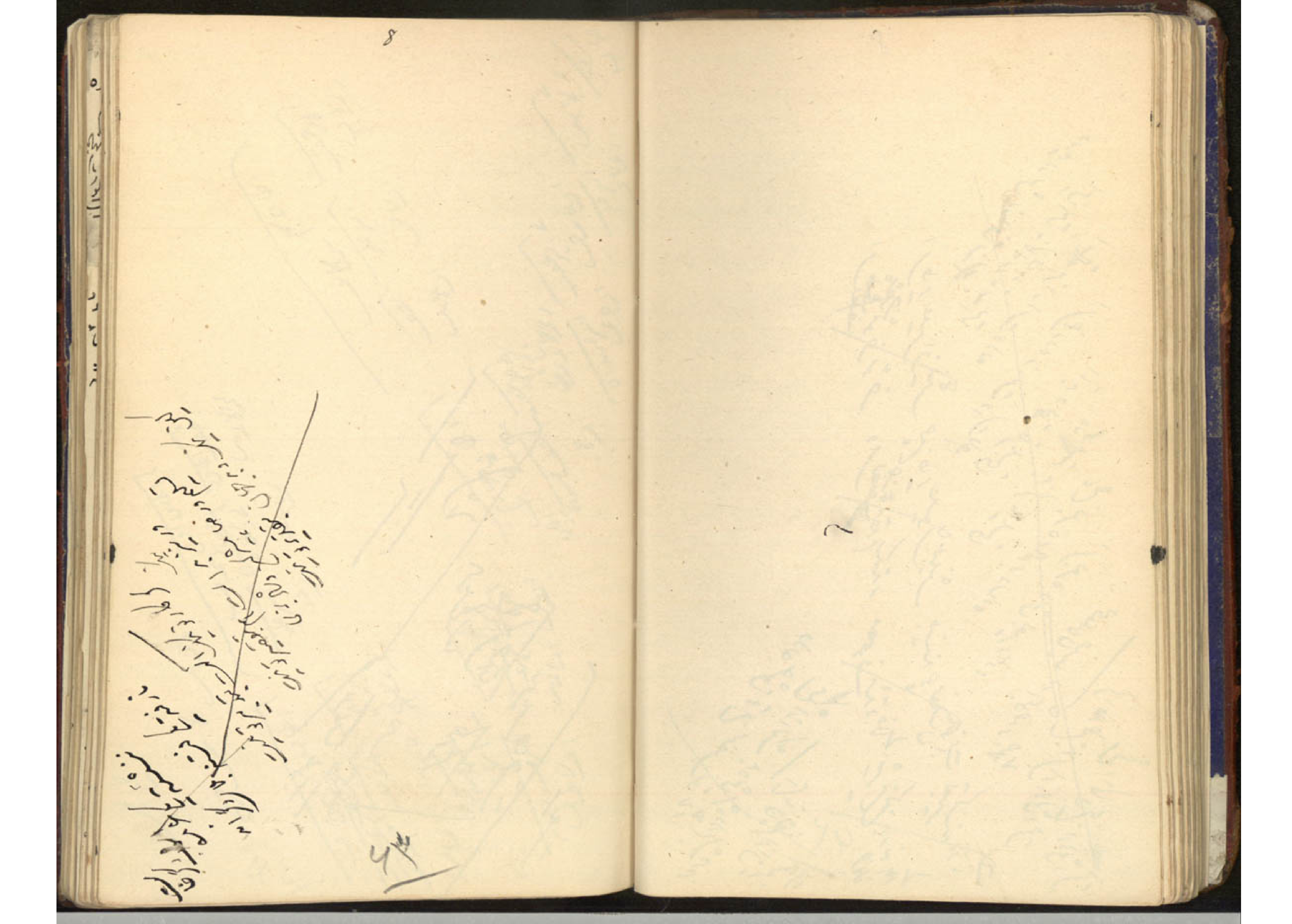
[illegible]

ای طایر عیسی افزایش حسن طایر عیسی ببینش ببینند چون نفس انجوابت تعبیر کنند از آب

ای ... شوخ شوخ و ... بقدم سکندر مصحوف شده خلال شیرین کن بر زبانه ...

... از ازالت ... دادن عشق ...

[illegible]



صحن کلی

اطاق اول

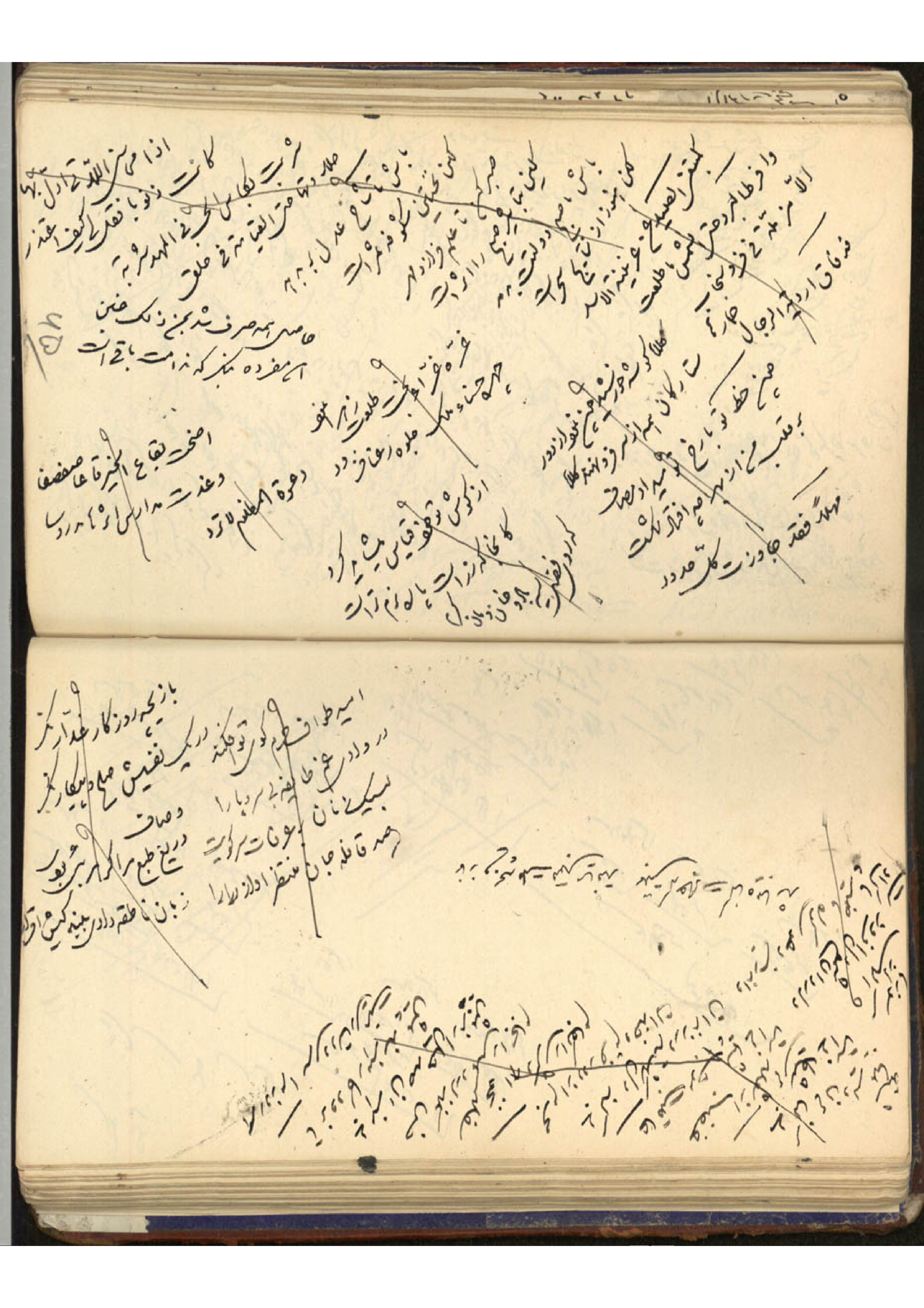
اطاق دوم

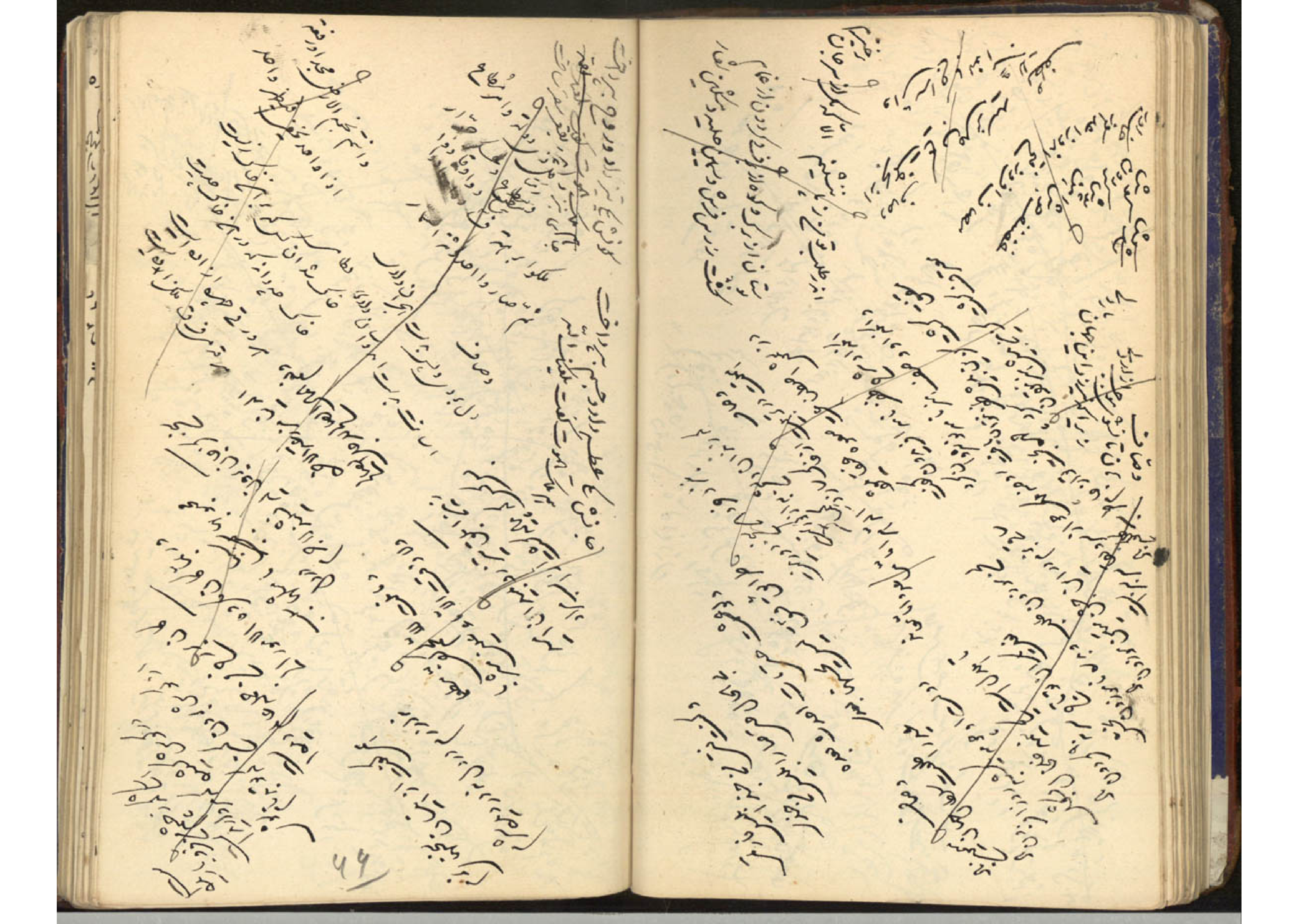
اطاق سوم

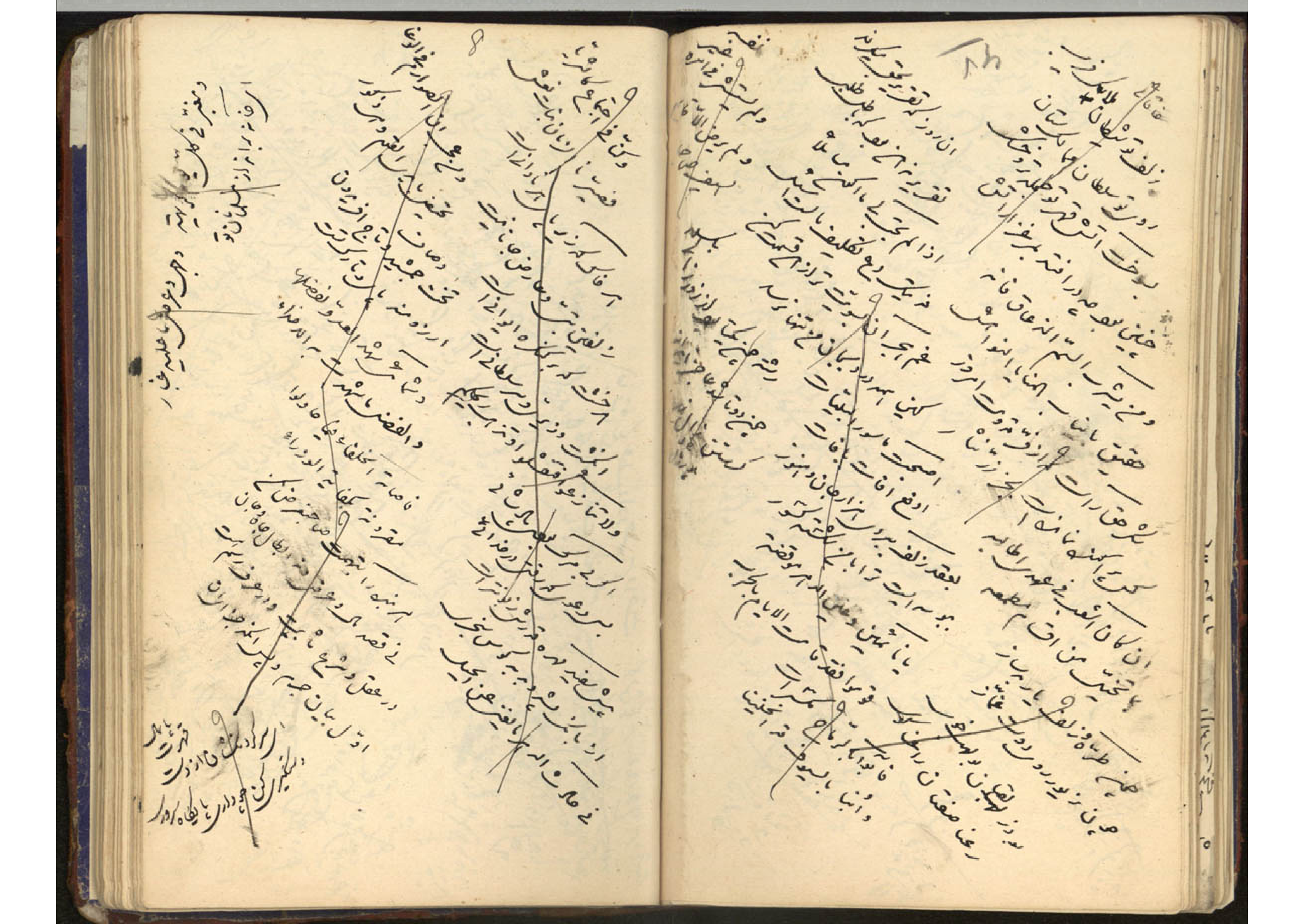
اطاق چهارم

[illegible]

42


اذا محاسنی اللاتی ادل بها
کانت ذنوبا فقل لی کیف اعتذر
45

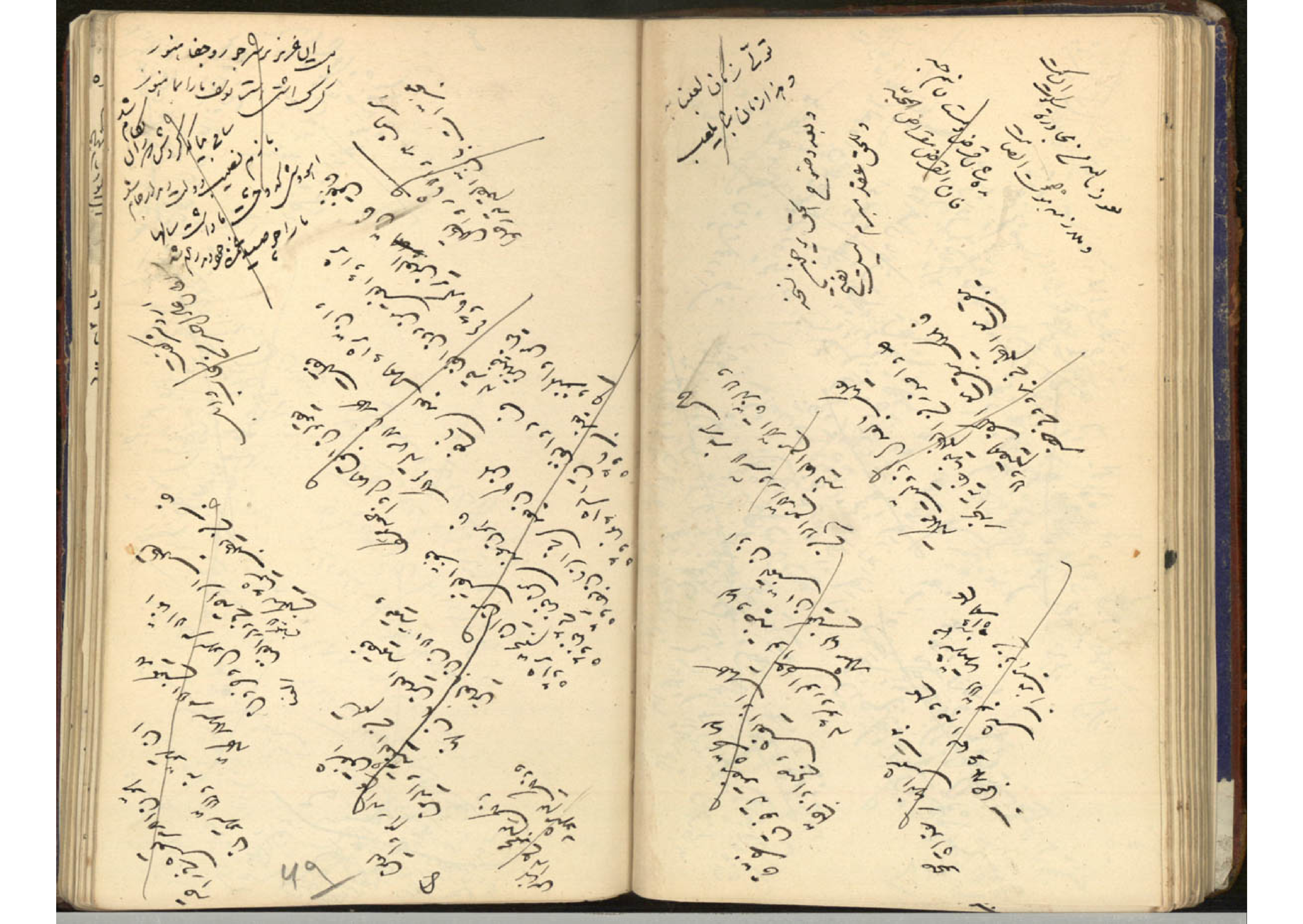

46

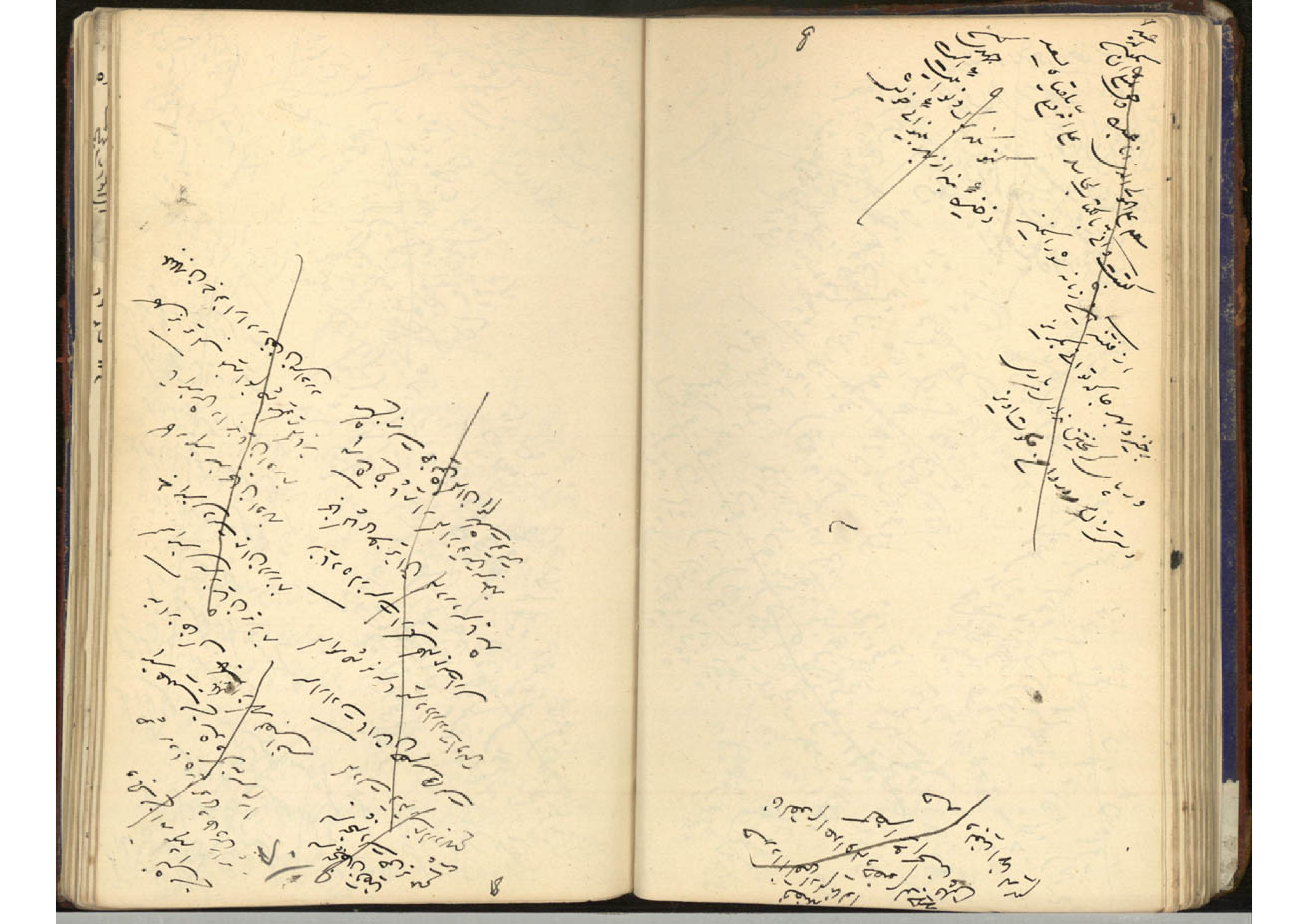


تفضل الغداء لا رغبة لنا

اي الناس ... الربيع ...

[illegible]

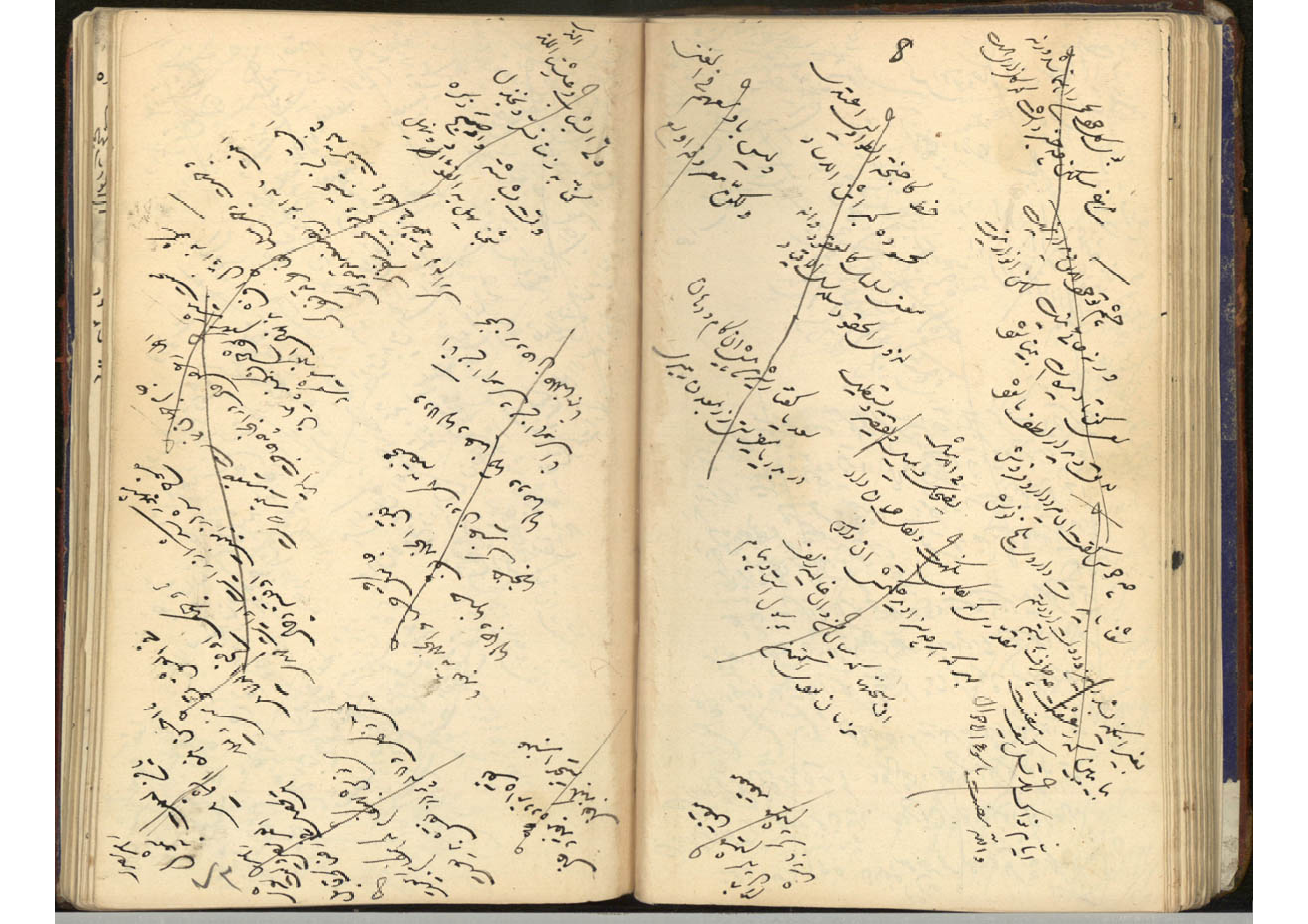




گر روز وصال تو غنیمت [illegible]
[illegible] که شام است
کان روز همان [illegible]

[illegible]

[illegible]



[illegible]

نقيضه [illegible]

[illegible] العلط [illegible]

[illegible]

وان الاس [illegible] لقل تزاحم حادثه

ويقطع احيانا منقلب

[illegible]

نصف البيت [illegible]

[illegible]

8

[illegible] قطع [illegible]

تکلم [illegible] فنا [illegible] دارد

[illegible] منتقل [illegible]

بو [illegible]

ان [illegible] ایدر

زخم [illegible] دردل [illegible] فانی [illegible] درادش دایم

مجیم بین و [illegible]

در [illegible] و دولت صاحبدلان

[illegible] بخت [illegible] عاقلان

[illegible]

[illegible]

[illegible]

ان طبیب [illegible]

[illegible] زنده [illegible]

[illegible] کوی [illegible]

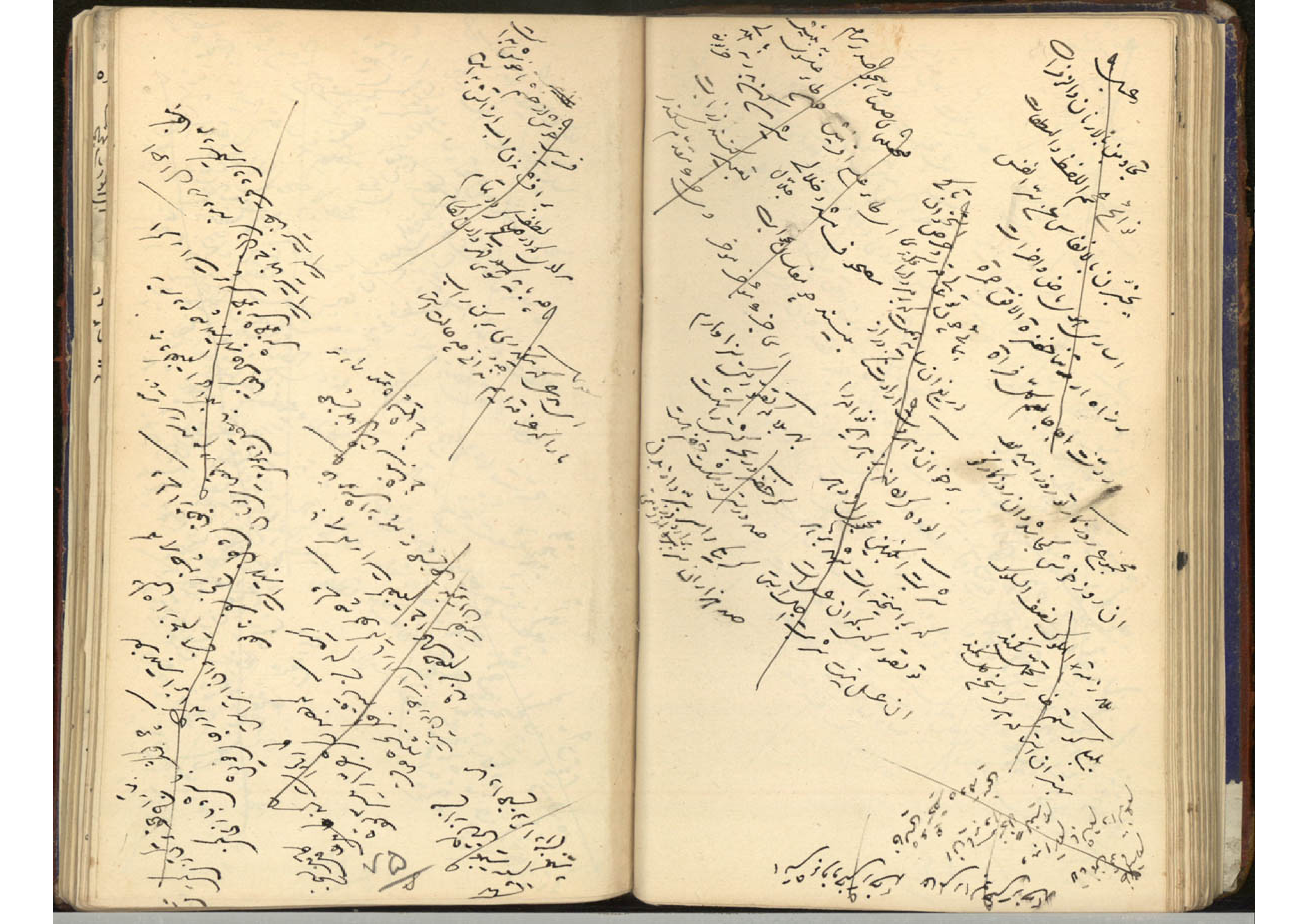
[illegible] دردی [illegible]

[illegible]

[illegible]

[illegible] فغان

٧٤



لقد در صحيفه [illegible] الورى

سبل الهدى [illegible] القارب [illegible]

سحبت نفس [illegible]

[illegible]

علقت [illegible]

[illegible]

وتحققت [illegible]

[illegible]

نشرت [illegible]

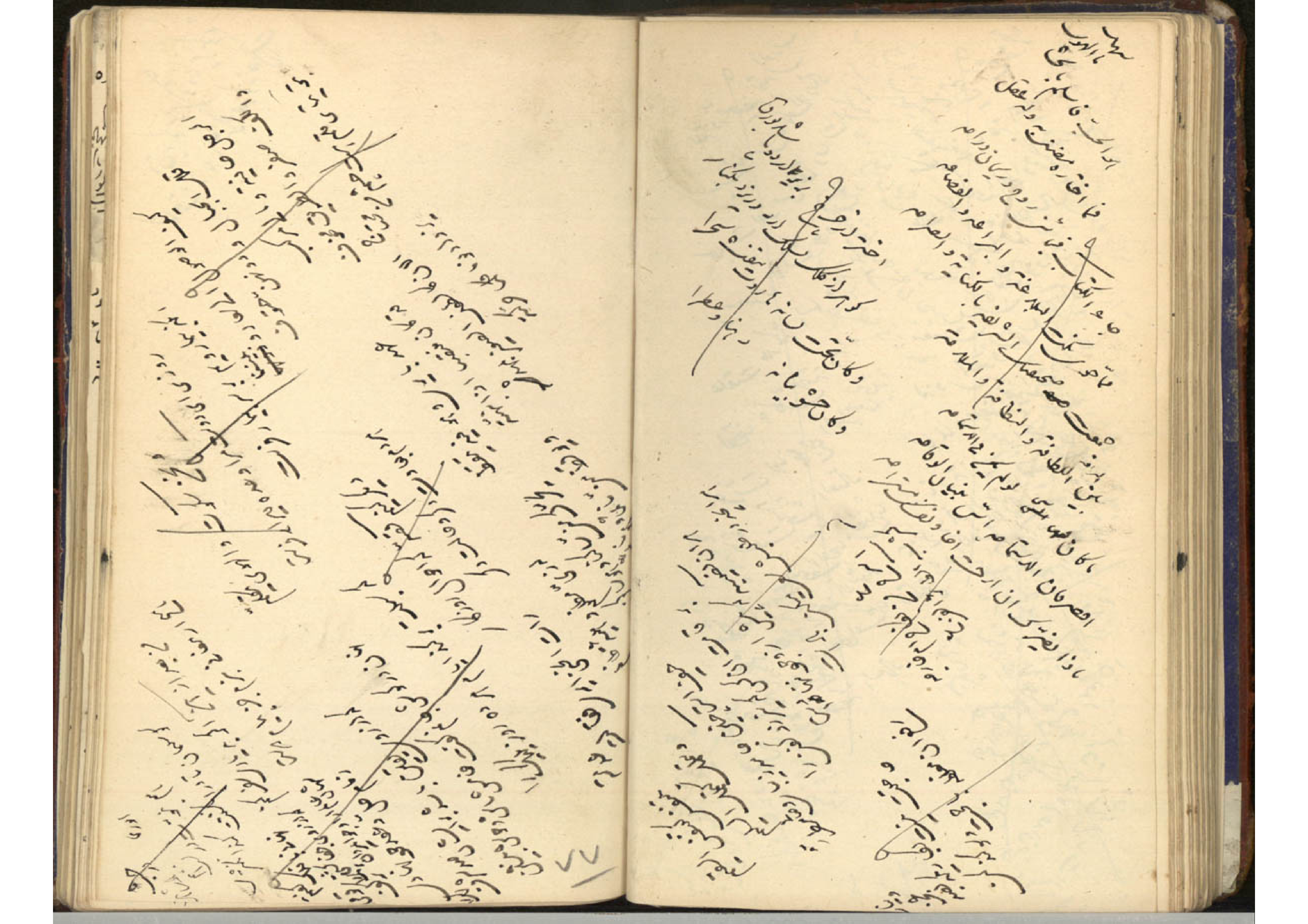
صاح [illegible]

[illegible]

[illegible]

[illegible]

[illegible]



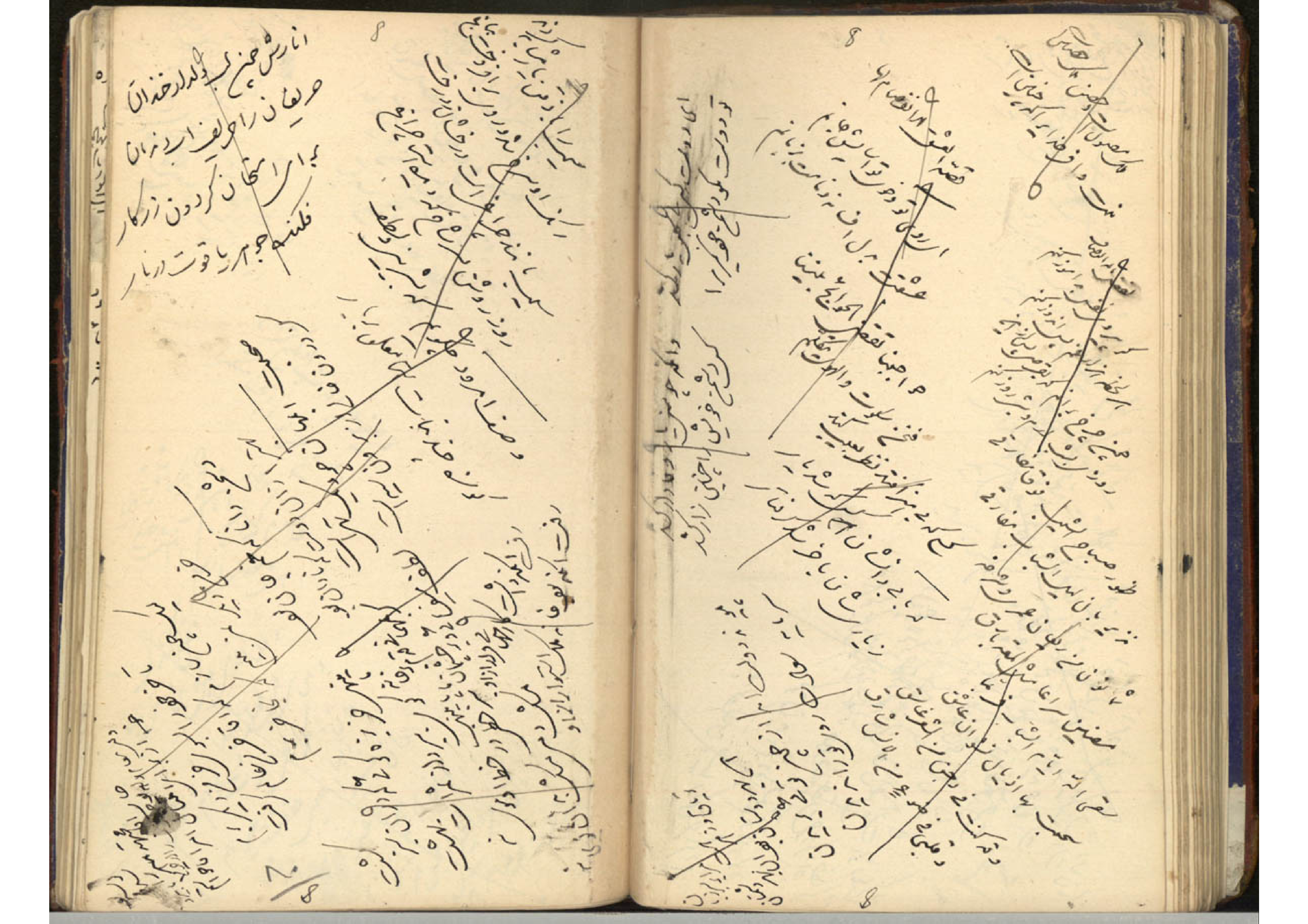
[illegible]

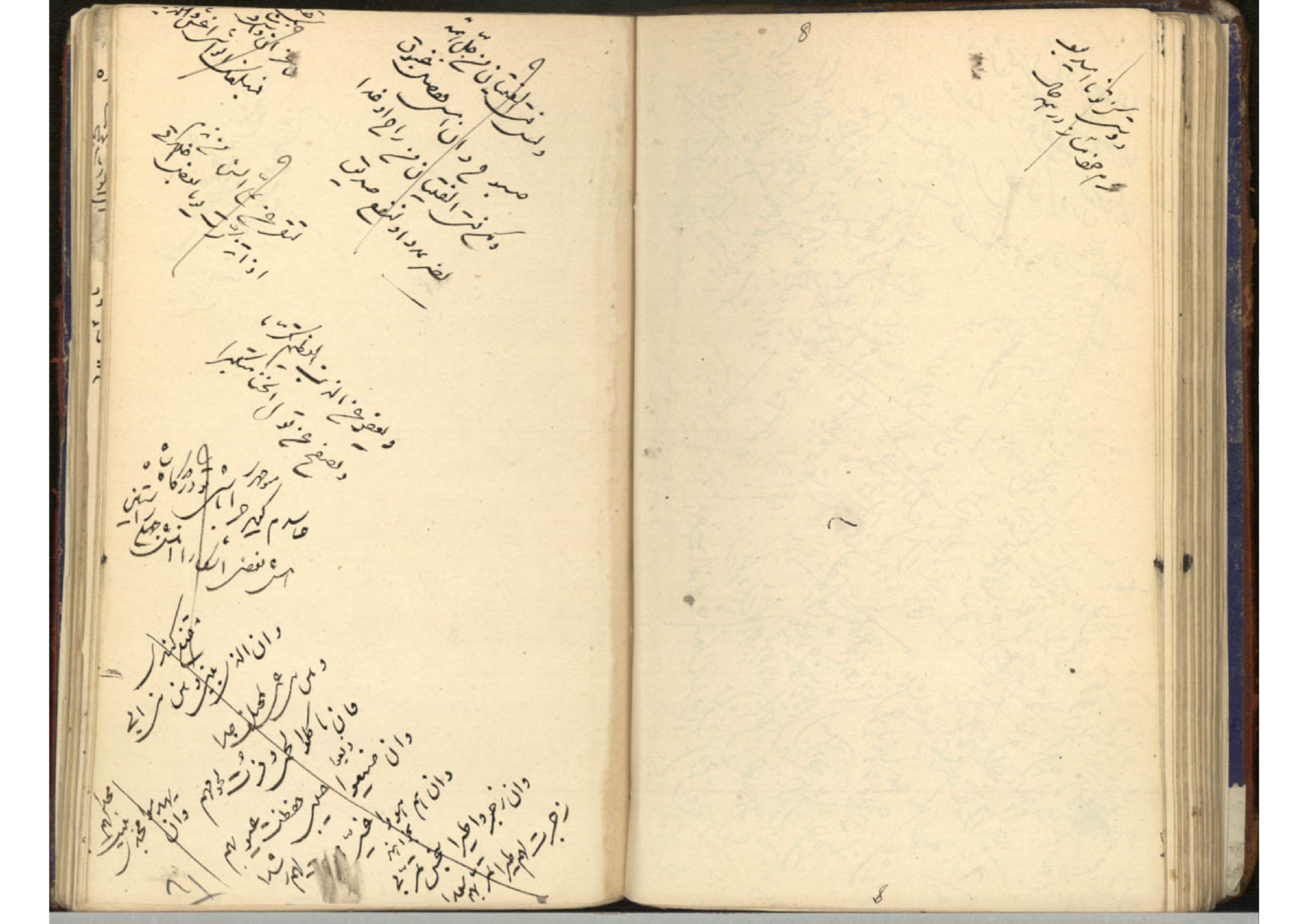
بیچاره خری آرزوی دم بنمود
روزی ز بدی فزودش
در دم طلب قدم همی زد
دم میطلبید و دم نمیزد
ناگه بزدش کسی [illegible] زار
بگرفت میان کوه زار
دهقان بگرفتش ز کوه [illegible] دید
برجست و از او دو گوش ببرید
مسکین خر که آرزوی دم کرد
نایافته دم دو گوش گم کرد
آن کس که ز حد برون نهد گام
این است سزای او سرانجام

سرتا بپای او همه روح مجسم است [illegible]
روح چیست یک لطافت [illegible]

[illegible]

[illegible]





8

خرجت الوزير صفيان الدين لسيدنا الوزير في ١١م

عشر الضحى ٢٠ الدوحة الحاج الاعلى

ایران رهی ... [illegible]

ای سه ... کمت [illegible]

گادری تو ما در وطن ... ما ورد اوسد

[illegible]

گفتند ... [illegible]

ازملک ... [illegible]

... [illegible]

که مهر ... [illegible]

خفته زیر خاک چو ... [illegible]

اهل ... [illegible]

... [illegible]

بر روی ... [illegible]

[illegible]

۸۳

زنده ... [illegible]

زن ... [illegible]

اول ... [illegible]

[illegible]

خواجه قصر ... [illegible]

بگو ... [illegible]

بلا ... [illegible]

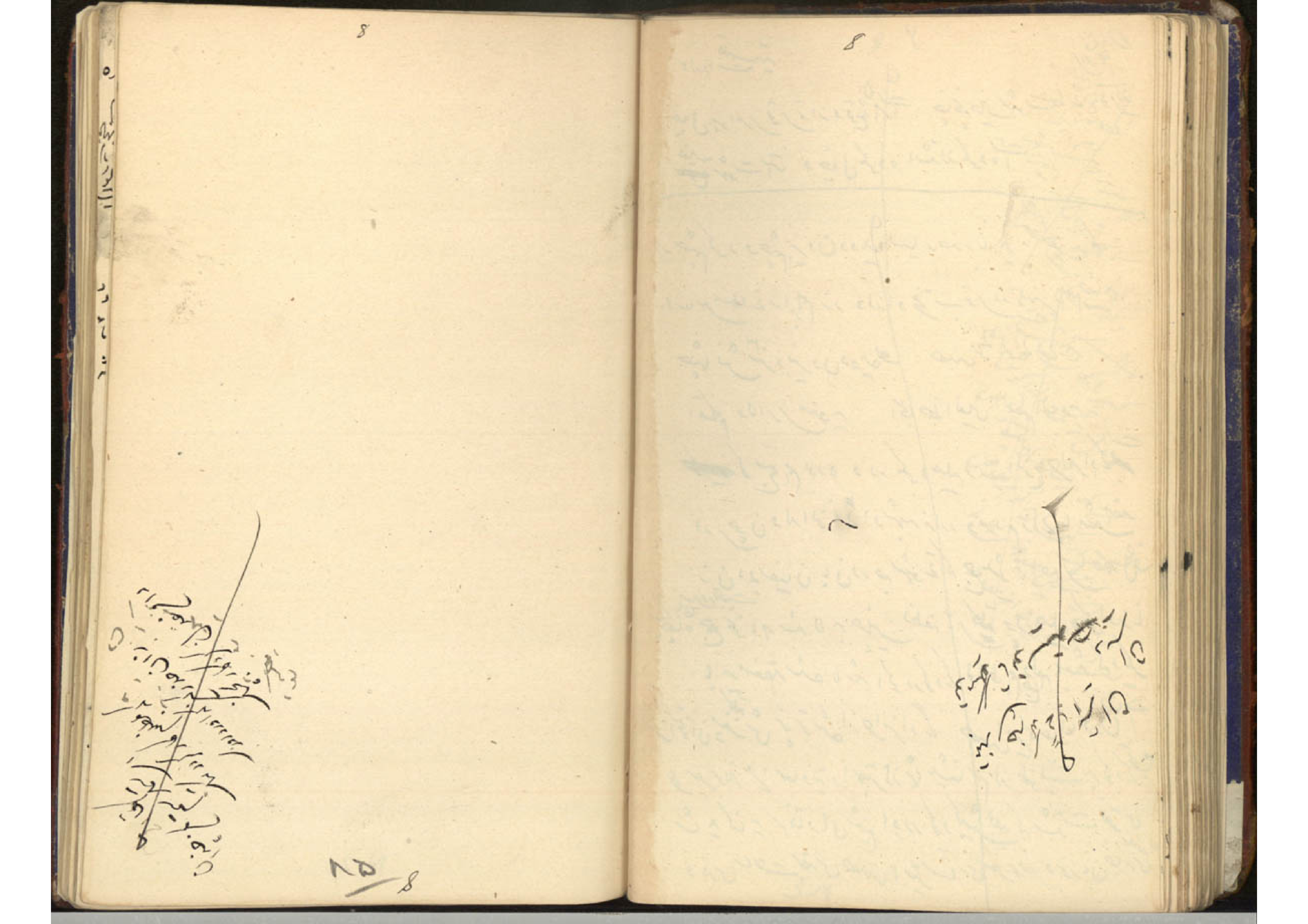
واردات قلبیه

خیال هر امری قوی تر از وقوع آن است چنانچه خیال شهوت رانی و اقوی از وقوع شهوت است و خیال مکروه اشد از مکروه است

از چشم کور و چشم بیرون دویده بسیار حذر باید معویه که اساس مسلمانی را بر هم زد و از او مخرب تر در دین اسلام نیامد چشمانش شتر و بیرون دویده بود حصه مولی اموال و ع ۸

اتکلم ولادت معویه الجاحظ العین العظیم الهامه

کوسیج هم بوده و در مکر و حیله رب النوع حرامزادگی است از چون ولد الزنائی او شبهه ندارد و مردم زانی با هند زن ابی سفیان بان درجه شهوتی که جمع میشود احدی با حلال خود هیچگاه جمع نخواهد شد لابد چنین نطفه ئی کلیه [illegible] از حیله و مکر از زنا باید منعقد شده باشد اگر در کودکی لواط هم [illegible] دلیل باشد که دیگر منفذ اخوان و [illegible] از حرامزادگی حصه امیر که غالب در [illegible] [illegible] معاویه را بهتر از همه میشناسد هم از طفولیت بر کودکی [illegible] شاید کنایه بر رفتار های شنیع او در کودکی بوده که شدت نفرت به وقدس ساحت مقدس حضرت امیر ستاری کرده و بر زبان جاری



[illegible] زان [illegible]

[illegible]

[illegible]

داخلنه [illegible]

[illegible] مقصود [illegible]

[illegible]

[illegible]

[illegible]

جانی [illegible]

روحی [illegible]

[illegible]

ساعت دن دوندکجه پروانه دون کیجه بیله هر دم اولور اجنبانه
ساعت ایچدر اوقیمتلی رسم ویرانه
گوزم ادبار ایدر گوزه

8

لقد ذهب الاسلام لا نقية فقليل من الناس الذی هو لازمه

لبیک علی الاسلام ان کان باکیا فقد ترکت ارکانه ومعالمه شرفیه شده

وقفنامه بنجاه سطر است و بهد سطری شطری شرط و ا فت بر موقوف علیهم

قمار باز وشرب الخمر نباشند امروزه همه واقفند موقوفه را

جوانمرد تارک الصلوة والصوم دائم السکر والنوم قاطع الرحم والقوم بیت الکور

بیت الکفور بیت الخمور بیت القمور بیت الزمور بیت الفجور

بیت الشرور بیت القرود بیت القرود بیت الرنود بیت الجنود

بیت الیهود بیت الفسوق بیت السحوق بیت الکوس بیت العکوس بیت الزناة

بیت اللواطه بیت الغناء بیت الضراطه بیت الدیاثه بیت الخباثه

بیت القیادات بیت الغادات

نموده حجره که مواعظ و فرائض تخطیب و تدریس میشد حالیه نواعظ

و نواهض بدون تخطیب تدریس میشود

تری فیها لوامع مبرقات لکیادینکن بحدق الرجالا

در جوار مسجد سرکار این جار الجنب اگر در ملک خود این رفتار مینمود

توقیفش فریضه بود چگونه که وقف بر جمیع بیخانمان است که

در بدر مملکت لعبیه و در طوایف و مزابد با جاره دعاریه خویش

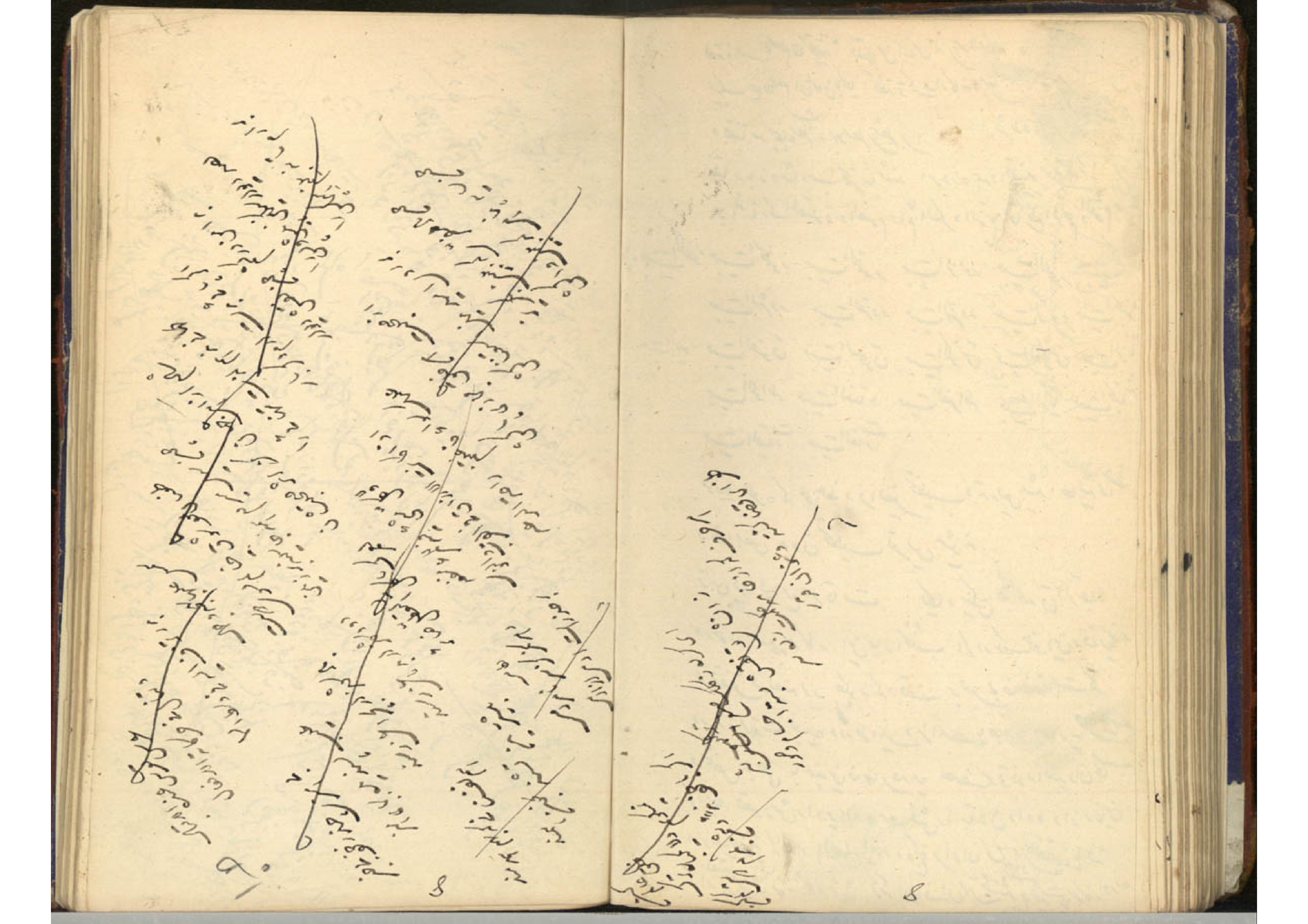
و شخص بی حقی با چندین خانهای عدیده نصف موقوفه را العبد وان غاصب

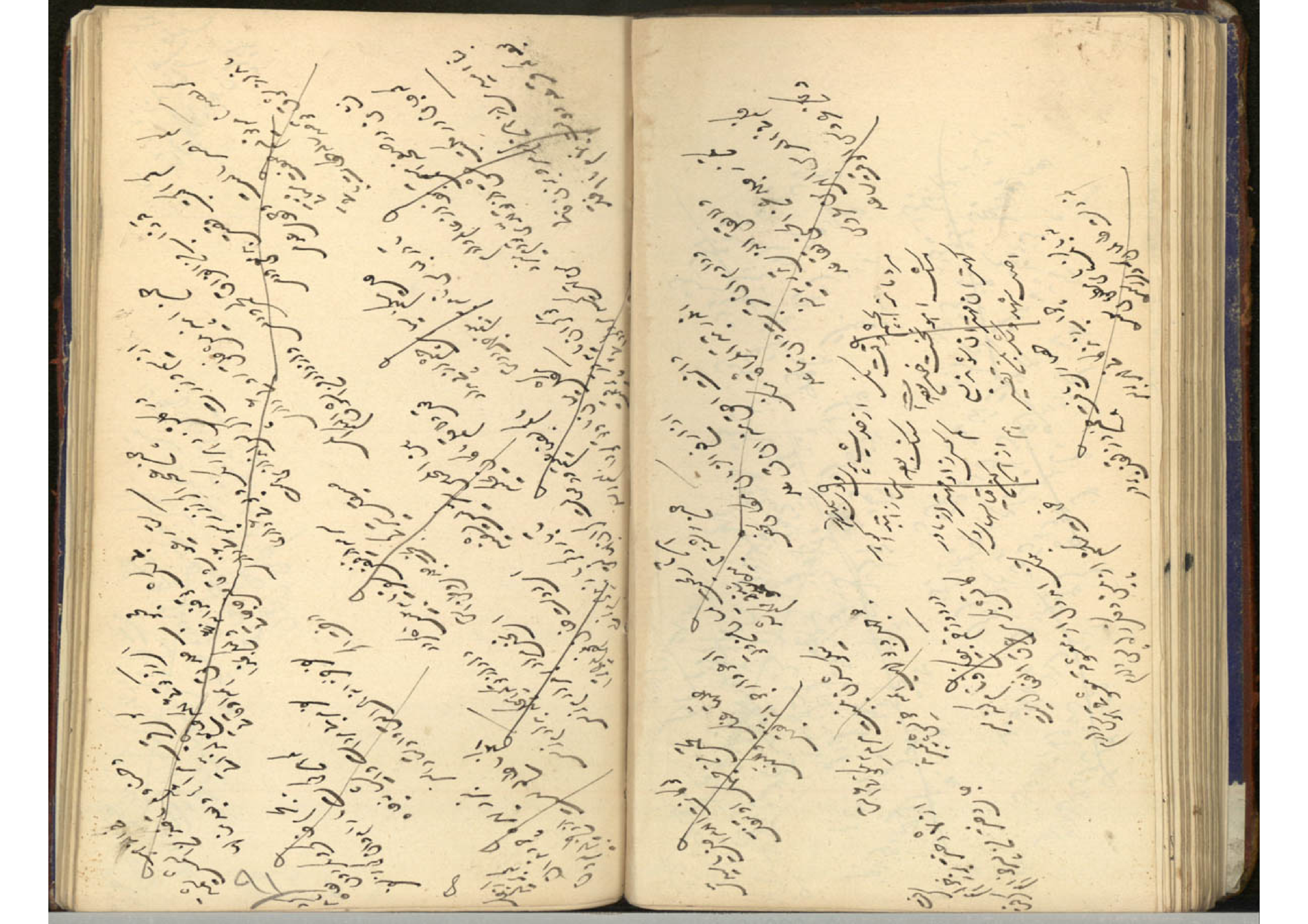
گردیده قصورش را دیوان و مصلحش را بتالان داده و از دفاین

وزرای صفویه که اجداد انصار باشند دو گنج فراوان بکیها بافته یافته

که از آن تربک نقیه در دفعها تومن ۱۲ هزار تنخواه [illegible] در اطراف آن مکن مجسته و فضه سرکار آورده

محکم فرانه





[illegible]

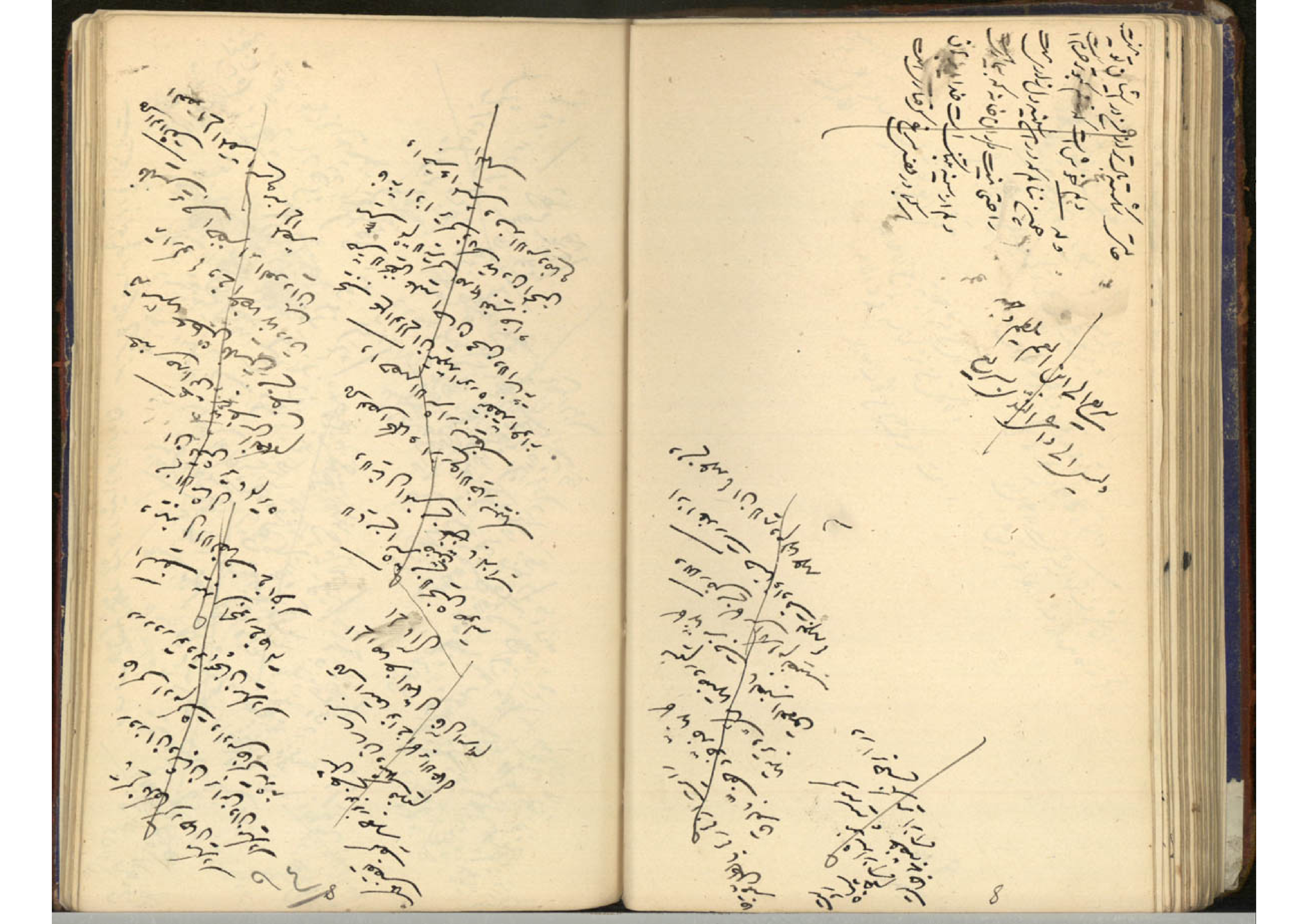
لطيف زوده [illegible] جول

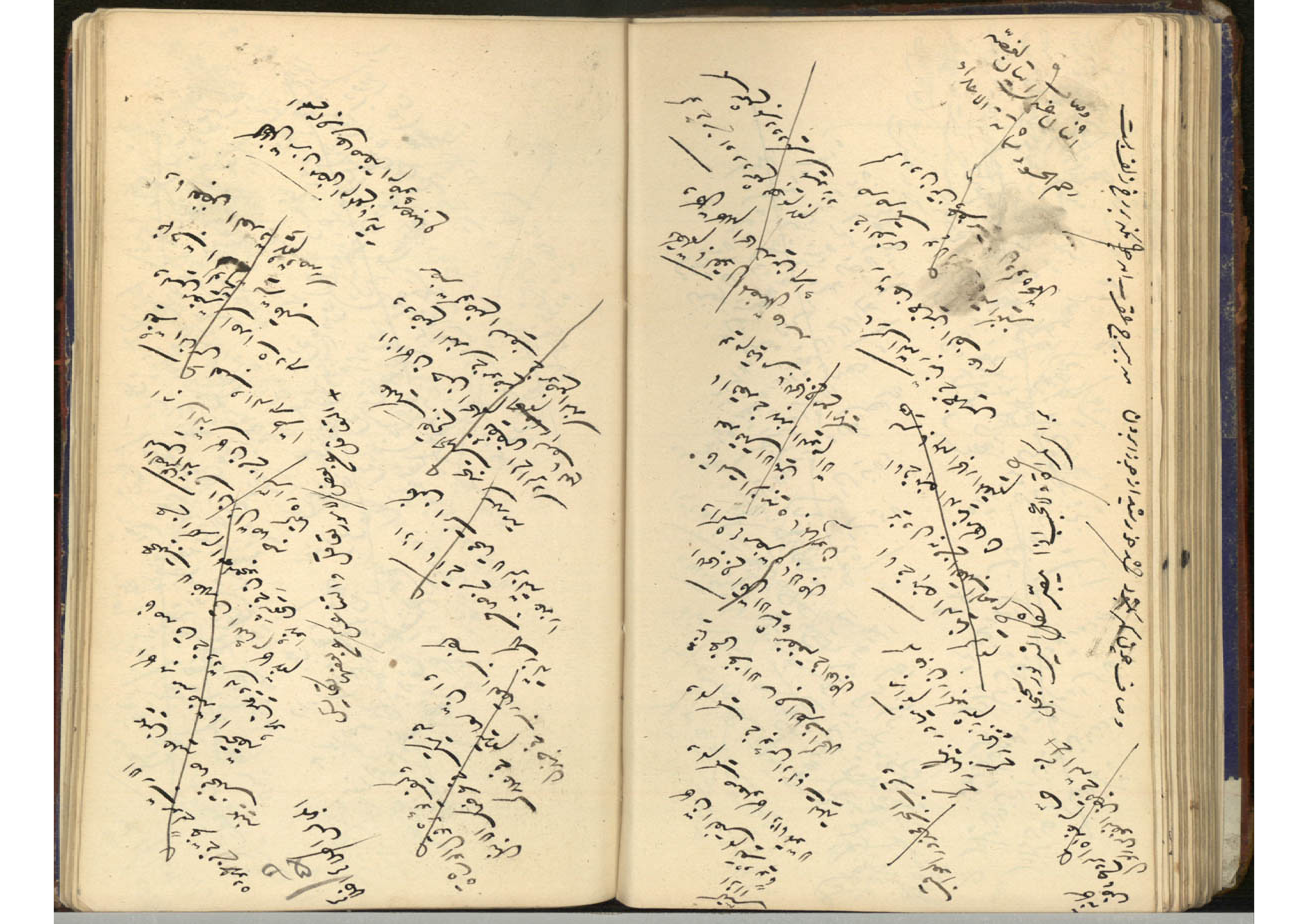
دار آسيا ان [illegible]

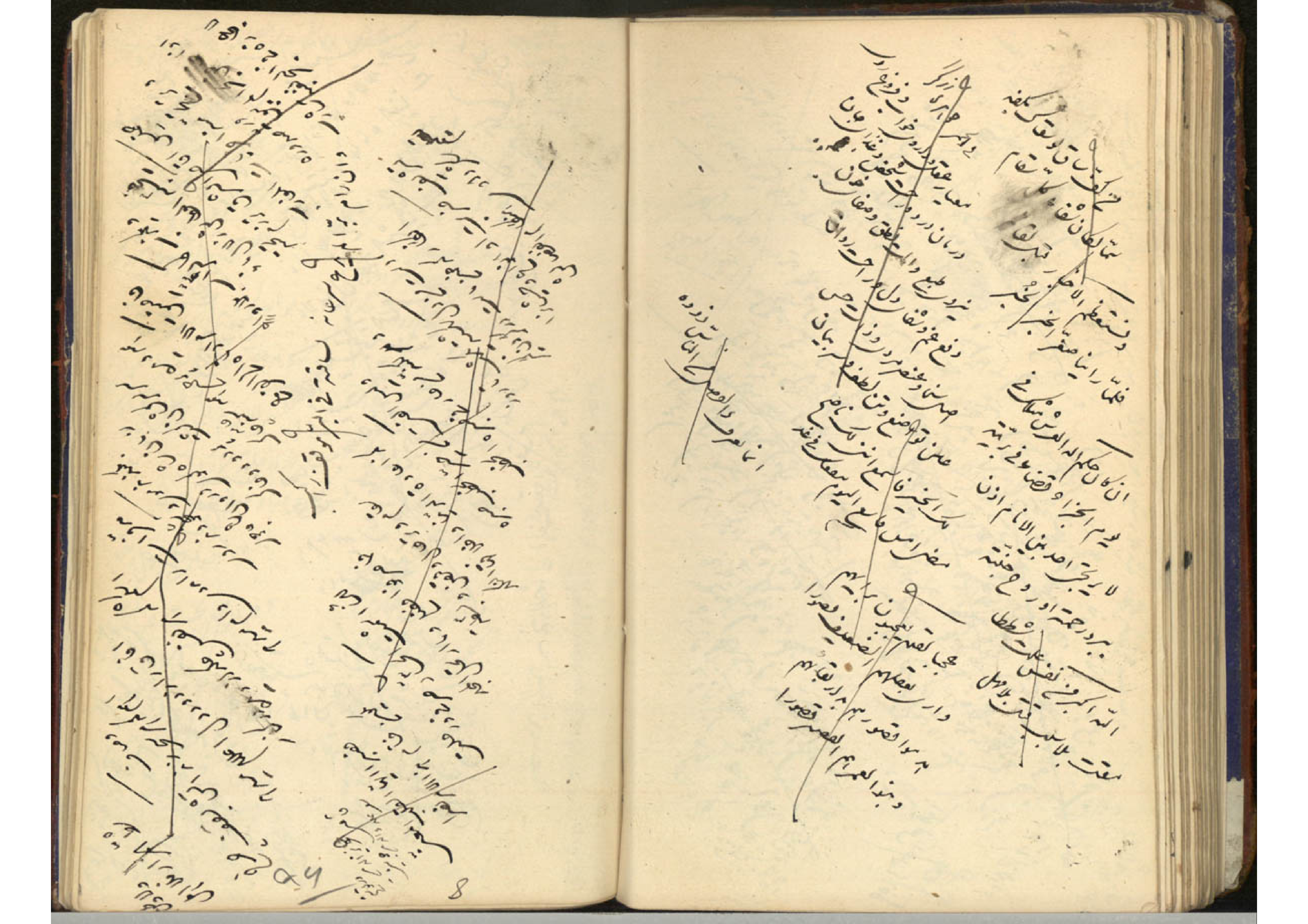
[illegible]

[illegible]

[illegible]







ولیس الحلم ... والمجد ...

المرء ... والقدر ...

تضحک ... لیث ...

اذا عزت منه الشجاعة

فلیس الفرار الیوم عار علی الفتی

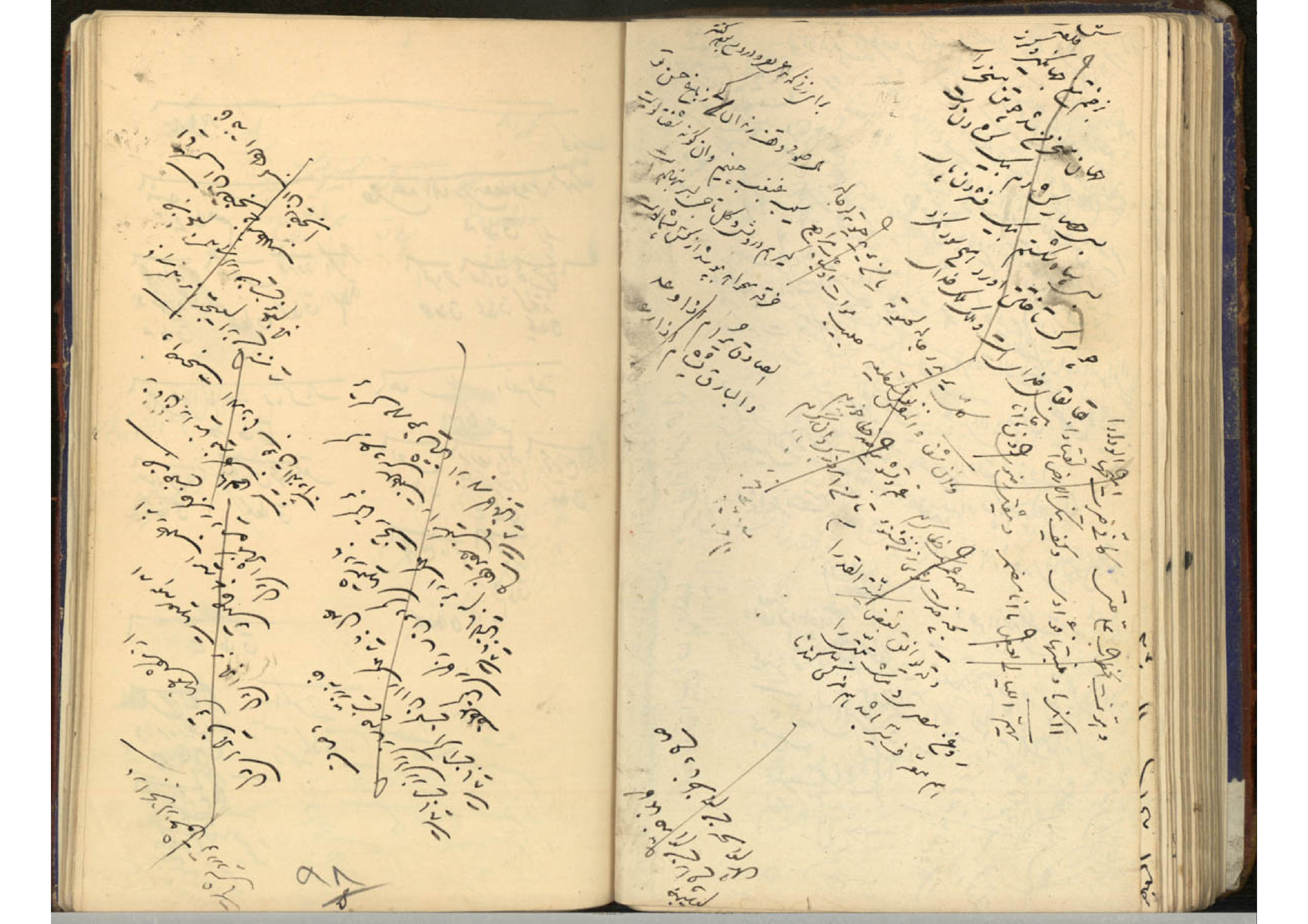
در عزیز ار حلقه مرزد ل

بحلقه در او ... افزو ل

اذا ... الوزیر

ولا تفخر بالامیر اذا ... الوزیر

اولئک ... نقم ...



محمد آباد

عباس جعفر ابراهیم حمزه احمد

ولد طفیع دو لا طاق سه طاق سه طاق

یک طاق

سادات باد

محمد عبد الهادی سلطان و دو پسر

لا طاق

محمد ولد رحیم

وحسن و حمزه یک طاق یک طاق سه طاق

لا طاق

اکبر صادق حبیب

لا طاق یک طاق یکطاق

محمد عبد الله

دو طاق

عباس محمد صادق

یکطاق یکطاق

انصر الله

محمد علی اکبر عباس

یکطاق دو طاق

محمد علی قاسم اکبر

سه طاق

یکطاق

سه طاق

اکبر

دو طاق

یکطاق

دو طاق

ثم [illegible] النجاة

ثم [illegible] صح عنه ولا [illegible] ان [illegible]

[illegible] قال [illegible]

[illegible] فلا [illegible]

علم [illegible]

فان ملك [illegible]

[illegible]

[illegible]

[illegible]

مرحوم حاجی [illegible] حاجی رسول داشته

سه طاق

و تاریخ

شهر شوال

۱۳۲۳

در ورثه قسمت شده

۲ طاق

صلح [illegible]

تا محمد [illegible]

دو طاق

در قبال [illegible]

تا محمد [illegible]

ابوالقاسم

دو طاق

مخملوات

و وصله

مرحوم تا محمد کریم

[illegible]

دو طاق

ورثه مرحوم تا محمد کریم چهاریک

ورثه مرحوم حاجی ابوالقاسم چهاریک

ورثه مرحوم حاجی [illegible] چهاریک

سه طاق

حلوات

وصله

دو طاق

ورثه مرحوم تا محمد کریم چهاریک

ورثه مرحوم حاجی [illegible] چهاریک

علی حاجی [illegible] مرحوم ابوالقاسم و [illegible] دو طاق چهاریک

علی تا محمد [illegible] دو طاق

از [illegible] سه طاق [illegible]

اولاد مرحوم حاجی آقا

سه طاق

[illegible] مرحوم حاجی آقا

و [illegible]

چهار طاق

والده [illegible]

[illegible]

سه طاق [illegible]

علی حاجی محمد علی از [illegible]

تا عبدالرحیم حاجی [illegible]

تا [illegible] از

محمد [illegible]

سه طاق

[illegible]

ذریه حاجی محمد صراف — حاجی ... علی ...
و عاش
بلاطاق — سه طاق

حاجی میرزا احسان ...
... طاق ...
اسماعیل از ذریه — اسماعیل از ذریه
اولاد حاجی محمد صراف — حاجی کاظم
بلاطاق سه — بلاطاق سه
اسماعیل از ذریه — ... از حاجی و آن
حاجی ابوالقاسم و حاجی محمد حسن
بلاطاق — سه طاق
اسماعیل از ... حاجی محمد ...
اولاد مرحوم حاجی ...
ذکور — اناث
اولاد مرحوم حاجی محمد کریم
ذکور — اناث
سه طاق

۱۰۶

8

١٣٢٩

١٣٢٤

ملكلى رومى السنه

قارى سراحمى [illegible]

سه طاق

قارى عبد الغفار

دارس قارى رحيم

سه طاق

ع طاق

على قارى محمد [illegible]

سه طاق

حولوات

سكطاق

على قارى محمد صراف [illegible]

على آغا محمد اسمعيل

ع طاق

سه طاق

مصطفى

[illegible]

١٠٢

[illegible]

اولاد مرحوم قارى آغا

سه طاق

قارى رحيم [illegible]

سه طاق

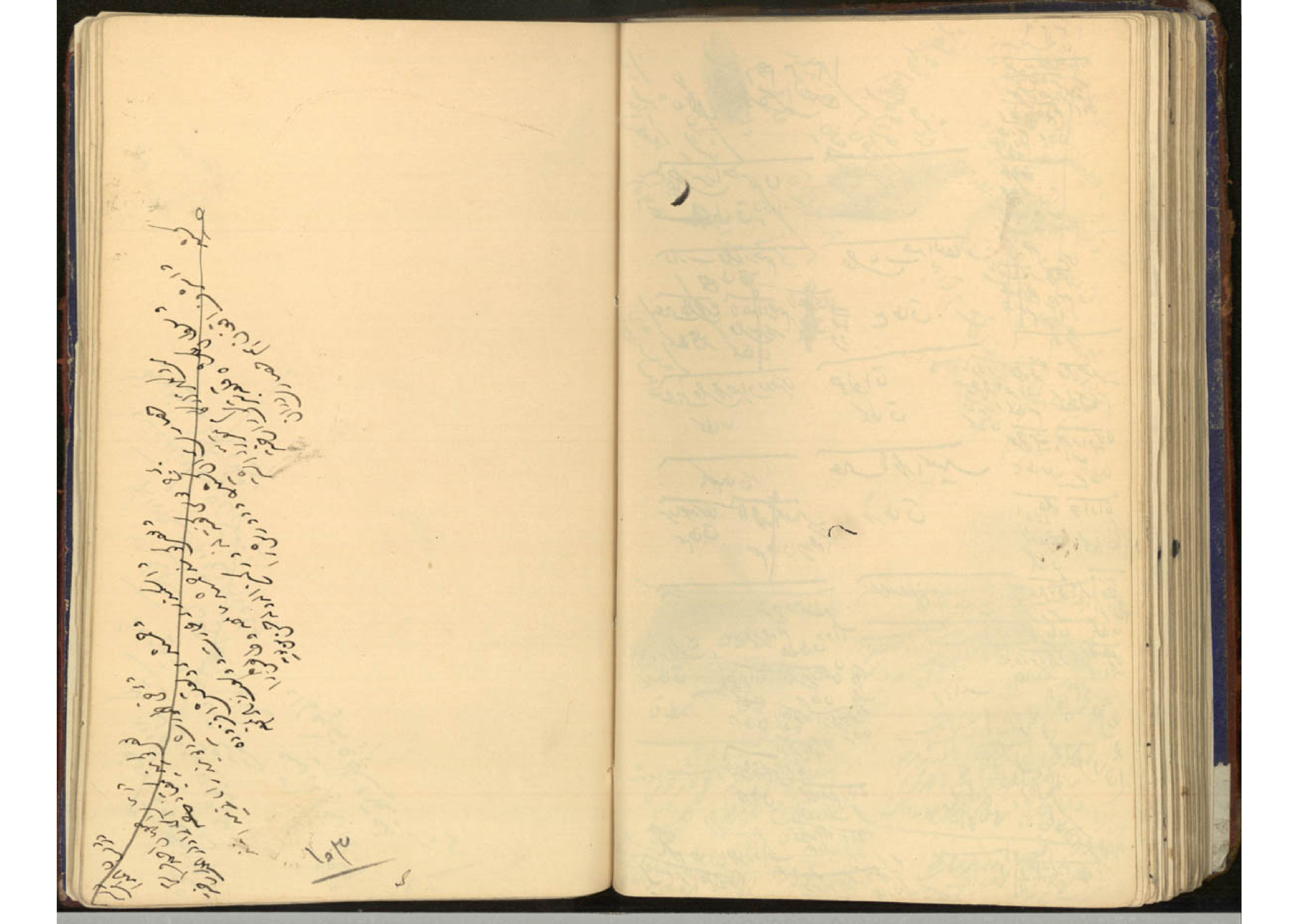
ازطاعات قارى [illegible] سه طاق

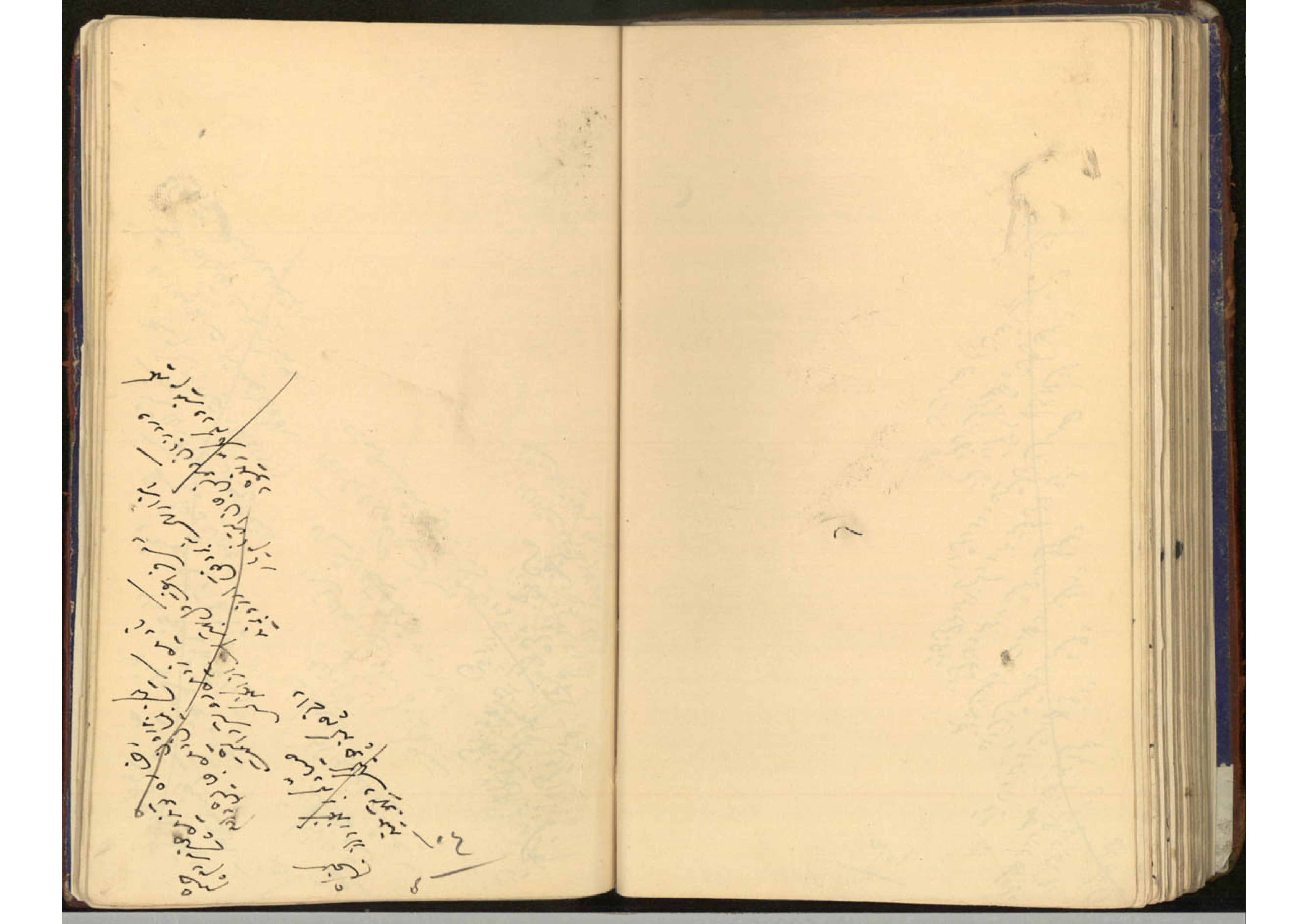
سه طاق دانك

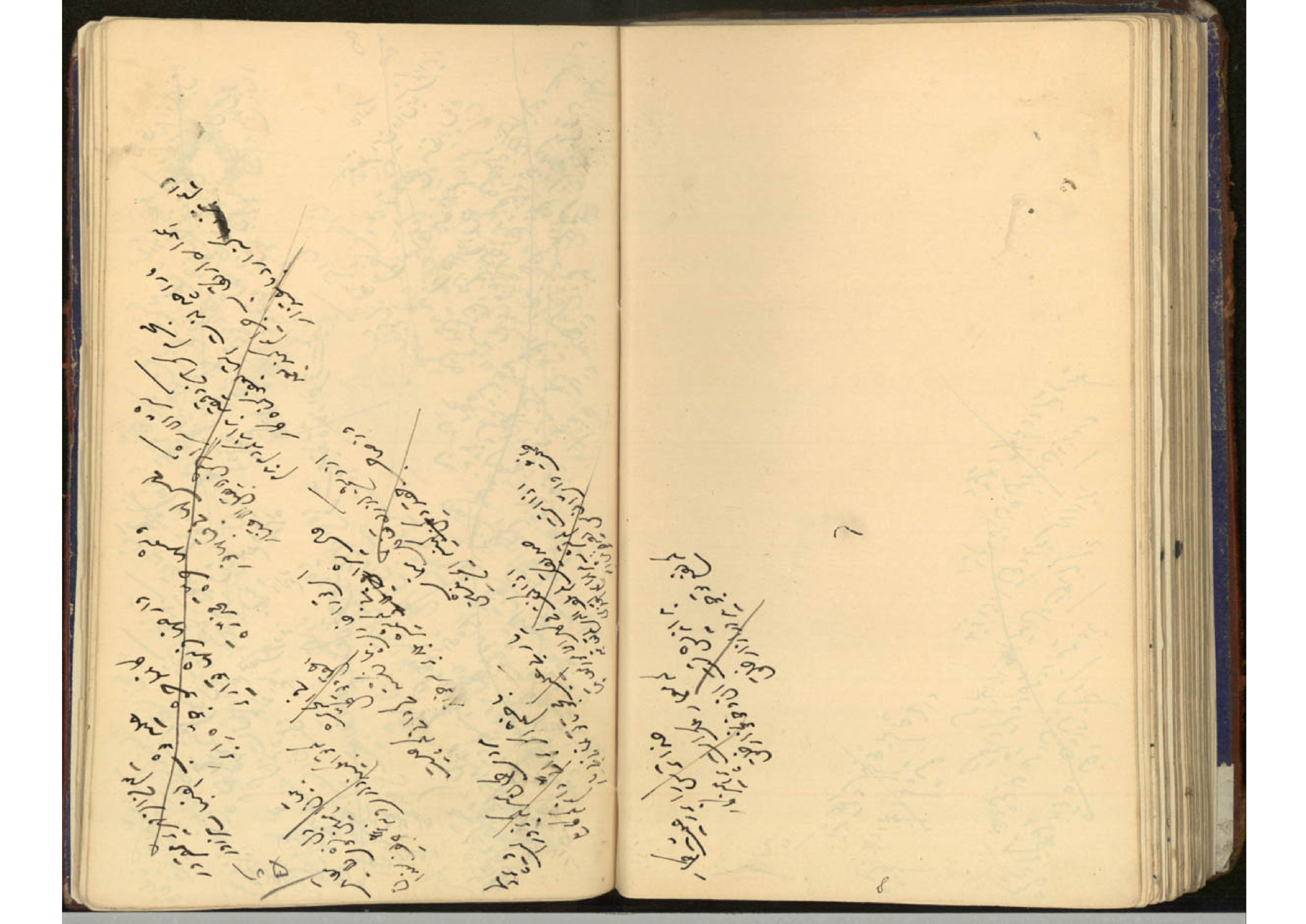
اولاد قارى [illegible] مرحوم [illegible]

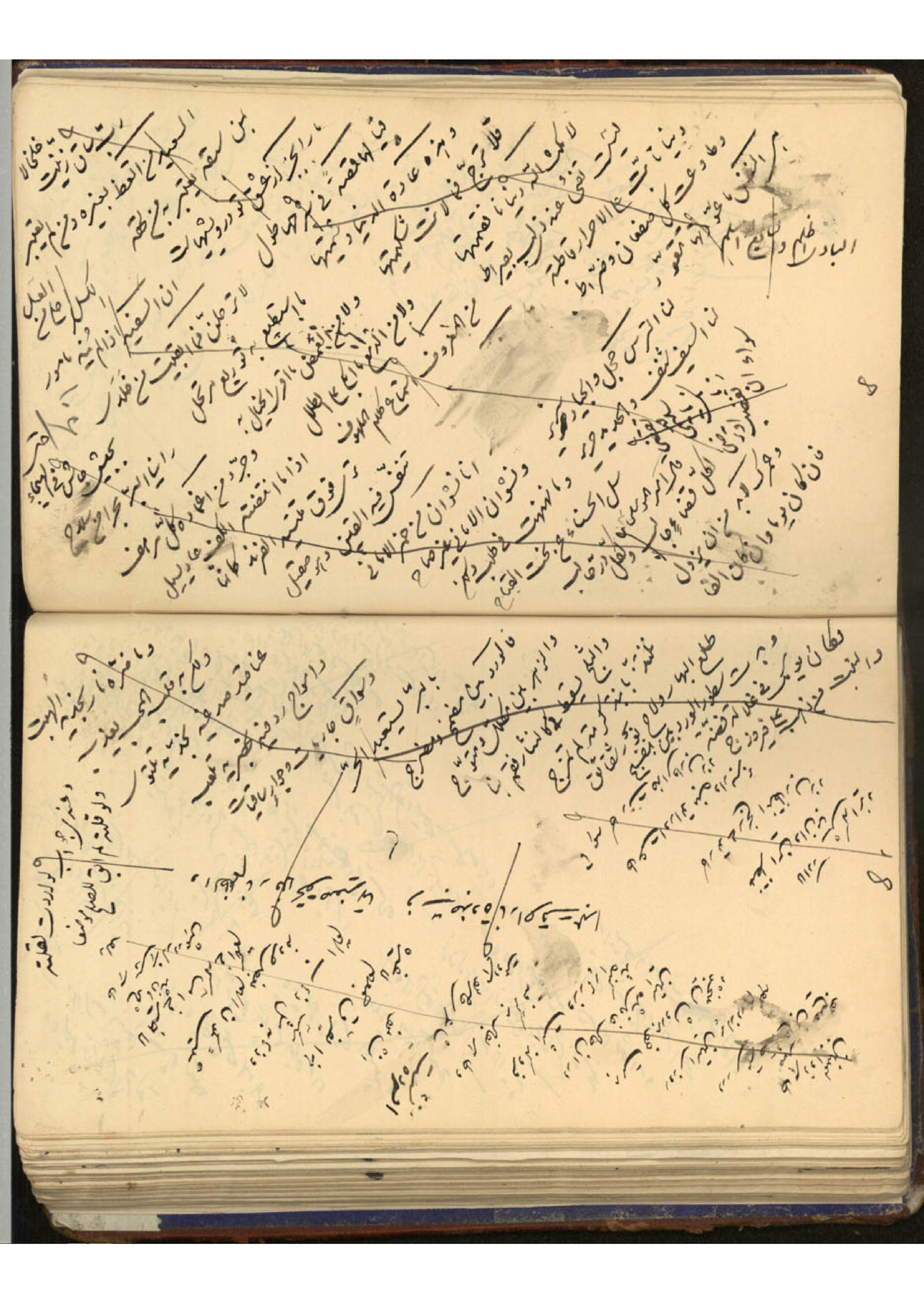
محمد حسن [illegible] محمد كريم

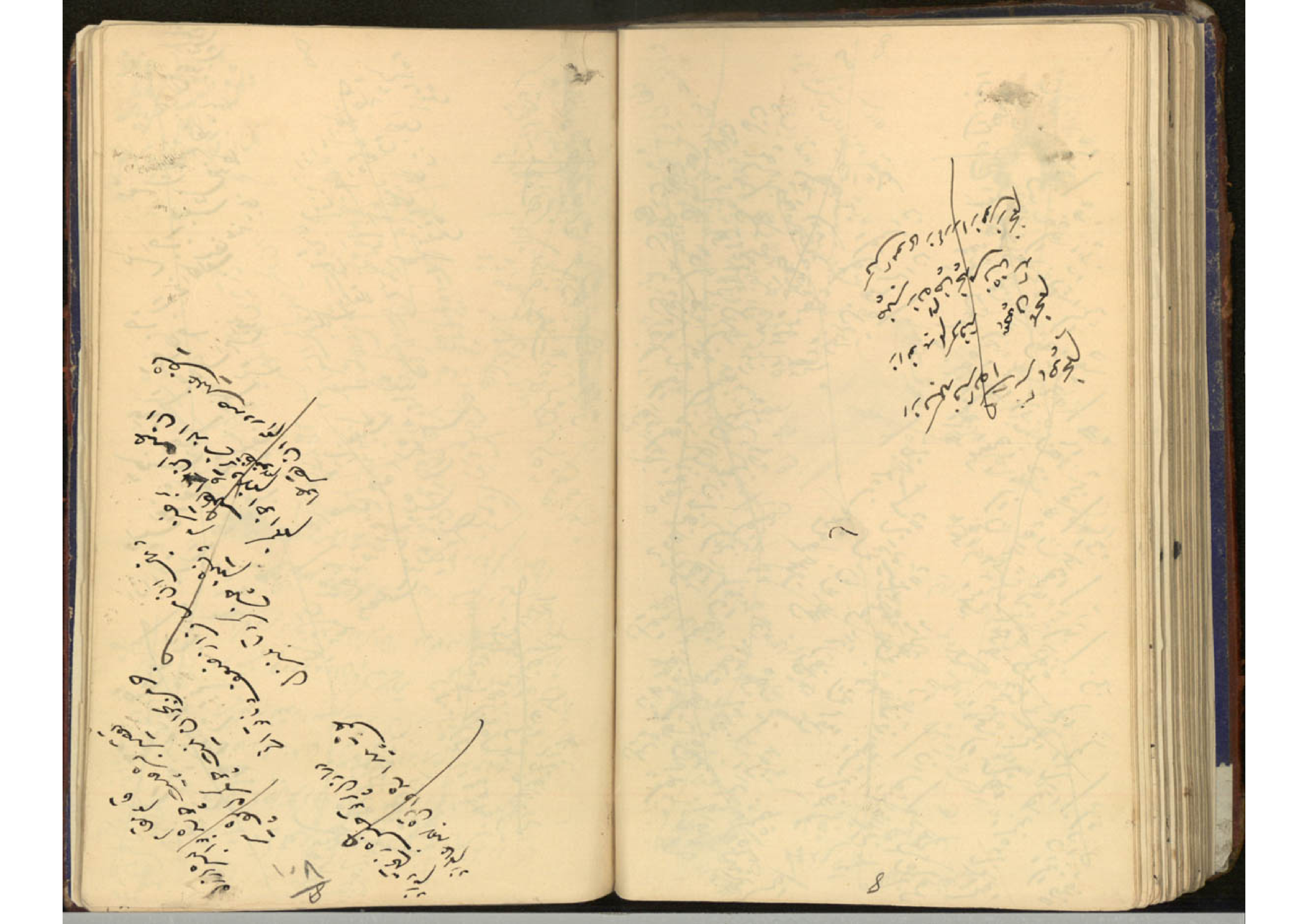
سه طاق [illegible]

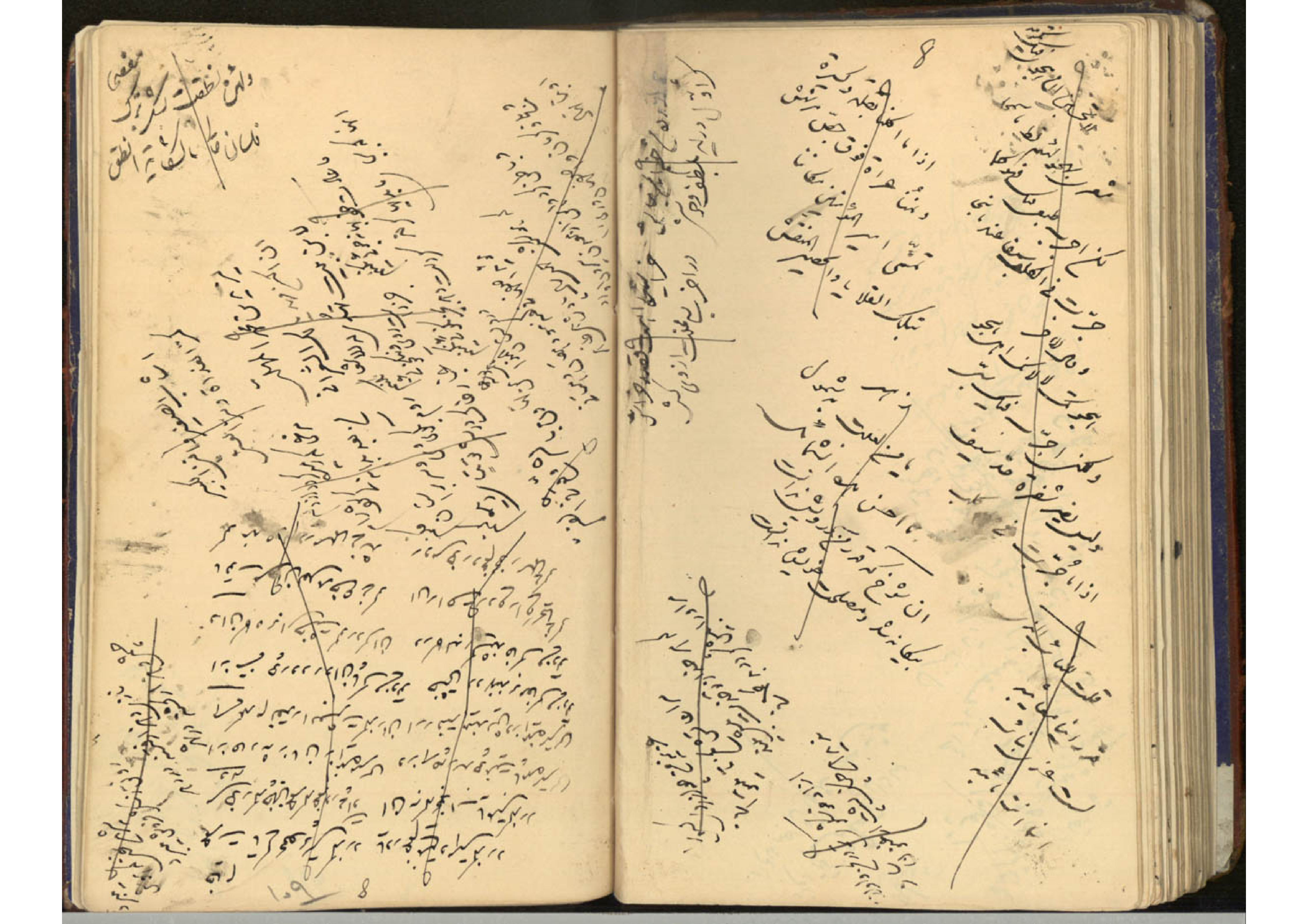












[illegible]

[illegible]

۱۴۶

8

۱۱۱

حاجی ابوجوری

دربه حاجی محمد [illegible] اسدالله داماد حاجی عبدالغفار [illegible] سالار [illegible]
[illegible] حاجی حسن [illegible]
سه طاق
[illegible] طاق

[illegible]
[illegible] [illegible] [illegible]
[illegible]
[illegible] حاجی ابوجوری
[illegible]

صادق [illegible]

[illegible] حاجی عبدالهادی [illegible]
[illegible] طاق وداماد محمد جعفر سه طاق
[illegible] طاق

[illegible] حاجی [illegible] محمد [illegible]
[illegible] [illegible]
[illegible] یک طاق
سه طاق

[illegible]
[illegible] [illegible]
[illegible] [illegible]

حمام کهنه
[illegible] دربه حاجی [illegible]
[illegible] طاق [illegible] یک طاق
سه طاق
[illegible] طاق

حاجی ابوالبرزک

[illegible] [illegible] [illegible] دربه [illegible]
[illegible] طاق [illegible] سه طاق
[illegible] حاجی علی [illegible] محمد [illegible] [illegible]
[illegible] سه طاق سه طاق [illegible]

[illegible]
[illegible] [illegible]

[illegible] [illegible] [illegible]
[illegible] [illegible]

[illegible] [illegible] [illegible] [illegible]
[illegible] طاق [illegible] طاق

رکعت اول حمد و قل هو الله رکعت دوم حمد و سوره انا انزلناه

و بعد از نماز اول ۵ ادعیات

وما من دابة في الارض الا على الله رزقها ويعلم مستقرها ومستودعها كل في كتاب مبين بسم الله الرحمن الرحيم وان يمسسك الله بضر فلا كاشف له الا هو وان يردك بخير فلا راد لفضله يصيب به من يشاء من عباده وهو الغفور الرحيم بسم الله الرحمن الرحيم سيجعل الله بعد عسر يسرا

ما شاء الله لا قوة الا بالله حسبنا الله ونعم الوكيل وافوض امري الى الله ان الله بصير بالعباد لا اله الا انت سبحانك اني كنت من الظالمين

رب اني لما انزلت الي من خير فقير رب لا تذرني فردا وانت خير الوارثين

[illegible]

[illegible]

لابن ابي زمزم

اقلب طرفي في السماء ترددا ... لعلي ارى النجم الذي انت تنظر

واستعرض الركبان من كل وجهة ... لعلي بمن قد شم عرفك اظفر

واستقبل الارواح عند هبوبها ... لعل نسيم الريح عنك يخبر

وامشي ومالي في الطريق مارب ... عسى نغمة باسم الحبيب ستذكر

والمح من القاه من غير حاجة ... عسى لمحة من نور وجهك تسفر

[illegible]

٢١١ ... ک مکیه لک ها فنجان رعیتی کلیعلی

صحرای قلابه سنگ

صحرای ... بالا

اکورت

لب رس

که ساعت در ... دهره

که بند ساعت شد

مستقیم

صحرا

حـ بـ مهاپرلی

یک مه ده روز بر را
هزار سال که فرقه قیعز
یک روز برهما است
و شب روز از آن ا
یک ماه و دوازده ماه را
یک سال که در واقع
سه صد و شصت هزار سال است

و هزار از آن سال را
یک فرد که سه صد و شصت ملیون شود
و هزار فرد را یک مرد که
سه صد و شصت بلیون شود
و هزار مرد را یک جاد
که سه صد و شصت ترلیون شود
و هزار جاد را یک راد
که سه صد و شصت کاترلیون شود
و هزار راد را یک زاد که
سه صد و شصت کنتلیون شود
و

حـ بـ دوم جهان که دوره حل
که سی سال [illegible] یک روز است و [illegible]
و دوازده ماه شش یک سال و صد هزار سال را
یک سسم و صد سسم یک شمار و صد شمار
یک اسپار و صد اسپار یک راد
و صد راد یک راز و صد راز یک آواز
و صد آواز یک به آواز

۱۰۸۰۰ . . . . . .
۱۰۸۰۰ . . . .
۱۰۸۰۰ . . . .
۱۰۸۰۰ . . . .
۱۰۸۰۰ . . . .

لقيت الى الاحبة لا تزرنا
مع حال ... فلا تزور
فقلت ... فقال اخ
وقلت احبكم فالقول زور
ولد
يا بوتة القبة الخضراء قد ابت
روحي بروحك اذ ... البوم
ويا ميرة الشواقي ...
... ولا لنوم
زهرت في زرق الدنيا ...
الزهر الخراب فمن ...
وقد ... الطيور ...
يلومني لعبد ... الوشم لوم
قوله
ولا خير في دنيا تنال بذلة
ولا في حيوة اذ لعت لمقام
ومن جاب الاطماع عزة دائما
ذلة تطلبه لحطام

لا لي الفرح الا طفها في مخاطبا بالمهلب
العين مفتقر اليك نظرتني فكأنما القفل من حلق
لست الملوم انا الملوم لانني انزلت امالي بغير الخالق

لا لي الفرج
رأيت نظام الدر في نظم قوله ومنثوره ... في ذلك النثر
وتقتضب المعنى الكثير بلفظة ويأتي بالحوى الطوامير في السطر
وقت با زيد ... رسيد گفت
الهي ذكرتك الله غفلة وما ...
... هذه المعرفة ...
... لو نظرتم الى رجال اعطى من الكرامات حتى يرتفع في الهواء فلا تغتروا به حتى تنظروا كيف يجدونه عند الامر والنهي وحفظ الحدود واداء الشرع

نگار من ... كه بنياد ماه ... از ماه
مكن باور كه هرگز بر كنه كام ... قدم ...
دلي بايد كه ... عشق اورد زور شكيبد با ... جهان نور

... الزمان ... في عصبانه
واذا ابتسمت ...
والطبع ... النفس الهوى
... العين ... رفاتها
والدوم ... الزمان ... تغير الدوان
... استغدت ... ان ...
... وان اسكت ...
غضبت ... اصحى
ولد
وثبت ... الزمان ...
فقلت ... اصابتهم
مثل الصم ...
وقد تنت ... بين قلب والعدل
وصرت ... تابع او ...
فللذلت ... في عذاب ...
فوسك ... الدنيا ...
خف الله ... توقف العدل
ذمت ... عقلك عنهم

کهران بهر حقیقت کار بازی ما

تا جداش شکست العزة عن الله خلاص

ما هو فات ... الشود هشته

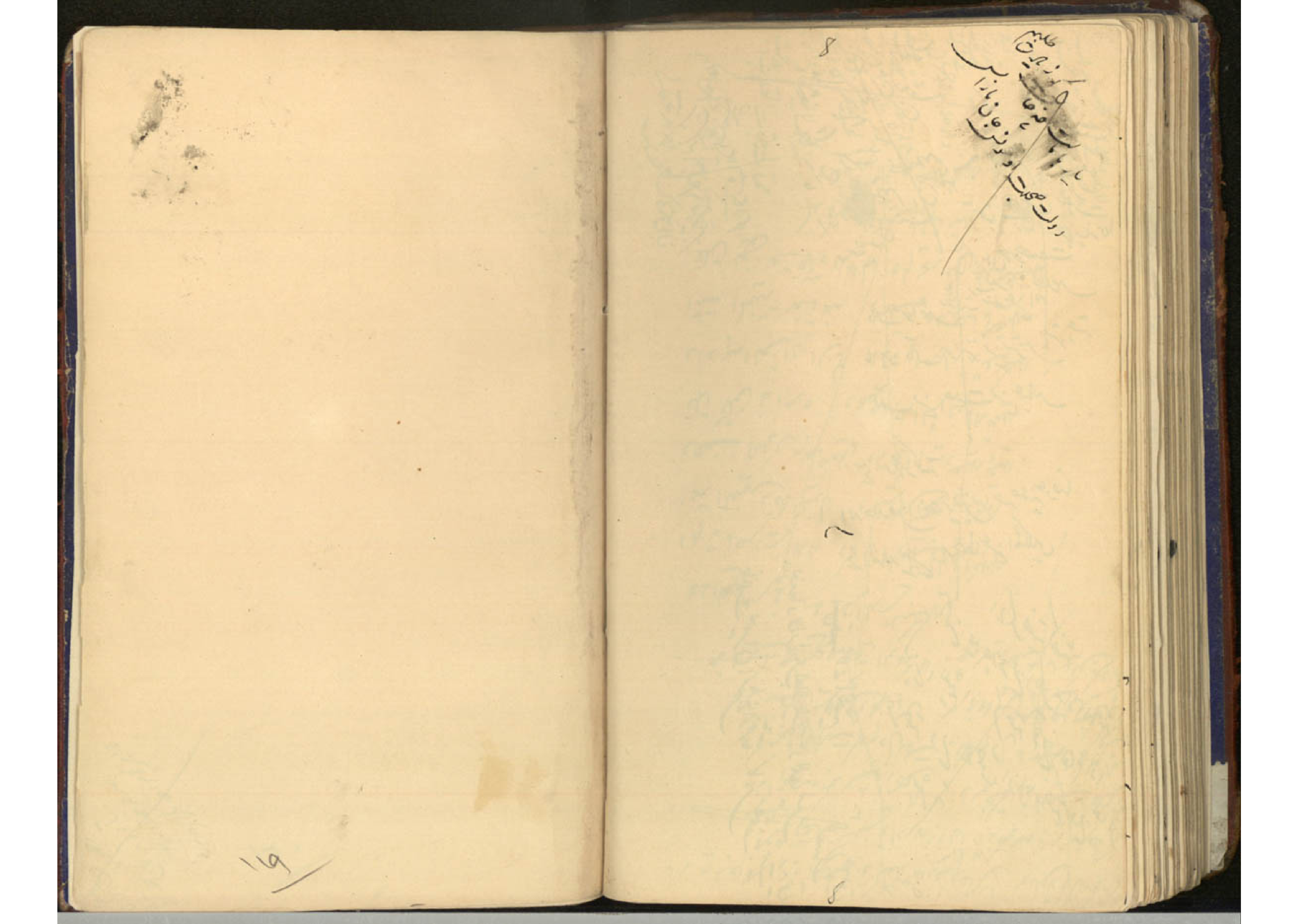
تلب من احببت من عبالی

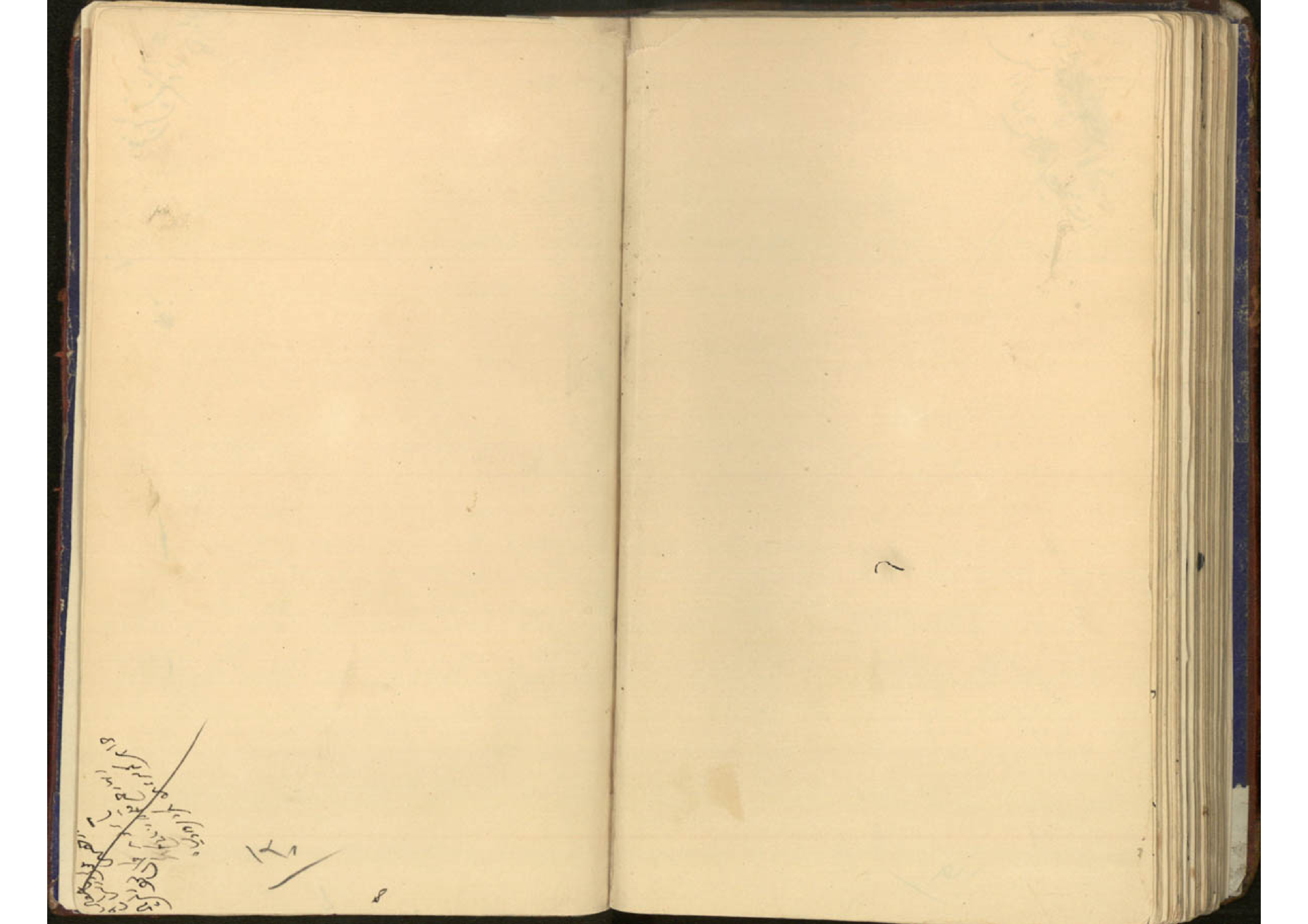
سیح ابو مجهر گفته

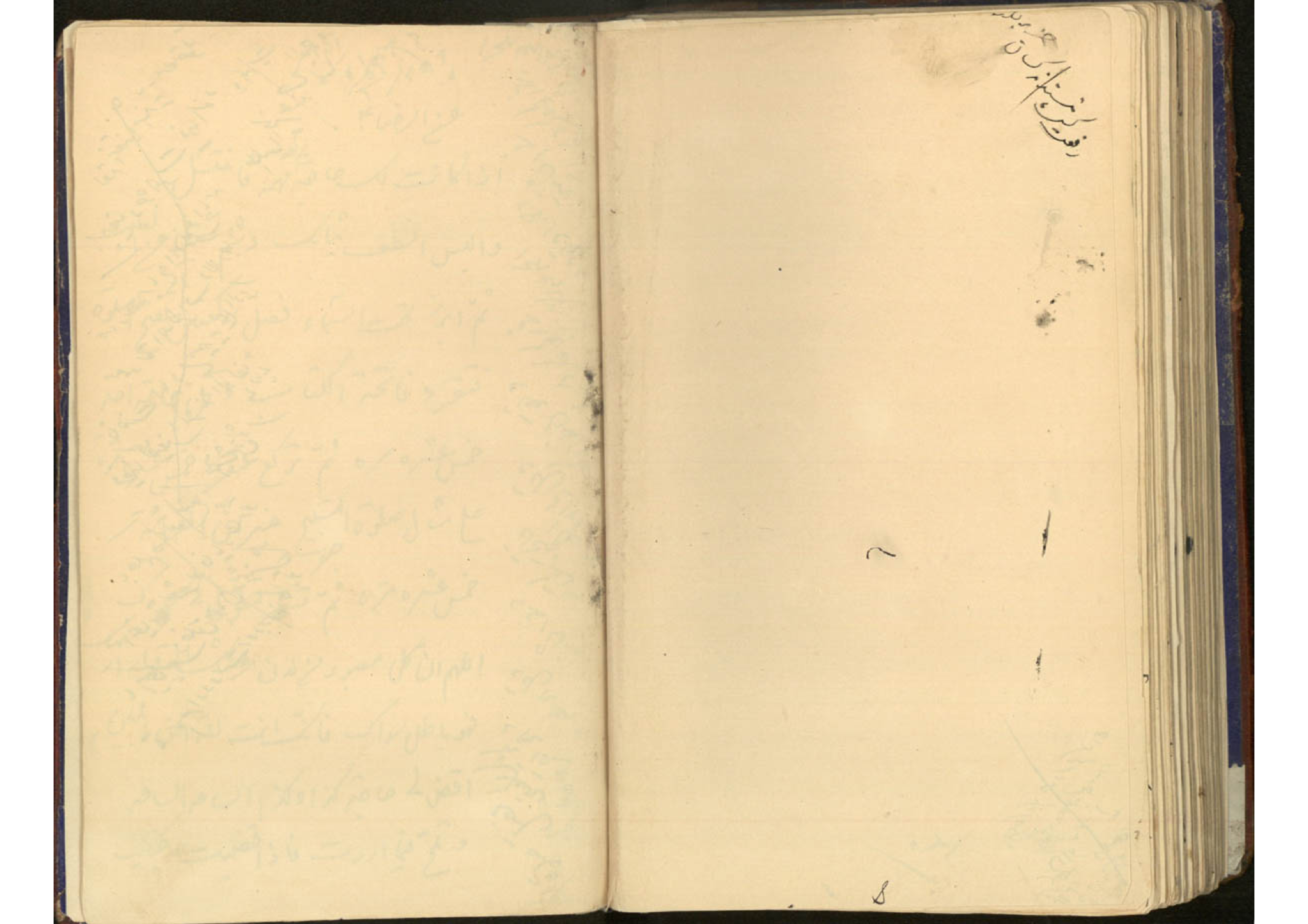
الا هلا حبذا ان لا یرضی صاحبه علیه عوضا

فی الدارین ولا خلفا عن الملکین

۱۲۸







بسم الله الرحمن الرحيم

عن الرضا ع

اذا كانت لك الى الله حاجة مهمة فاغتسل
والبس انظف ثيابك وشم شيئا من الطيب
ثم ابرز تحت السماء فصل ركعتين تفتتح الصلوة
فتقرء فاتحة الكتاب وقل هو الله احد
خمس عشرة مرة ثم تركع فتقرء خمس عشرة مرة
على مثال صلوة التسبيح غير ان القراءة
خمس عشرة مرة ثم تسجد فتقول في سجودك
اللهم ان كل معبود من لدن عرشك الى قرار ارضك
فهو باطل سواك فانك انت الله الحق المبين
اقض لي حاجة كذا وكذا الساعة الساعة
وتلح فيما اردت فاذا قضيت حاجتك

ثم ترفع راسك فتقول مثل ذلك وتسجد
وتقول مثل ذلك ثم تجلس وتقوله وتسجد وتقوله
وتجلس وتقوله وتنهض الى الثانيه وتفعل كفعلك
في الاولى وتسلم وقد اكملت ثلثمائه مره
وترفع راسك الى السماء وتقول ثلثين مره
من العبد الذليل الى المولى الجليل وتذكر حاجتك
فان الاجابة تسرع باذن الله تعالى

[illegible]

صلوة لمن اصابه هم على الضاعة

ثم يصلي ركعتين يقرء في كل ركعة الحمد مرة
وانا انزلناه ثلث عشرة مرة فاذا فرغ سجد
وقال اللهم يا فارج الهم ويا كاشف الضر
ويا مجيب دعوة المضطرين ويا رحمن الدنيا
ورحيم الاخرة صل على محمد وآل محمد وارحمني
رحمة تطفي بها عني غضبك وسخطك
وتغنيني بها عن رحمة من سواك ثم يلصق
خده الايمن بالارض ويقول يا مذل كل
جبار عنيد ومعز كل ذليل وحقك بلغ المجهود
مني في امري كذا ففرج عني ثم يلصق خده الايسر
بالارض ويقول مثل ذلك ثم يعود الى السجود
ويقول مثل ذلك فان الله يفرج همه ويقضي حاجته

صلوة في المهمات عن الحسين بن علي عليهما السلام

يصلي اربع ركعات تحسن قنوتهن واركانهن
تقرء في الاولى الحمد مرة وحسبنا الله ونعم الوكيل
سبع مرة وفي الثانية الحمد مرة وما شاء
الله لا قوة الا بالله ان ترن انا اقل منك مالا
وولدا سبع مرات وفي الثالثة
الحمد مرة وقوله لا اله الا انت سبحانك اني كنت
من الظالمين سبع مرات وفي الرابعة
الحمد مرة وافوض امري الى الله ان الله بصير
بالعباد سبع مرات ثم تسأل حاجته

صلوة المكروب عن ابي عبد الله ع
من نزل به كرب فليغتسل وليصل ركعتين ثم يضطجع
ويضع خده الايمن على يده اليمنى فيقول يا معز كل
ذليل ويا مذل كل عزيز وحقك لقد شق علي
كذا وكذا ويسمي الامر الذي نزل به

صلوة الاستغاثة
اذا هممت بالنوم في الليل تضع عند رأسك اناء نظيفا
فيه ماء طاهر وغطه بخرقة نظيفة فاذا انتبهت لصلوتك
في اخر الليل فاشرب من الماء ثلث جرع ثم توضأ بما بقي
وتوجه الى القبلة واذن واقم وصل ركعتين تقرء فيهما
ما تيسر من القران فاذا فرغت من القراءة قلت
في الركوع يا غياث المستغيثين خمس وعشرين

في مكارم الاخلاق
روي ان علي بن الحسين عليهما السلام ... الصلوة اذا حزنه امر
يلبس الطف ثياب واتبع الوضوء وصعد الى
سطحه فصلى اربع ركعات يقرء في الاولى
الحمد واذا زلزلت وفي الثانية الحمد واذا جاء نصر الله
وفي الثالثة الحمد وقل يا ايها الكافرون
وفي الرابعة الحمد وقل هو الله احد ثم
ترفع يديه الى السماء ويقول اللهم اني اسألك
باسمائك التي اذا دعيت بها على ابواب السماء
للفتح انفتحت واذا دعيت بها على مضائق الارضين
للفرج انفرجت واسألك باسمائك التي اذا
دعيت بها على القبور انشرت صل على محمد وال محمد
واقلبني بقضاء حاجتي قال علي بن الحسين ع اذن
والله لا يزول قدمه حتى تقضى حاجته

اسم الكتاب

عوامل زيارة عشر بزرگ

صدروه

اسمائه

صلوة العسرة عن ابي عبد الله ع

اذا عسر عليك امر فصل عند الزوال

ركعتين تقرء في الاولى بفاتحة الكتاب

وقل هو الله احد وانا فتحنا لك الى قوله

وينصرك الله نصرا عزيزا وفي الثانية

بفاتحة الكتاب وقل هو الله احد

والم نشرح لك صدرك وقد جرب

واغفر لي ذنوبي ما تقدم وما تاخر ووسع علي من حلال رزقك واكفني مؤنة انسان سوء
وسلطان سوء انك علی ما تشاء قدير وبكل شيء عليم آمين رب العالمين در بعضی
صل علی محمد وال محمد وافعل بي ما انت اهله ولا تفعل بي ما انا اهله وانتقم لي ممن يؤذيني
تا آخر دعا و در مصباح سيد بن باقی رحمه الله مذکور است که بعد از دعاء سمات بگويد
اللهم بحق هذا الدعاء وبحق هذه الاسماء التي لا يعلم تفسيرها ولا تاويلها ولا باطنها ولا ظاهرها
علی محمد وال محمد وان ترزقني خير الدنيا والاخرة پس حاجات طلب نموده بگويد
وافعل بي ما انت اهله ولا تفعل بي ما انا اهله وانتقم لي من فلان بن الفلان واغفر لي ذنوبي
منها وما تاخر ولوالدي ولجميع المؤمنين والمؤمنات ووسع علي من حلال رزقك واكفني
جار سوء وسلطان سوء ويوم سوء وساعة سوء وانتقم لي ممن يكيدني ويبغي علي و
والدي واخواني وجيراني وقراباتي من المؤمنين والمؤمنات ظلما انك علی
كل شيء عليم آمين رب العالمين پس بگويد اللهم بحق هذا الدعاء تفضل
المؤمنين والمؤمنات بالغنی والثروة وعلی مرضی المؤمنين والمؤمنات بالشفاء و
وعلی احياء المؤمنين والمؤمنات باللطف والكرم وعلی اموات المؤمنين والمؤمنات
بالمغفرة والرحمة وعلی مسافري المؤمنين والمؤمنات بالرد الی اوطانهم سالمين غانمين
برحمتك يا ارحم الراحمين وصلی الله علی محمد خاتم النبيين وعترته الطاهرين وسلم تسليما كثيرا
ودر بعضی کتب است که حضرت امير عليه السلام بعد از دعاء سمات ميخواند اين دعا
يا عدتي عند كربتي ويا غياثي في شدتي ويا وليي في نعمتي ويا منجحي في حاجتي ويا مفزعي
ويا كالئي في وحدتي صل علی محمد وال محمد واغفر لي خطيئتي ويسر لي امري واجمع لي شملي وانجح لي طلبتي
واهمني واجعل لي من امري فرجا ومخرجا ولا تفرق بيني وبين العافية ابدا ما ابقيتني وعند
توفيتني يا ارحم الراحمين وصلی الله علی سيدنا محمد واله الطاهرين المعصومين ونيز اخر
بخوان اللهم صل علی سيدنا محمد وال محمد وادفع عني البلاء والمبرم من السماء انك
وهم بخوان يا من ختم النبوة بمحمد صلی الله عليه و سلم اختم لي يومي هذا بخير وشري ...

وسفارب وجعلت لها مطالع ومجاري وجعلت لها فلكا ومسابح وقدرت
في السماء منازل فاحسنت تقديرها وصورتها فاحسنت تصويرها
باسمائك احصاء ودبرتها بحكمتك تدبيرا واحسنت تدبيرها وسخرتها بسلطان
الليل وسلطان النهار والساعات وعدد السنين والحساب وجعلت
رؤيتها لجميع الناس مرائی واحدا واسألك اللهم بمجدك الذي كلمت
عبدك ورسولك موسی بن عمران عليه السلام في المقدسين فوق احساس الكروبيين
فوق غمائم النور فوق تابوت الشهادة في عمود النار وفي طور سيناء وفي
جبل حوريث في الواد المقدس في البقعة المباركة من جانب الطور الايمن
من الشجرة وفي ارض مصر بتسع آيات بينات ويوم فرقت لبني اسرائيل
البحر وفي المنبجسات التي صنعت بها العجائب في بحر سوف وعقدت
ماء البحر في قلب الغمر كالحجارة وجاوزت ببني اسرائيل البحر وتمت كلمتك الحسنی
عليهم بما صبروا واورثتهم مشارق الارض ومغاربها التي باركت فيها للعالمين واغرقت
فرعون وجنوده ومراكبه في اليم وباسمك العظيم الاعظم الاعظم الاعظم الاعز الاجل
الاكرم وبمجدك الذي تجليت به لموسی كليمك عليه السلام في طور سيناء ولابراهيم
خليلك عليه السلام من قبل في مسجد الخيف ولاسحق صفيك عليه السلام في بئر سبع وليعقوب
نبيك عليه السلام في بيت ايل واوفيت لابراهيم عليه السلام بميثاقك ولاسحق عليه السلام بحلفك وليعقوب
بشهادتك وللمؤمنين بوعدك وللداعين باسمائك فاجبت وبمجدك الذي
ظهر لموسی بن عمران عليه السلام علی قبة الرمان وبآياتك التي وقعت علی ارض مصر بمجد
والغلبة بآيات عزيزة وبسلطان القوة وبعزة القدرة وبشان الكلمة التامة
وبكلماتك التي تفضلت بها علی اهل السموات والارض واهل الدنيا والاخرة
وبرحمتك التي مننت بها علی جميع خلقك وباستطاعتك التي اقمت

العالمين

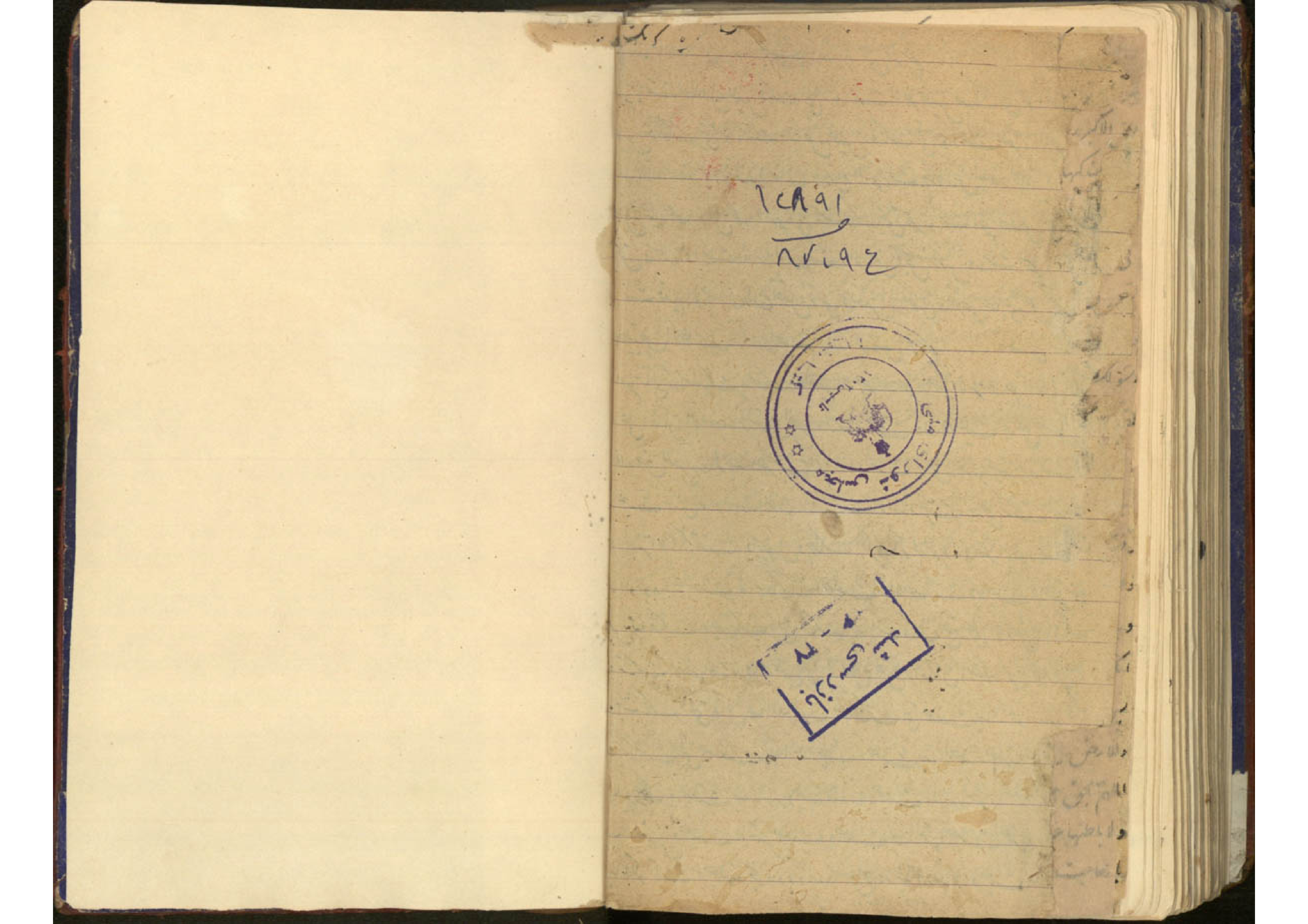
متصام بسم الله الرحمن الرحيم

اللهم انت الاول فليس قبلك شئ وانت الاخر فليس بعدك شئ وانت الظاهر
فليس فوقك شئ وانت الباطن فليس دونك شئ وانت العزيز ال
الا انت يا حنان يا منان يا بديع السموات والارض يا ذا الجلال و
صل على محمد وال محمد اللهم انى اسئلك بحق محمد وانت المحمود وبحق على و
وبحق فاطمة وانت فاطر السموات والارض وبحق الحسن وانت المحسن وبحق
وانت قديم الاحسان ان تقبل توبتى وتغفر لى ذنوبى وتقضى حاجتى بحق محمد
الطيبين الطاهرين بسم الله الرحمن الرحيم دعاى سمات

اللهم انى اسئلك باسمك العظيم الاعظم الاعظم الاعز الاجل الذى اذا
دعيت به على مغالق ابواب السماء للفتح بالرحمة انفتحت واذا دعيت به على مضائق ا
الارض للفرج بالرحمة انفرجت واذا دعيت به على العسر لليسر تيسرت وا
دعيت به على الاموات للنشور انتشرت واذا دعيت به على كشف الباسا
والضراء انكشفت وبجلال وجهك الكريم اكرم الوجوه واعز الوجوه الذى عنت
له الوجوه وخضعت له الرقاب وخشعت له الاصوات ووجلت له القلوب
من مخافتك وبقوتك التى تمسك بها السماء ان تقع على الارض الا باذنك
وتمسك السموات والارض ان تزولا ولئن زالتا ان امسكهما من احد من بعده
وبمشيتك التى دان لها العالمون وبكلمتك التى خلقت بها السموات
وبحكمتك التى صنعت بها العجائب وخلقت بها الظلمة وجعلتها
ليلا وجعلت الليل سكنا وخلقت بها النور وجعلته نهارا وجعلت النهار نشورا م
بها الشمس وجعلت الشمس ضياء وخلقت بها القمر وجعلت القمر
بها الكواكب وجعلتها نجوما وبروجا ومصابيح وزينة ورجوما وجعلت

جليلين وبنورك الذى قد خر من فزعه طور سيناء وبعلمك وعظمتك وجلالك وكبريائك
وعزتك وجبروتك التى لم تستقلها الارض وانخفضت لها السموات وانزجر
العمق الاكبر وركدت لها البحار وجرت بها الانهار وخضعت لها الجبال وسكنت
الارض بمناكبها واستسلمت لها الخلائق كلها وخفقت لها الرياح فى جريانها وخمدت
النيران فى اوطانها وبسلطانك الذى عرفت لك به الغلبة دهر الدهور وحمدت
فى السموات والارضين وبكلمتك كلمة الصدق التى سبقت لابينا ادم ع وذريته
بالرحمة واسئلك بكلمتك التى غلبت بها كل شئ وبنور وجهك الذى تجليت
للجبل فجعلته دكا وخر موسى صعقا وبمجدك الذى ظهر على طور سيناء فكلمت به عبدك
ورسولك موسى بن عمران ع وبطلعتك فى ساعير وظهورك فى جبل فاران بربوات
المقدسين وجنود الملئكة الصافين وخشوع الملئكة المسبحين وببركاتك التى باركت
فيها على ابراهيم خليلك ع فى امة محمد ص وباركت لاسحق صفيك ع فى امة عيسى ع
وباركت ليعقوب اسرائيلك ع فى امة موسى ع وباركت لحبيبك محمد ص فى عترته
وذريته وامته بالرحمة اللهم وكما غبنا عن ذلك ولم نشهده وامنا به ولم نره صدقا
وعدلا ان اسئلك اللهم ان تصلى على محمد وال محمد وترحم على محمد وال محمد كافضل ما صليت
وباركت ورحمت وترحمت على ابراهيم وال ابراهيم انك حميد مجيد فعال لما تريد
انك على كل شئ قدير ولا حول ولا قوة الا بالله العلى العظيم
پس هر حاجت كه دارى ذكر كن وبگو يا الله يا حنان يا منان يا ديان يا بديع السموات
والارض يا ذا الجلال والاكرام يا حى يا قيوم يا ارحم الراحمين پس بگو
اللهم بحق هذا الدعاء وبحق هذه الاسماء التى لا يعلم تفسيرها ولا تاويلها ولا يعلم ظ
ولا باطنها غيرك صل على محمد وال محمد وافعل بى ما انت اهله ولا تفعل بى ما ا
باز حاجت خود را ودفع شر هر كرا بخواهى ياد كن وبگو

داغفر



١٢٨٩١
٨٧،٩٤

